



پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

ارائه معارف دین اسلام، در زمینه «عقاید» و «احکام» و «اخلاق»، آن هم به زبانی روشن و متکی به آیات و احادیث، ضرورتی است که نیاز علاقه‌مندان به این معارف را برآورده می‌سازد. با توفیق الهی، مباحثی که تحت عنوان «درس‌هایی از قرآن» در طول چندین سال از تلویزیون ارائه شد، مورد استقبال امت ما قرار گرفت و برخی از این مباحث، به صورت کتاب، تقدیم گردید. بحث‌های اصول دین و معاد، از این نمونه است.

پس از بحث‌های مربوط به اصول دین، به توصیه دوستان قرار شد که آنچه به «فروع دین» نیز مربوط می‌شود، چاپ و منتشر گردد. «حج» قبلاً براساس نیازی فوری‌تر در اختیار شما قرار گرفت. اینک «نماز» را در دست دارید، و این، به شکرانه فرصت و زمینه‌ای است که به برکت خون شهیدان، فراهم آمده است.

هر چند پیرامون نماز و سایر فروع دین، کتابها و جزوات مفید و ارزشمندی تاکنون نشر یافته، اما امید می‌رود این مجموعه، به خاطر نوع تدوین و سبک بحث و دسته بندی های مناسب و تکیه بر آیات و احادیث فراوان، برای عموم اهل مطالعه، به ویژه مریبان و کسانی که به شکل کلاس‌داری به ارائه حقایق دین می‌پردازند، مفید باشد و تکرار مکررات به حساب نیاید. مواد اصلی که در تهیه این بحث‌ها مورد استفاده قرار گرفته، بطور عمده، قرآن و حدیث است و در روایات نیز، از کتب شیعه و اهل سنت استفاده شده است.

عمده‌ترین منابع مورد مطالعه، (پس از قرآن و نهج البلاغه) عبارت بوده است از: بحارالانوار، وسائل الشیعه، مستدرک، اصول کافی، من لایحضره الفقیه، غررالحکم، کنزالعمال و... که مدرک روایات در پاورقی‌ها آمده است.

در تهیه این نوشته و غنای مطالب آن، از افکار سودمند و اضافات تکمیلی عزیزانی هم استفاده شده، که در همین جا از آنان سپاسگزاری می‌شود. آنچه نقطه قوت و مطلوب در این کتاب است، مربوط به سخنان نورانی خدا و پیامبر و اهل بیت عصمت علیهم السلام و از برکات آن است، و اگر لغزش و کم و کاستی باشد، از ماست.

آنچه در ترجمه آیات و احادیث آمده، نسبتاً ترجمه آزاد و گاهی همراه با توضیح و اضافات است. ناگفته نماند محتوای این نوشته، قبلاً از سیمای جمهوری اسلامی پخش شده که با تغییرها و تکمیل‌هایی به رشته تحریر درآمده است.

از خداوند بزرگ، اخلاص و دوام توفیق و تأثیر سخن و نوشته می‌طلبیم و امیدواریم که این گام کوچک، در زمینه سازی برای گرایش به فریضه بزرگ نماز، مؤثر باشد و در سایه نظام اسلامی،

سهمی در نشر فرهنگ اسلام در سراسر جهان داشته باشیم، که این وظیفه یكایك ماست و امت بزرگ اسلامی ما، بتوانند با تکیه به هویت دینی و فرهنگ غنی اسلامی خویش، دژ استوار حمایت از حق، و پناه مستحکمی برای محرومان جهان باشند... انّه ولیّ التوفیق.

رمضان ۱۴۱۰ ق / فروردین ۱۳۶۹ ش

سخن ناشر

با تأسیس «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» در سال ۷۵، تألیفات حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می‌گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمدالله همه آنها خصوصاً مجلّات اولیه «تفسیر نور» پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت.

کتاب حاضر «پرتوی از اسرار نماز» نیز که بارها توسط ستاد اقامه نماز به چاپ رسیده است، از این پس توسط این مرکز منتشر می‌گردد.

امید که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره‌مند نموده و مطالب خود را به نشانی زیر ارسال نمایند.

تهران - صندوق پستی ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵

جایگاه عبادت

پیش از ورود به بحث نماز، از آنجا که «عبادت»، روح نماز است، اندکی درباره عبادت و بندگی بحث می‌کنیم و از معنی و فلسفه و ابعاد گوناگون آن با شما سخن می‌گوییم.

چرا عبادت؟

عبادت، به معنای اظهار ذلت، عالی‌ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند است. در اهمیت آن، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریح) برای عبادت است. خداوند می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، آیه ۵۶)

هدف آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است.

کارنامه همه انبیاء و رسالت آنان نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي

كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اْعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ» (نحل، آیه ۳۶)

پس هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است.

روشن است که خدای متعال، نیازی به عبادت ما ندارد، «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ» (زمر، آیه ۷) و

سود عبادت، به خود پرستندگان برمی‌گردد، همچنانکه درس خواندن شاگردان به نفع خود آنان است و سودی برای معلم ندارد.

ریشه‌های عبادت

آنچه انسان را به پرستش و بندگی خدا وادار می‌کند (یا باید وادار کند) اموری است، از جمله:

۱- عظمت خدا

انسان وقتی خود را در برابر عظمت و جلال خدایی می‌بیند، ناخودآگاه در برابر او احساس خضوع و فروتنی می‌کند. آن سان که در برابر يك دانشمند و شخصیت مهم، انسان خویشتن را كوچك و ناچیز شمرده، او را تعظیم و تکریم می‌کند.

۲- احساس فقر و وابستگی

طبیعت انسان چنین است که وقتی خود را نیازمند و وابسته به کسی دید، در برابرش خضوع می‌کند.

وجود ما بسته به اراده خداست و در همه چیز، نیازمند به اویم. این احساس عجز و نیاز، انسان را به پرستش خدا وامی‌دارد. خدایی که در نهایت کمال و بی‌نیازی است، در بعضی احادیث است که اگر فقر و بیماری و مرگ نبود، هرگز گردن بعضی نزد خدا خم نمی‌شد.

۳- توجه به نعمتها

انسان، همواره در برابر برخورداری از نعمت‌ها، زبان ستایش و بندگی دارد. یادآوری نعمت‌های بیشمار خداوند، می‌تواند قوی‌ترین انگیزه برای توجه به خدا و عبادت او باشد. در مناجات‌های امامان معصوم، معمولاً ابتدا نعمت‌های خداوند، حتی قبل از تولّد انسان، به یادآورده می‌شود و از این راه، محبت انسان به خدا را زنده می‌سازد آنگاه درخواست نیاز از او می‌کند. خداوند هم می‌فرماید: «قَلِّعِبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ» (قریش، آیه ۳ و ۴) مردم پروردگار این کعبه را پرستند، او را که از گرسنگی سیرشان کرد و از ترس، ایمنشان نمود. در آیه‌ای دیگر است، پروردگارتان را بندگی کنید، چون شما را آفرید.

۴- فطرت

پرستش، جزئی از وجود و کشش فطری انسان است. این روح پرستش، که در انسان فطری است، گاهی در مسیر صحیح قرار گرفته و انسان به «خدا پرستی» می‌رسد، گاهی انسان در سایه جهل یا انحراف، به پرستش سنگ و چوب و خورشید و گاو و پل و ماشین و همسر و پرستش طاغوت‌ها کشیده می‌شود. انبیا، برای ایجاد حسّ پرستش نیامده‌اند، بلکه بعثت آنان، برای هدایت این غریزه فطری به مسیر درست است.

علی علیه السلام می‌فرماید: «قَبَعْتُ اللَّهَ مُحَمَّدًا يَأْخُذُ بِحَقِّ عِبَادَةِ الْاَوْثَانِ اِلَى عِبَادَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) خداوند، محمد صلی الله علیه وآله را به حق فرستاد، تا بندگانش را از بت پرستی، به خدا پرستی دعوت کند.

بیشتر آیات مربوط به عبادت در قرآن، دعوت به توحید در عبادت می‌کند، نه اصل عبادت. زیرا روح عبادت در انسان وجود دارد. مثل میل به غذا که در هر کودکی هست، ولی اگر راهنمایی نشود، به جای غذا، خاک می‌خورد و لذّت هم می‌برد!

اگر رهبری انبیا نباشد، مسیر این غریزه منحرف می‌شود و به جای خدا، معبودهای دروغین و پوچ پرستیده می‌شود. آنگونه که در نبود حضرت موسی و غیبت چهل روزه‌اش، مردم با اغوای سامری، به پرستش گوساله طلایی سامری روی آوردند.

نقش عبادت

عبادت، قرار دادن همه ابعاد زندگی در مسیر خواست و رضای الهی است. اینگونه رنگ خدایی زدن به کارها، تأثیرهای مهمی در زندگی انسان دارد که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱- باقی ساختن فانی

انسان، و همه تلاش‌هایش از بین رفتنی است، اما آنچه برای رضای خدا انجام گیرد و متعلق به الله باشد، به صورت ذخیره درمی‌آید و باقی است. قرآن می‌فرماید:

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل، آیه ۹۶)

آنچه نزد شماست پایان می‌پذیرد و آنچه نزد خداست، ماندگار است.

و نیز: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص، آیه ۸۸)

هر چیزی نابود می‌شود مگر آنچه وجهه و رنگ و روی الهی داشته باشد.

۲- تبدیل مادیات به معنویات

اگر هدف در کارها خدا باشد و انسان بتواند نیت و انگیزه و جهت کارهایش را در مسیر خواست خدا قرار دهد و بنده او باشد، حتی کارهای مادی از قبیل خوردن، پوشیدن، مسافرت، دیدار، کار روزانه، خانه داری، تحصیل، همه و همه، معنوی می‌شود. برعکس، گاهی مقدس‌ترین کارها، اگر با هدف مادی و دنیوی انجام گیرد، از ارزش می‌افتد. اولی نهایت استفاده است، دومی نهایت زیان.

۳- سازندگی فرد و جامعه

عبادت و توجه به خدا و پرستش او، چون همراه با نادیده گرفتن هوس‌ها و تمایلات، و تفاخر نداشتن نسبت به نژاد و لباس و زبان و زمین و شهر است و انس گرفتن با خدا و دل بستن به بی نهایت قدرت و کمال و تشکر از صاحب نعمت است، این مسائل، در ساختن فکر و زندگی فردی و اجتماعی مردم نقش دارد.

عبادت، حرکت در مسیر مستقیم الهی است: «وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، آیه ۶۱)

عبادت، بار نیست، بلکه اهرم حرکت است: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره، آیه ۴۵ و ۱۵۳) از صبر و نماز کمک بگیرید.

عبادت، هم انسان را به صورت فردی، از بردگی هوس‌ها و گناهان و شیطان نجات می‌دهد، و هم يك جامعه عابد، که خدارا می‌پرستد، از پرستش طاغوت‌ها و ستمگران و ابرقدرت‌ها آزاد می‌شود.

اقبال لاهوری می‌گوید:

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی ز سگان پست‌تر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

عبادت، هم «فرد ساز» است و هم جامعه ساز، فساد جوامع، بیشتر از گرایش به عبودیت و پرستش غیر خدا سرچشمه و ریشه می‌گیرد.

ابعاد عبادت

در فرهنگ اسلام، عبادت فراتر از نمونه هایی چون نماز و روزه است. همه کارهای شایسته‌ای که به نفع مردم نیز باشد، عبادت است. به برخی از کارها که در اسلام، عبادت به حساب آمده، اشاره می‌کنیم:

۱- تفکر در کار خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَيْسَتِ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ» (میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۴۲) عبادت، زیاد نماز خواندن و روزه گرفتن نیست، همانا عبادت، اندیشیدن در امر خداست. تفکری که انسان را به خدا نزدیک و آشنا سازد عبادت به حساب آمده است.

۲- کسب و کار

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱) عبادت، هفتاد بخش است، برترین آنها طلب حلال و به دنبال روزی رفتن است.

۳- آموختن دانش

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

«مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ لِيُرَدَّ بَاطِلاً إِلَى الْحَقِّ وَضَالاً إِلَى الْهُدَى كَانَ عَمَلُهُ كَعِبَادَةِ أَرْبَعِينَ عَاماً» (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۱۹) کسی که از خانه به دنبال آموختن دانش بیرون برود، تا با آن، باطلی را رد کند و گمراهی را به هدایت بکشد. کار او همچون چهل سال عبادت است.

۴- خدمت به مردم

روایات بسیاری است که خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات آنان را از بسیاری از عبادت‌ها و حجّ مستحب، به مراتب برتر به حساب آورده است. به قول سعدی:
عبادت به جز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلّی نیست

۵ - انتظار حکومت عدل جهانی

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (نهج الفصاحه، جمله ۴۰۹) انتظار فرج وگشایش (با آمدن امام زمان علیه السلام) برترین عبادت است. روشن است که انتظار مثبت و سازنده که زمینه سازی و تلاش برای دولت عدل مهدی علیه السلام را نیز به همراه داشته باشد.

پس رنگ و صبغه الهی دادن به کارها، بر ارزش آنها می افزاید و آنها را عبادت وگاهی برتر از عبادت می سازد. نیت صحیح، اکسیری است که هر فلز بی ارزش را، طلا می سازد و کارهایی که با نیت تقرب به خدا انجام گیرد، عبادت می شود. باین حساب، می توان گفت ابعاد و نمونه های عبادت، قابل شمارش نیست وحتی نگاه پر مهر به پدر و مادر، نگاه به چهره علما، نگاه به قرآن و کعبه و رهبر عادل یا برادر دینی هم عبادت است. (سفینه البحار، کلمه «نظر»)

چگونه عبادت کنیم؟

روش عبادت را باید از قرآن و عترت آموخت. آنگونه که آدرس هر خانه را باید از صاحب خانه گرفت. آیات قرآن و احادیث معصومین، بهترین عبادت را کدام می دانند و چه اوصافی برای آن می شمارند؟ جواب را باید از قرآن و عترت دریافت. پس مروری به کلمات اولیاء دین می کنیم:

۱- آگاهانه

در حدیث است:

«رَكَعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ جَاهِلٍ» (سفینه البحار، کلمه «عبد») دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است.

و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: از نماز، آن قسمتی مورد قبول است که انسان بر اساس تعقل و آگاهی بخواند. (محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۶۶)

در حدیث دیگر است: «الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ» (سفینه البحار، عبد) عابدی که از روی فهم ودرک عبادت نکند، همچون الاغ آسیاب حرکت می کند ولی در جا می زند وپیش نمی رود.

نماز آگاهانه آنست که انسان بداند چه می کند، چه می گوید، با که صحبت می کند، حضور قلب و توجه به خدا داشته باشد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز با توجه، از شب زنده

داری غافلانه بهتر است. (بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۹)

قرآن می فرماید: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (نساء، آیه ۴۳) در حال مستی سراغ نماز نروید، تا بدانید که چه می گوید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:
هر که دو رکعت نماز بخواند و بداند با که سخن می‌گوید و چه می‌گوید، گناهانش بخشیده می‌شود. (وافی، ج ۲، ص ۱۰)

۲- عاشقانه

آنگونه که بیمار، از غذای لذیذ، لذت نمی‌برد، عبادت کنندگان بی شوق هم، لذتی از پرستش نمی‌برند. عبادت باید همراه محبت و عشق و نشاط و لذت باشد، نه همراه کسالت و بیحالی و افسرده دلی.

نشاط در عبادت، امتیازی است که انسانهای شیفته دل از آن برخوردارند. زمینه آن را هم باید با معرفت و توجه بدست آورد. عبادت زوری و تحمیلی، بی نتیجه است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳) عبادت را به خودتان تحمیل نکنید. آنگونه که برای دیدار يك شخصیت محبوب و بزرگ، نشاط و شوق می‌یابیم، برای دیدار با خدا و پرستش در آستان او هم باید قلبی مشتاق و با نشاط بیابیم. اولیاء دین و معصومین علیهم السلام چنان شیفته لحظه دیدار با خدا بودند و چنان عاشقانه نماز و عبادت داشتند که شگفت آور است (به نمونه‌هایی در بحث‌های بعد اشاره می‌شود).

۳- خالصانه

گوهر خلوص، به عبادت‌ها ارزش و اعتبار می‌بخشد و عبادتی که خالص برای خدا نباشد و ریا، نفاق و شهرت‌طلبی و عوام‌فریبی باشد، فاقد ارزش است و نزد خداوند هم پذیرفته نیست.

قرآن می‌فرماید: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف، آیه ۱۱۰)

(هر که به خدا و قیامت ایمان دارد) کسی را در عبادت، شریک خدا نسازد.

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِهِ» (بحارالانوار، ج ۷۰،

ص ۲۵۲ ؛ وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۵۸)

هر کس با طرح عبادت خویش در جامعه، خود را مشهور می‌کند، نسبت به دین او بدبین باشید. چنین کسانی از دین، دامی برای فریب مردم می‌سازند. عبادت بی اخلاص، همچون جسم بی جان و پیکر بی روح است. و به تعبیر قرآن، مردم فرمان نیافته‌اند مگر آنکه با دینی خالص خدا را پرستند: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (بینه، آیه ۵)

۴- خاشعانه

خشوع، آن توجّه قلبی به پروردگار و داشتن حالتی است که مناسب با عظمت خداوند است. پرستش خدا باید همراه با قلبی سرشار از احساس عظمت خدا و کوچکی و نیاز در مقابل او باشد. قرآن، در وصف مؤمنان رستگار، «خشوع در نماز» را بیان می‌کند: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مؤمنون، آیه ۳)

این خشوع قلبی، باید سراسر وجود اهل عبادت را فرا بگیرد. راه بدست آوردن آن، اینست که نمازگزار، چنان عبادت کند که گویا خدا را می‌بیند و ذلت و کوچکی خویش را در برابر قدرت و عظمت او حسّ کند.

در حدیث است: «أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» (مصباح الشریعه، ص ۸)

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی.

در حدیث دیگر است: «فَصَلِّهَا لِيُوقِتَهَا صَلَاةٌ مُّوَدَّعٌ» (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۳)

نماز را در وقتش چنان بخوان، که گویا آخرین نماز توست و تو از نماز و دنیا خداحافظی می‌کنی.

۵ - مخفیانه

انسان، مصون از دام‌های شیطان نیست و عبادت‌های عابد، چه بسا با عجب و ریا و خودنمایی تباه می‌شود. راه غلبه بر این آفت، عبادت‌های پنهانی است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۱) پاداش عبادتی بیشتر است که مخفی‌تر باشد.

البته این در مواردی است که خود اسلام، دستور به عبادت‌های علنی (مثل نماز جماعت و جمعه و حجّ) نداده باشد، چرا که نماز جماعت در مسجد، برتر از نماز فرادی در خانه است. عبادت مخفیانه بسیاری اوقات، جلوی ریا و تباه شدن عبادت را می‌گیرد.

آفات عبادت

شیطان، این دشمن قسم خورده و دیرینه انسان، که همواره در کمین انسان است تا عبادت هایش را تباه و بی نتیجه سازد، از این راه‌ها برای فاسد کردن و باطل نمودن عبادات ما وارد می‌شود:

۱- ریا

کسی که نه برای خدا، بلکه برای جلب نظر مردم یا رسیدن به موقعیت و شهرت، عبادت می‌کند، او گرفتار دام شیطان است و عباداتش به هدر می‌رود. این اخلال در عبادت، توسط شیطان حتی گاهی پیش از عمل هم، در نیت پدید می‌آید و از «قصد قربت» باز می‌دارد.

۲- عَجَب

شیطان انسان را در حین عبادت، به خودپسندی و مهم دانستن عبادت‌ها می‌کشد، و اگر کار، با نام و برای خدا هم شروع شده باشد، در نیمه راه، شیطان آنرا تباه می‌سازد و انسان را به غرور، دچار می‌سازد.

۳- گناه

بی شك، گناهان، آثار خوب عبادات را از بین می‌برند. کشاورزی که پس از ماهها تلاش و زحمت در راه به ثمر رساندن مزرعه و باغ، در اثر يك غفلت، گرفتار آتش سوزی و حریق خرمن می‌شود، رنج‌هایش هدر رفته است. گناهان، آتشی در خرمن عبادات و اعمال ما هستند که آنها را بر باد می‌دهند.

خلاصه آنکه: شیطان، یا جلوی ورود آب زلال را به جام دل انسان می‌گیرد، یا پس از پر شدن این ظرف، آنرا آلوده و فاسد می‌سازد و یا «زیراب» آنرا کشیده، آب‌ها را هدر می‌دهد. امام سجاد علیه السلام در دعای «مکارم الاخلاق» از خداوند چنین می‌طلبد: «إِلَهِي عَبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي يَا عَجَبٌ... أَعَزَّتْني وَلَا تَبْتَلِيَنِي يَا كَبِيرٌ...» (صحیفه سجادیه، دعای بیستم) خدایا، مرا بنده خودت ساز، ولی عبادتم را با عَجَب، فاسد مگردان، مرا عزیز کن ولی به تکبر مبتلایم مساز. صدقه هم که نوعی عبادت مالی است، به تعبیر قرآن، با منت نهادن باطل و تباه می‌شود. (لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی». بقره، آیه ۲۴۶)

کاشتن نهال، وقت چندانی نمی‌برد، ولی به ثمر رساندن و مواظبت از سلامت آن و زدودن آفت‌ها دشوار است. گاهی گناهان یا حالات ناپسند روحی، همه نیکی‌ها را بر باد می‌دهد. در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (میزان الحکمة، واژه حسد)

آنگونه که آتش، هیزم را می‌خورد، حسد هم حسنات را می‌خورد. در روایتی آمده که: عابدی مغرور و فاسقی شرمنده، هر دو وارد مسجد شدند، فاسق، بخاطر حالت توبه و پشیمانی، دگرگون گشت و مؤمنی صالح شد ولی عابد، به خاطر غرورش، فاسق از کار درآمد. (کافی، ج ۲، ص ۳۱۴)

راه‌های دوری از عجب و غرور

از آفت‌های بزرگ عبادت، «غرور» و عَجَب است. چگونه می‌توان آنرا درمان کرد، یا به آن گرفتار نشد؟

توجه به نکات زیر، حالت پیشگیری یا درمان نسبت به این آفت تباه کننده نماز و سایر عبادت‌ها دارد:

۱- آیا واقعاً عبادت کرده‌ایم؟

گاهی انسان در «جهل مرکب» است و می‌پندارد که به عبادت خدا مشغول است در حالیکه به بیراهه می‌رود و کارهای خود را بیش از حدّ بها می‌دهد. گاهی کارهای ناپسند، در نظر انسان «کار نیک» جلوه می‌کند و ابلیس نیز در این زمینه، فعّال است. قرآن در آیاتی چند به این «تزیین عمل سوء» اشاره دارد. از جمله در این آیه‌ها: «أَقْمَنَ زَيْنَ لَهٗ سُوءُ عَمَلِهِ قَرَآءَهُ حَسَنًا» (فاطر، آیه ۸) و «الَّذِينَ صَلَّى سَعَيْهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف، آیه ۱۰۴) و «زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ» (توبه، آیه ۲۷)

۲- آیا عبادت‌های ما قبول شده است؟

در بحث شرایط و نشانه‌های قبولی عبادت، خواهید خواند که ارزش مهمّ عبادت‌ها و نماز به قبولی آنهاست و خداوند از بندگان شایسته و اهل تقوا عبادت را می‌پذیرد و انفاق و صدقات را قبول می‌کند. (مائده، آیه ۲۷ و توبه، آیه ۵۳)

انسانی که به قبولی عبادت مطمئن نیست، چرا مغرور به آن شود؟...

۳- آیا عبادت‌های ما تباه نشده است؟

برخی از گناهان است که نماز و عبادت‌های يك عمر را «حبط» و تباه می‌کند و افراد، از بازار عمل، تهیدست برمی‌گردند. نماز و عباداتی که همراه با برخی معصیت‌هاست، آیا از حبط شدن به سلامت گذشته است تا به آنها دل خوش کنیم؟ (مراجعة شود به آیات: هود ۱۶ و فرقان ۲۳)

۴- آیا حُسن عاقبت خواهیم داشت؟

بسیارند آنانکه گرفتار فرجام بد و عاقبت سوء شدند. حُسن عاقبت و عاقبت بخیری نعمت بزرگی است که اولیاء خدا همواره از خداوند می‌طلبیده‌اند. حضرت یوسف از خدا خواسته که: مرا مسلمان بمیران «وَتَوْقِنِي مُسْلِمًا» (یوسف، آیه ۱۰۱)

قرآن می‌گوید: خردمندان، یکی از خواسته‌هایشان از خدا آنست که آنان را با نیکان بمیراند. «وَتَوْقِنَا مَعَ الْبِرَّارِ» (آل عمران، آیه ۱۹۳)

درخواست هدایت به «صراط مستقیم»، دعا به تداوم این راه است و قرآن در چند جا عاقبت را از آن اهل تقوا می‌شمارد: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف، آیه ۱۲۸، هود ۴۹، قصص ۸۳)

مگر شیطان با آنهمه عبادت، از محضر خدا رانده نگشت؟ مگر افرادی پس از يك عمر نماز و عبادت، در بدترین وضع روحی و عملی و گمراهی از دنیا نرفتند؟ پس نباید به وضع فعلی مغرور شد!

۵ - مقایسه عبادت‌ها و نعمت‌ها

ما هر چه داریم از خداوند است. نعمت سلامتی، اعضاء، امکانات و رزق، همه از الطاف خداوند می‌باشد. توفیق عبادت هم از اوست. سراپا غرق در نعمت‌های اویم، او برای آنکه ما را به سعادت برساند، دعوت می‌کند، راهنما می‌فرستد، تشویق می‌کند، وسیله می‌دهد، ما را در هر مکان و زمان و شرایط و سن و وضعی که هستیم به حضور می‌پذیرد، فراریان را هم قبول می‌کند، از تکرار درخواست و حضور خسته نمی‌شود، از پذیرایی کم نمی‌کند، عبادت‌های ناقابل را هم می‌پذیرد و گران هم می‌خرد، عیوب را می‌پوشاند و صدها لطف و انعام دیگر.

آیا عبادت ما در مقابل نیکی‌های او به چه حسابی می‌آید؟ «وَمَا قَدَرُوا أَعْمَالَنَا فِي جَنبِ نِعْمَائِكَ؟»

۶ - مقایسه عبادت‌ها و غفلت‌ها

آیا عبادت ما بیشتر است، یا غفلت و گناه ما؟ قرآن بارها گفته است: «فَأَيْنَ تَذَهَّبُونَ؟» (تکویر، آیه ۲۶) به کجا می‌روید؟ کجا نماز و عبادت ما می‌تواند جبران کننده لحظات غفلت و نافرمانی و کوتاهی‌ها و سهل انگاری‌ها و بی‌اعتنایی‌های ما باشد؟

امام سجاد علیه السلام در دعایی می‌گوید: «وَأَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَفْضَلُ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرٍ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وُطَايِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ...؟» (صحیفه سجاده، دعای بعد از نماز شب)

خدایا! من با این همه غفلت از واجبات و تعدی از مرزها و حریم شکستن‌ها، چگونه به وسیله نافلة‌ها و مستحبات، به سوی تو راه یابم؟

۷ - مقایسه عبادت‌ها و نیازها

عبادت‌ها، توشه راه آخرت ماست. راهی دراز و دشوار در پیش داریم. آیا این عبادت‌ها، کفاف آن همه راه و برآوردن آن همه نیاز ما را می‌کند؟

مگر ناله علی علیه السلام بلند نیست که: «آه... از کمی توشه و دوری راه «أَهْ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ...» ما، بیش از دنیا، در عقبه‌های بعدی، در قبر، برزخ، محشر و آخرت، به خدا و انعام او نیازمندیم. آیا این عبادت‌ها، تأمین کننده آن نیازها می‌باشد؟

ابودرداء، می‌گوید: در مسجد پیامبر، درباره اعمال اهل بدر و رضوان گفتگو بود. من گفتم: عبادت و ورع علی علیه السلام از همه بیشتر است. وقتی این سخن بر آنان گران آمد، این خاطره را که خود، شاهد آن بودم نقل کردم:

شبی علی علیه السلام را دیدم که در نخلستان پنهان شد. او را تعقیب کردم ولی از نظرم ناپدید گشت. فکر کردم به خانه رفت. ولی... صدای ناله او را می شنیدم که می گفت: خدایا!... آه از آن گناهی که من فراموشش کرده ام ولی تو به حسابم نوشته ای،... آه از آتشی سوزان و... آنقدر گریست که بیهوش و بی حرکت شد. فکر کردم از دنیا رفته است. به خانه زهر اعلیها السلام رفتم تاخیر دهم، فرمود: این حالت، از خوف خدا برای علی علیه السلام پیش می آید. سپس، آبی آوردیم و علی علیه السلام به هوش آمد و من نیز می گریستم. وقتی به هوش آمد، گفت: ای ابودرداء! چگونه مرا می بینی، آنگاه که در قیامت، مرا به سوی حساب، فرا خوانند و گنهکاران به عذاب خدای یقین کنند. (بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۲)

آری، غرور به عبادت های ناچیز، در مقابل وسعت نیاز ما به رحمت پروردگار، نشان غفلتی دیگر است.

۸ - مقایسه عبادت خود با عبادت اولیاء خدا

عبادات ناچیز ما، در مقایسه با عبادت های اولیاء الله، به راستی که اندک است. با آنکه آنان، معصوم بودند و در عبادت و نیایش و بندگی، سرآمد عصر خویش و همه دوران ها به حساب می آمدند، اما آنهمه اهل توجه به پروردگار و عبودیت در آستان او بودند. ما که سراپا نقص و عجز و نیازیم، باید بسی بیشتر عبادت کنیم. توجه و شناخت نسبت به عبادت اولیاء خدا، مارا از مغرور شدن به نماز و دعایمان باز می دارد. اینک به چند نمونه اشاره می کنیم: (در بحث «نمازهای معصومین» به نمونه های دیگری اشاره شده است، مراجعه کنید)

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بسیار عبادت می کرد و خود را به مشقت می انداخت، تا آنکه این آیه نازل شد: «طه . مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه: آیه ۱ و ۲. حدیث از بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۰۲، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۶)

ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نساختم که خود را به مشقت بیفکنی!

۲- امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «ما كانَ في الدُّنْيَا أَعْبَدُ مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، كَأَنَّ تَقُومُ حَتَّى تَتَوَرَّمَ قَدَمَاهَا» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۱)

عبادت از حضرت فاطمه علیها السلام کسی در دنیا نبود. آنقدر به عبادت می ایستاد تا قدم هایش ورم می کرد.

۳- امام باقر علیه السلام می فرماید:

امام زین العابدین علیه السلام در شب و روز، هزار رکعت نماز می خواند، آنگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می داد، وی پانصد نهال نخل داشت که پای هر نخلی دو رکعت نماز می خواند. (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۴)

۴- امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

وارد شدم، پدرم را دیدم که پایش ورم کرده، رنگش متغیّر، چشمانش سرخ، پیشانی‌اش نشان سجده دارد، به گریه افتادم. وقتی متوجّه من شد، فرمود: فلان نوشته را بیاور! در آن نوشته، از عبادت‌های علی علیه السلام کمی برایم خواند و کنار گذاشت و فرمود: چه کسی می‌تواند همچون علی علیه السلام عبادت کند؟ (بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۷۵)

۵- امام کاظم علیه السلام در زندان، گاهی از صبح تا ظهر را به يك سجده می‌گذراند، و چنان سینه به زمین می‌چسباند، که گویی پارچه‌ای بر زمین افتاده است. (بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۷)

وقتی بزرگان معصوم ما چنین‌اند و همواره به قصور خویش در عبادت اعتراف دارند و زبانشان به «ما عبدناك حق عبادتك» گویاست، دیگر چه جای غرور و خودپسندی، نسبت به آنچه بنام «عبادت» انجام می‌دهیم: میان عبادت ما و عبادت اولیاء خدا «تفاوت از زمین تا آسمان است» پس چرا مغرور شدن؟

عبادت‌های باطل

گفتیم که بندگی و اطاعت و عبادت، تنها در برابر آفریدگار جهان شایسته و رواست و هر پرستشی نسبت به هر پدیده یا انسان و موجودات دیگر، باطل است. این عبادت‌های ناروا، بیشتر از راه جهالت، یا دوری از هدایت‌های انبیا پیش می‌آید.

خداوند متعال در قرآن، ضمن اشاره به انواع عبادت‌های ناروا و باطل، آنها را بی دلیل و بیهوده می‌خواند و با دلیل، ردّ می‌کند. از این قبیل که:

اگر بخاطر یاری جُستن از دیگران، سراغ غیر خدا می‌روید، بدانید که همه قدرت‌ها از آن خداست: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره، آیه ۱۶۵) اگر در پی عزّت یافتن هستید، باز هم عزّت برای خدا و در دست خداست: «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» (فاطر، آیه ۱۰)

اگر برای تأمین معاش و روزی هستید. معبودهای باطل که مالک رزق شما نیستند: «لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً» (عنکبوت، آیه ۱۷)

اگر به امید نفع یا ضرر، توسط مبعودهای دیگرید، آنان توان سود رساندن یا دفع زیان ندارند: «مَا لَّا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً» (مائده، آیه ۷۶)

اگر طاغوت‌ها را برتر از خود می‌دانید، بدانید که آنها هم بندگانی همچون شمایند: «عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ» (اعراف، آیه ۱۹۴)

اگر پرستش بت‌ها، روی تقلید از نیاکان است، آنان خود در گمراهی بودند: «أَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انبیاء، آیه ۵۴)

اگر فکر می‌کنید در قیامت، به فریادتان می‌رسند، بدانید که آنها پرستش‌های شما را نادیده گرفته و با شما دشمن می‌شوند: «سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» (مریم، آیه ۸۲)

اینان بدون جهت و بی دلیل، سراغ معبودهای دیگر رفته‌اند و برهانی بر این پرستش ندارند:

«وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا» (حج، آیه ۷۱)

هیچ چیز و هیچ کس جز خدا، لایق پرستش نیست. زیرا این معبودهای باطل، یا وجود خارجی ندارند و ساخته ذهن‌اند، یا موجوداتی بی خاصیت و ناتوانند، یا اگر کارآیی دارند، موقت و محدود و همراه با منت‌ها و هوس‌ها و تحقیرهاست. پس در هر سه صورت، شایسته نیستند که انسان، طوق بندگی آنها را به گردن اندازد. انسان در برابر هیچ مخلوقی، به قیمت نافرمانی خداوند، نباید اطاعت و پرستش و فرمانبرداری کند.

امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ» (تحف العقول، ص ۴۵۶)

هر کس به سخن کسی گوش دهد، او را پرستیده است!

پس اگر گوینده حق بگوید، بنده حقیق و اگر باطل بگوید، باطل را پرستیده‌ایم. و امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده است: «مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ» (نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۵۷) هر کس با اطاعت از مخلوقی، خالق را نافرمانی کند، آن مخلوق را پرستیده است. پس عبادت باطل، تنها به پرستش سنگ و چوب و خورشید و ستاره منحصر نیست. دل و جان سپردن به هر فکر و سخن و قدرت و حکومت غیر الهی، عبادت کردن ناروا است، حتی پذیرش فرهنگ ضد الهی هم، از عبادت‌های باطل بشمار می‌رود.

عبودیت نه عبادت

پرستش و اطاعت ظاهری، اگر بدون تسلیم و پذیرش قلبی باشد، بی‌ارزش است. «بنده» باید تسلیم محض و بی قید و شرط امر «خدا» باشد و در برابر فرمان الهی و دین خدا، سلیقه‌ها و خواسته‌های شخصی را کنار بگذارد و به نیش و نوش دیگران و خوش آمدن و بد آمدن مردم بی اعتنا باشد. این تسلیم محض و بی چون و چرا بودن، همان «عبودیت» است که فلسفه عبادت است.

ابلیس، با آن همه سابقه عبادت، چون روحیه عبودیت نداشت، در مقابل فرمان خدا درباره سجده بر آدم سرپیچی کرد و مطرود شد.

ریشه استکبار و اعراض مردم از دعوت‌های انبیاء، آن بوده که حالت تسلیم و عبودیت نداشتند و تابع خواسته دل بودند.

قرآن می‌فرماید: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ» (بقره، آیه ۸۷)

آیا هر گاه پیامبری از طرف خداوند، برای شما قانونی می‌آورد که مطابق دلخواهتان نبود، تکبر می‌ورزید؟

در جای دیگر می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ بِكَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء، آیه ۶۵)

بخدا سوگند، ایمان واقعی به تو نمی‌آورند، مگر آنگاه که در مشاجرات و نزاعهایشان تورا به داوری بپذیرند و در برابر قضاوت تو، هیچ ناراحت نشوند و تسلیم بی چون و چرای حکم الهی باشند. پس، عبادتی ارزشمند است که سرچشمه از عبودیت و تسلیم و رضای انسان داشته باشد. عبادت، بندگی خدا کردن است، نه بنده خود و تابع هوس و تمایلات خویش بودن. هر گاه برای مسلمانان صدر اسلام، حکم جهاد می‌آمد، گروهی می‌گفتند: چرا این فرمان، مدتی به تأخیر نیفتاد و حالا فرا رسید؟

«لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ» (نساء، آیه ۷۷)

در واقعه تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، عده‌ای گفتند: چرا؟ قرآن پاسخ می‌دهد: «لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَیْ عَقْبَيْهِ» (بقره، آیه ۱۴۳)

تا ببینیم چه کسی پیرو پیامبر است و چه کسی به عقب برمی‌گردد (و دهن کجی می‌کند). نمونه کامل تسلیم و عبودیت را در داستان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام می‌بینیم، که هم پدر، مطیع محض دستور خدا است و فرزند را به قربانگاه برده و کارد بر حلقومش می‌گذارد. و هم اسماعیل، می‌گوید: ای پدر، آنچه را که فرمان است انجام بده «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» (صافات، آیه ۱۰۲)

ابراهیم علیه السلام نمونه کامل يك بنده مطیع و تسلیم است، چه در قربانی کردن فرزند، چه در رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان‌های خشك مکه، چه در آمادگی برای افتادن در آتش نمرودیان.

تداوم عبادت

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آنست که آهسته و پیوسته رود

دوام و پشتکار در هر کاری پسندیده است، در عبادت هم چنین است. از نظر اسلام، عبادت کوچک و کم، ولی پیوسته، ارزشمندتر از عمل نیک بزرگ ولی بی دوام است.

قرآن می‌فرماید: «فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» (مریم، آیه ۶۵)

خدا را بپرست، و در راه عبادت او صبور و شکیبا باش.

از رسول‌خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که: «أَفَقَةُ الْعِبَادَةِ الْفَتْرَةُ» (بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۶۸)

آفت عبادت، سستی و گاهی انجام دادن و گاهی ترك است.

و در احادیث بسیاری این مضمون آمده است که:
«إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ» (نهج الفصاحه، جمله ٤٥٣) نزد خداوند، محبوبترین کارها، آنست که بیشتر دوام یابد، هر چند اندک باشد!
سفارش شده که: هر کاری را شروع کردید، حداقل تا یکسال ادامه دهید. پس تداوم داشتن عبادت و روحیه پرستش در انسان، مهم است. نه آنکه گاهی تب عبادت و دعا و مسجد انسان را بگیرد، و مدتی هم بکلی این امور را رها کند و بیگانه با عبادت شود.

فرصت عبادت

سرمایه عمر و فرصت‌های زندگی از کف می‌رود و همچون ابرهای گذران، از آسمان حیات ما می‌گذرد. باید هوشیار بود و از این رهگذر، بیشترین بهره را برد و بندگی خدا کرد.
در حدیث زیبایی، علی علیه السلام فرموده است:
«إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَأَعْمَلُ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا» (الحیاء، ج ١، ص ٣٣١)
شب و روز در تو کار می‌کنند، تو هم در آنها کار کن، و از تو می‌گیرند، تو هم از آنها بگیر.
راستی... عمری را که می‌دهیم و این سرمایه را شب و روز خرج می‌کنیم، چه به دست می‌آوریم؟
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: «الْدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلُوهَا طَاعَةً» (بحارالانوار، ج ٧٧، ص ١٦٤) دنیا، ساعت و لحظه‌ای بیش نیست، آنرا در راه اطاعت خدا بکار گیرید.
اگر هم در شرایطی خاص امکان عبادت و بندگی کم بود، باید تلاش کرد و زمینه فراهم ساخت و به محیط‌های آزادتر رفت و و خدا را پرستید، که تنگنای زمین و زمان، برای دوری از پرستش خدا، بهانه نیست: «إِنَّ أَرْضِي وَسِعَةَ قَائِيِي فَأَعْبُدُونِ» (عنکبوت، آیه ٥٦)

تحمل سختی‌های عبادت

راه خدا پرستی دشواری‌هایی هم همراه دارد، چه از سوی طاغوت‌ها که مانع توجه مردم به خدایند؛ چه از طرف بی دینان که دینداران را مسخره می‌کنند؛ چه از سوی شیطان و نفس، که تلاش در جهت بازداشتن انسان از عبادت دارند؛ و چه از طرف هر عاملی که مانع تراشی کند.
مگر پیامبر اسلام را هنگام نماز، در کعبه، آزار نمی‌دادند؟
مگر مسلمانان مبارز، بخاطر خداپرستی، زیر شکنجه‌های طاغوت جان نمی‌دادند؟
مگر بلال حبشی‌ها، در راه خدای یکتا، شلاق نمی‌خوردند؟

مردان خدا در هیچ حال و شرایط، دست از خدا و پرستش او و اجرای دین او برنمی‌دارند. حضرت زینب علیها السلام با آنهمه مصیبت‌ها و شهادت‌ها که دیده بود، باز هم در طول سفر کوفه و شام، نماز شب را ترك نکرد، گرچه بخاطر بی طاقتی، نشسته می‌خواند. امام خمینی قدس سره در آخرین شب عمر هم، در بیمارستان، دست از نمازهای مستحب نکشید.

راه حق، دشواری‌هایی دارد که باید به جان خرید و از هو شدن و دشمنی دیدن نهراسید. علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۹۲) در راه حق، بخاطر کمی افرادش، هراس نداشته باشید. گاهی ممکن است بخاطر خرید چیزی یا صرف غذا یا افتادن جنسی از ماشین، با اصرار اتوبوس را نگهداریم، ولی برای نماز، شهادت فریاد زدن و اتوبوس را نگاه داشتن نداشته باشیم!...

توسعه عبادت

مؤمن خداپرست، باید به گسترش فرهنگ عبادت پردازد و تنها به نماز و عبادت خود اکتفا نکند، بلکه دیگران را هم با خدا و پرستش، آشنا کند. توصیه به حق و وظیفه تبلیغ، بر عهده هر مؤمن است، خداوند، بعد از ایمان و عمل صالح، انسان را به دعوت به حق و صبر فرا می‌خواند: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر، آیه ۳)

اگر ده نفر سیگاری وارد منطقه‌ای شوند، در مدت کمی افراد زیادی را با دود آشنا می‌کنند، چند نفر فاسد، محله یا شهری را به فساد می‌کشند. چرا نباید تعدادی اهل نماز و عبادت، مردم را با خدا آشنا سازند و زمین و محیط را محل پرستش خدا کنند؟ باید با تمام نیرو، در خانه، محله، مدرسه، اداره، شهر و روستا به فکر توسعه اهداف الهی خود باشیم و در این راه، هر گونه توانایی خود را به کار گیریم.

تکلیف و شرایط آن

پس از بیان اهمیت عبادت و آفات آن، باید دید شخص عبادت کننده چه شرایطی باید داشته باشد؟ «تکلیف»، امتیاز بزرگ انسان است. انسان این شایستگی را داشته که مورد لطف خدا قرار گیرد و از طرف او به انجام وظایفی «مکلف» شود و امانتدار خدا در زمین گردد. این ویژگی، که حالت انتخابگری انسان را در بر دارد، از افتخارات انسان است و باید برای رسیدن به این مرحله، جشن گرفت.

یکی از علما، همیشه سالگرد بلوغ خود خود را جشن می‌گرفت و می‌گفت: در چنین روزی لیاقت مسئولیت پذیری و انجام تکالیف الهی را پیدا کرده‌ام!

همچنانکه مردم، انتخاب کسی را به ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس یا وزارت و... تبریک می‌گویند، چرا که مسئولیتی را از سوی مردم به عهده گرفته، رسیدن به تکلیف و قبول مسئولیت از سوی خداوند، نیز «روز مبارك» و خجسته‌ای است. در اینجا به اختصار، به شرایط تکلیف اشاره می‌کنیم:

۱- بلوغ

پسران با تمام شدن پانزده سال قمری و دختران با تمام شدن نه سال، به سن تکلیف می‌رسند. البته ممکن است پسران قبل از این سن هم به تکلیف برسند. (تفصیل مطلب را در کتاب توضیح المسائل مرجع تقلید خود ملاحظه نمایید)

غیر از این بلوغ، که بلوغ عبادی و تکلیفی است و انجام واجبات و پرهیز از حرام‌ها بر انسان لازم می‌شود، بلوغ‌های دیگری وجود دارد. مانند «بلوغ سیاسی»، که به معنای رشد فکری و آگاهی در مسائل سیاسی جامعه و داشتن خط صحیح فکری و اطاعت از رهبران شایسته است. قاسم، فرزند امام مجتبی‌علیه السلام که در کربلا شهید شد، به عموی خود که امام معصوم بود می‌گفت: اگر حکومت به دست طاغوتی چون یزید باشد، مرگ در راه مبارزه با او، در نظرم شیرین‌تر از غسل است. این رشد و بلوغ سیاسی او را می‌رساند.

«بلوغ اقتصادی» به اینست که انسان در استفاده صحیح از اموال خود و دیگران، به رشد کافی رسیده باشد. قرآن کریم می‌فرماید: اموال یتیمان را وقتی به آنان تحویل دهید که احساس کنید به رشد لازم رسیده‌اند و می‌توانند اموال خود را عاقلانه به کار تجارت و داد و ستد گیرند. (نساء، آیه ۶)

«بلوغ ازدواج» آن است که دختر و پسر، علاوه بر رسیدن به سن بلوغ تکلیفی، توانایی اداره زندگی و انجام مسئولیت‌های آنرا داشته باشند. چرا که در این مسئله، تنها بلوغ جنسی و سن قانونی، راهگشا و کافی نیست.

چند تذکر

الف: گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی معنایش آن نیست که افراد نابالغ بکلی رها باشند. قرآن گاهی به افراد نابالغ خطاب و دستور دارد، مثل اینکه: بدون اجازه وارد اتاق و منزلی نشوند و هنگام خلوت و استراحت پدر و مادر، از آنها اجازه بگیرند. (نور، آیه ۵۸) و نیز، حضرت لقمان به فرزندش دستور می‌دهد که:

ای پسرکم! نماز بخوان و امر بمعروف و نهی از منکر کن. «يٰۤاِبْنٰى اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (لقمان، آیه ۱۷)

ب: گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی والدین، باید نونهالان خود را پیش از بلوغ، با مراسم و سنت‌های دینی، بخصوص نماز و روزه آشنا کنند و گاهی برای جدی نشان دادن آنها و عقوبت ترک نماز و... از تنبیه هم بهره بگیرند.

ج: بلوغ شرط تکلیف است، ولی اگر نابالغی به کسی زیان مالی رساند، اولیاءش باید جبران کنند، زیرا حساب مردم از حساب خدا جداست.

د: بلوغ، شرط تکلیف است ولی نونهالان در برابر اعمال نیکشان پاداش دارند و اگر خطایی مرتکب شوند و یا ناسزا بگویند، یا عمل زشتی انجام دهند، تعزیر و تنبیه می‌شوند.

۲- قدرت

قدرت و توانایی، شرط تکلیف است. هر کس ناتوان باشد. مکلف نیست و از هر کس به اندازه وسع و توان او انتظار است. در تکالیف الهی هم این محدوده قدرت رعایت شده است. خداوند می‌فرماید: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (انعام، آیه ۱۵۲) هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم. و می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (حج، آیه ۷۸) خداوند، در دین بر شما سختی و فشار و زحمت قرار نداده است.

البته فشاری خارج از حدّ توان، وگرنه دینداری، همراه با زحمت و فشار است. حتی در مورد جهاد هم که سراسر مشکلات و دشواری است، از افراد بیمار و علیل و نابینا و کسانانی که توانایی جهاد ندارند، ساقط است. (فتح، آیه ۱۷)

۳- اختیار

اگر کسی را به کار گناهی اجبار کنند، یا به زور، مانع انجام وظیفه شوند، مؤاخذه ندارد. یعنی شرط تکلیف، اختیار و آزادی عمل است. در شرایط اضطرار و اجبار، حکم مسئله بگونه‌ای دیگر می‌شود. مثل آنجا که طاغوتی مانع رفتن مسلمانان به حج می‌شود، یا کسی از گرسنگی در حال مرگ است و جز مردار، غذایی ندارد.

۴- عقل

عقل و شعور، ملاک فضیلت انسان و تکلیف اوست. حساب و کتاب و مؤاخذه هم بر مبنای عقل انجام می‌گیرد و آنکه فاقد عقلند، تکلیف و در نتیجه کیفر و پاداش ندارند.

در بعضی روایات، عقل، اولین مخلوق خدا دانسته شده و عبودیت واقعی را برخاسته از عقل می‌داند. و در کتب حدیث، بحث از عقل، مقدم بر مباحث دیگر آمده است. (مانند کافی، وافی،

بحارالانوار)

در اسلام آنچه سبب تضعیف عقل شود (مثل مشروبات الکلی) ممنوع است و به هر چه که سبب افزایش عقل و درک گردد تشویق شده است مانند: تعلیم، تعلّم، مطالعه، مسافرت، مشورت و...

شرایط صحّت عبادات

ارزش عبادت به صحّت و درستی آنست و صحّت آن، به دو عامل مهم بستگی دارد:

۱- صحیح بودن هدف

۲- صحیح بودن شکل آن

اما «هدف»: کسب رضای الهی و انجام وظیفه، باید هدف انسان در عبادت باشد. از این رو، عبادتی که از روی ریا، یا کسب وجهه و خوشایند مردم باشد یا انسان انتظار ستایش از غیر خدا داشته باشد، شرك است. البته اگر هدف، خدا باشد و مردم متوجّه کار خالصانه انسان شوند، اشکال ندارد. (تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۵)

ریا در عبادت، علاوه بر آنکه حرام است، موجب بطلان آن نیز می‌باشد. باید کوشید تا نیت خالص عبادت، به انگیزه‌های غیر خدایی آمیخته نشود.

درباره اخلاص در عمل امام صادق علیه السلام فرموده است:

وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۰)

عمل خالص، آنست که از احدی، بجز خداوند، انتظار مدح و ستایش نداشته باشی.

در آثار اخلاص، از رسول‌خدا صلی الله علیه وآله روایت است که:

«مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ إِلَى لِسَانِهِ» (بحارالانوار،

ج ۷۰، ص ۲۴۲) بنده‌ای نیست که چهل روز تمام، کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد،

مگر آنکه چشمه‌های حکمت و خرد، از روح و جانش بر زبانش جاری می‌شود.

اخلاص، دانشگاهی است که در مدت چهل روز، فارغ التحصیلانی حکیم و فرزانه، تحویل می‌دهد.

اما «شکل کار»:

عبادتی صحیح است که به همان شکل و شیوه و صورت معین از سوی خدا و مکتب انجام گیرد، نه

روی سلیقه‌های شخصی یا روشهای منحرف از دستور دین.

رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «لَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِاصَابَةِ السُّنَّةِ» (

قصارالجمال، ج ۲، ص ۷۳)

ارزشی برای گفته‌ها و عملها و نیتها نیست، مگر آن که طبق دستور و سنت انجام گیرد.

پس شکل عبادت را هم باید از اولیاء دین آموخت.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند که نحوه صحیح عبادت را به ما نشان بده

«وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا» (بقره، آیه ۱۲۸)

در اینکه نماز را کجا باید شکسته یا تمام، آهسته یا بلند خواند، تعداد رکعت‌ها و امثال آن، باید متعبد بود. در غیر اینصورت، ارزشی نخواهد داشت. مثل آنکه اگر بگویند: در صد قدمی شما گنجی نهفته است، می‌توانید آنرا تصاحب کنید. اگر شما ۹۸ قدمی یا ۱۰۲ قدمی را حفر کنید، به گنجی نمی‌رسید و رنج بیهوده برده‌اید.

یا اگر بخواهید با کسی یا شهرستانی تماس تلفنی بگیرید، با يك شماره کم یا زیاد، شخص دیگر جواب می‌دهد یا شهر دیگری را می‌گیرید. پس در عبادات هم دقیقاً باید به همان صورتی انجام داد که دستور داده‌اند. مانند دندان‌های يك کلید که اگر اندکی ریز یا درشت شود، دیگر قفل را باز نمی‌کند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۸۹ بقره «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» از در خانه‌ها وارد شوید، نه از بیراهه، فرمود:

مقصود آنست که هر کاری را از راهش وارد شده و انجام دهید و طبق دستور عمل کنید. (المیزان، ج ۲، ص ۵۹)

انگیزه‌های تغییر شکل عبادت

قرآن، نمونه‌های متعدد یاد می‌کند که چگونه اقوام پیشین، با تغییر شکل عبادت، دچار قهر و غضب الهی شدند. انگیزه این تغییر شکلها متفاوت بوده، که از هر کدام، يك نمونه قرآنی ذکر می‌کنیم:

۱- لجاجت

خداوند به بنی اسرائیل دستور داد هنگام ورود به سرزمین مقدس، کلمه «حطه» را بر زبان جاری کند (یعنی خدایا ما را ببخش و گناهانمان را بریز). آنان از روی استهزاء و لجاجت، تغییر داده و گفتند: «حنطه» (یعنی گندم). خدا بر آنان غضب کرد و هلاکشان نمود. (فانزلنا علی الذین ظلموا رجزاً من السماء...» بقره، آیه ۵۹)

۲- روشنفکر زدگی

در اسلام، چهار ماه حرام است که جنگیدن در آن ممنوع است. این آتش بس اجباری، در سه ماه پیاپی (ذیقعد، ذیحجه، محرم) و يك ماه جدا (رجب) است که قرآن همه را با عنوان «اربعه حرم» (توبه، آیه ۳۶) یاد کرده و جنگیدن را ممنوع ساخته است، مگر آنجا که حالت دفاعی باشد. برخی به نظر روشنفکرانه خود و روی سلیقه، ماههای حرام را جابجا می‌کردند، عقب جلو می‌کردند و می‌گفتند: چه فرق می‌کند، هدف آنست که سالی چهار ماه نجنگیم. قرآن، این تغییر در ماههای حرام را نکوهش کرد و آنرا فرو رفتن در کفر دانست. (انما النسیء زیاده فی الکفر» توبه، آیه ۳۷)

۳- مقدّس مآبی

منظور، کار کسانی است که با سرپوش مذهب و حیل‌های شرعی، به خواسته‌های دل خود می‌رسند و بدینوسیله می‌خواهند بر سر وجدان و قانون خدا کلاه بگذارند. نمونه‌اش در داستان بنی اسرائیل است که چون خداوند، صید ماهی را روز شنبه برای آنان تحریم کرده بود، با احداث حوضچه‌هایی کنار آب، ماهی‌ها را بدون آن می‌کشیدند ولی روز بعد، ماهی‌ها را می‌گرفتند و می‌گفتند: ما که روز شنبه ماهی نگرفته‌ایم...! ماجرای فوق، در آیاتی از قرآن بیان شده و مورد مذمت قرار گرفته است. (از جمله در سوره اعراف، آیه ۱۶۳)

شرایط قبولی عبادات

عبادات، غیر از شرایط صحّت، شرایط «قبول» و «کمال» هم دارد. یعنی آنچه که مراعاتش، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می‌رساند و در فرد و جمع، تأثیر می‌گذارد. گاهی عبادت، صحیح است، ولی رشد آور نیست، مثل دارویی که شفابخش نیست. گاهی عبادت، از کیفر می‌رهاند ولی ما را محبوب خدا نمی‌سازد. در آیات و روایات، شرایطی برای قبولی اعمال و عبادات بیان شده که نمونه‌هایی از آنها از این قرار است. (با تشکر از برادر عزیز حجة الاسلام آقای وحیدی که این دسته بندی، با الهام از اوست)

۱- شرط اعتقادی

۲- شرط سیاسی

۳- شرط اخلاقی

۴- شرط اقتصادی

۵- شرط اجتماعی

۶- شرط بهداشتی و...

قبل از توضیح این موارد، تأکید می‌شود که انسان باید به مسئله قبولی عبادت عنایت خاصی داشته باشد تا از تلاش معنوی‌اش بهره بیشتر ببرد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَايَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ» (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳) به قبولی عمل، بیش از اصل عمل توجه داشته باشید.

انسان ممکن است برای پذیرش در جایی، هم کارت ورود بگیرد، هم طبق مقررات ظاهری عمل کند، ولی در مصاحبه به دلایلی مانند فساد اخلاق یا سوء سابقه یا... رد شود. عبادات هم ممکن است از نظر مقررات الهی، درست انجام گیرد، ولی به دلایلی مورد قبول خدا نشود. مگر نه اینست

که گاهی کارهای صحیحی از طرف افراد غیر مسئول انجام می‌گیرد ولی بجای تشکر، از آنان انتقاد هم می‌شود؟! پس شرط قبولی کار، چیزی دیگر است. اینک به بیان آن شرایط می‌پردازیم:

۱- شرط اعتقادی: ایمان به خدا

نداشتن ایمان، مایه تباهی اعمال است: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (مائده، آیه ۵) کسانی مساجد خدا را آباد می‌کنند که ایمان به خدا و معاد داشته باشند: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (توبه، آیه ۱۸) و عمل صالح از زن و مرد «مؤمن» است که موجب زندگی پاک می‌شود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» (نحل، آیه ۹۷) کسی که خدا را قبول ندارد، برای او هم کاری نمی‌کند تا انتظار پاداش داشته باشد. قرآن کریم، اعمال کافران را همچون خاکستری می‌داند که در يك روز طوفانی در برابر باد قرار گیرد. که چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

۲- شرط سیاسی: ولایت

ولایت و رهبری صحیح و آسمانی، همه بندگان خدا و بندگی‌ها و نماز و حج و جهاد و... را در مسیر الهی قرار می‌دهد و به آنها جهت شایسته می‌بخشد. مثل ایران امروز که با برخورداری از ولایت فقیه، راه رو به رشدی را می‌پیماید. در مقابل، کشورهای اسلامی دیگر، با آنکه نماز و روزه و... دارند ولی بخاطر انحراف در خط سیاسی و رهبری، در ذلت‌اند. رهبری جامعه، همانند راننده در يك ماشین است. اگر همه سرنشینان، شیک و مرتب و مؤدب باشند ولی راننده مست باشد یا جاده منحرف باشد، سقوط در پیش است. ولی اگر راننده، سالم و با تجربه باشد، هر چند مسافران، کهنه پوش و نامرتب باشند، این سفر به مقصد می‌رسد. در حدیث از امام باقر علیه السلام است: «مَنْ دَانَ اللَّهُ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنْ اللَّهِ فَسَعِيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۰) کسی که به خدا ایمان دارد و عبادت‌های طاقت‌فرسا هم انجام می‌دهد ولی امام لایقی از طرف خدا ندارد، تلاشش بی‌فایده است. اگر رهبر آسمانی بود، پرستش خدا به طاغوت پرستی کشیده نمی‌شد و قوانین آسمانی تبدیل به خرافات نمی‌گردید و نمازهای جمعه، با همه شکوهش، به نفع طاغوت‌ها نمی‌انجامید و حج، این مظهر قدرت و عزت اسلام و مسلمین، چنین بی اثر یا به سود حکام دور از اسلام تبدیل نمی‌شد. در حدیث می‌خوانیم: «فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا» (کافی، ج ۱، ص ۴۳۰) هر کس ولایت و رهبری ما را نپذیرد، خدا هم اعمال او را قبول نمی‌کند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: ما «باب الله» هستیم و راه خدا از طریق ما معرفی و شناخته می‌شود. (کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، و ۱۴۵)

پس شرط قبولی عبادات، ولایت است. ولی همراهش باید تقوا هم باشد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَمَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ» (کافی، ج ۲، ص ۷۵، و بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۷) در خط رهبری ما نیست، مگر آنانکه اهل عمل و تقوا باشد.

۳- شرط اخلاقی: تقوا

داستان فرزندان آدم در قرآن آمده است. هر دو قربانی کردند. قربانی یکی پذیرفته شد و دیگری نه. خدا می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده، آیه ۲۷) خدا تنها از اهل تقوا می‌پذیرد.

نقل کرده‌اند شخصی هنگام عبور از بازار، قرص نان سرقت کرد و دو انار از مغازه‌ای دیگر. سپس آن انار و نان را به فقیر داد. به او گفتند: این چه کاری است؟ گفت: خداوند هر گناه را يك کیفر ولی ثواب را ده برابر پاداش می‌دهد. من با آن دو نان و دو انار، چهار گناه کردم ولی به فقیر که دادم، چهل ثواب بردم. چهار گناه از چهل ثواب که کم شود، سی و شش ثواب باقی می‌ماند. به او گفتند: پاداش ده برابر، برای کسی است که کارش بر اساس تقوا باشد. انفاق از مال غصبی پاداش ندارد. مگر نخونده‌ای که: «انما يتقبل الله من المتقين...»!

۴- شرط اقتصادی: ادای حق مردم

رسیدگی به نیازمندان و ادای حقوق محرومان به درجه‌ای از اهمیت است که گاهی قبولی عبادت بستگی به آن دارد. پرداختن زکات، یا داشتن درآمد مشروع، از این نمونه‌هاست.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ صَلَوَتُهُ» (بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۲) هر کس نماز بخواند ولی زکات (و مالیات اسلامی) نپردازد، نمازش قبول نمی‌شود. در حدیث دیگری علی علیه السلام به کمیل می‌فرماید:

هر گاه غذای تو از راه حلال و درآمد صحیح نباشد، خداوند، تسبیح گفتن و شکر کردن تو را قبول نمی‌کند. (سفینة البحار، ج ۱، واژه «حلّ»)

۵ - شرط اجتماعی: خیرخواهی نسبت به دیگران

حفظ پیوندهای اجتماعی و اخوت میان مسلمانان و روابط شایسته و نیکو میان پیروان اسلام، اهمیت بسیاری دارد. از این رو، هر سخن و عملی که به گسستن پیوندها و بهم زدن روابط خوب

منجر شود نارواست، «غیبت»، «سوء ظن»، «بد خواهی»، «قطع رابطه»، «بد خلقی» و... از اوصاف و اعمالی هستند که موجب قبول نشدن عبادت می‌شوند. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ لَاصِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ» (جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۳۴) کسی که غیبت زن و مرد مسلمانی را بکند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش را خدا نمی‌پذیرد، مگر آنکه آن شخص، او را ببخشد.

و نیز، آن حضرت فرمود: «يا أَبَا ذَرٍّ! إِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ، فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهَجْرَانِ» (مکارم الاخلاق، ص ۵۵۴ (به نقل از الحیاة، ج ۱، ص ۲۳۶) ای ابوذر! از دوری و قطع رابطه با برادر دینی بپرهیز، چرا که عمل اینگونه اشخاص پذیرفته نیست. و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَىٰ أَخِيهِ سُوءٌ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱) هر مؤمنی که نسبت به برادر دینی‌اش، نیت بدی داشته باشد، خداوند عمل او را قبول نمی‌کند.

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخُلُّ الْعَسَلَ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۱) بد اخلاقی با مردم، چنان عمل را فاسد می‌کند، که سرکه، عسل را. نتیجه آنکه بد گویی از دیگران، نیت سوء درباره مردم، ترك دوستی، غیبت و امثال آن که باعث سست شدن پیوندهای اجتماعی مسلمانان می‌شود، از موانع قبول شدن عبادات به حساب آمده است. و نمازگزار و اهل عبادت، باید روابط دینی مستحکمی با بندگان خدا داشته باشد، تا پرستش‌هایش شایستگی قبولی را دارا باشند.

۶- شرط خانوادگی: خوشرفتاری

آئین مقدس و متعالی اسلام، میان عبادت و سیاست و اخلاق و اجتماع، پیوندی منسجم ایجاد کرده است. در امور خانوادگی هم رعایت احترام و حقوق متقابل زن و شوهر را چنان مهم دانسته که بی توجهی به آن گاهی باعث قبول نشدن عبادات می‌گردد. و قطع پیوندهای زمینی، به قطع پیوند آسمانی می‌انجامد.

در این زمینه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرموده است: «مَنْ كَانَ لَهُ إِمْرَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا... وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ» (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶) هر کس زن بد رفتار و اذیت کننده‌ای داشته باشد، خداوند نماز و کارهای نیک آن زن را نمی‌پذیرد. (مرد نیز همچنین است)

نه تنها بد رفتاری زن با شوهر یا برعکس، این اثر را دارد، حتی نگاه خشم آگین به پدر و مادر هم مانع قبول عبادت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاتَ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۹)

نماز فرزندی که با خشم به پدر و مادر خود نگاه می‌کنند قبول نمی‌شود. گرچه والدین، نسبت به آنان کوتاهی و ظلمی کرده باشند.

آری... وقتی ما از نردبان نماز، به معراج می‌رویم که پایه‌های آن، روی زمین محکمی باشد. ولی اگر روی یخ لغزنده یا زمین سُست قرار داده شود، بالا رفتن را مشکل یا غیر ممکن می‌سازد. کمال معنوی در سایه عبادات، آن هم با حسن رفتار و روابط شایسته اجتماعی حاصل می‌شود. مسائل دیگری هم در روایات بیان شده که مانع قبولی اعمال است، مانند شراب خوردن و غیر آن. البته نباید تصور شود که حال که خدا قبول نمی‌کند، پس نماز نخواند و روزه نگیرد و... بلکه اینگونه روایات، نشان دهنده ضعف عمل و کم ارزشی آن بخاطر رفتار و خصلت‌های ناشایست عبادت کننده است.

نشان قبولی

قرآن، ثمره نماز را، باز داشتن از فحشاء و منکر می‌داند «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت، آیه ۴۵)

و این خاصیت، مغز و محتوای اصلی نماز و نشان قبولی اعمال و عبادات است. هسته بی مغز، رشد نمی‌کند و ثمر نمی‌دهد. نماز بدون بازداشتن از بدی‌ها، همان عبادت بی محتواست. امام صادق علیه السلام در بیان این نشانه، می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقِيلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَبِقَدْرِ مَا ضَعَفَتْ قِيلَتْ مِنْهُ» (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸)

هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه باز داشته، به همان اندازه نمازش قبول شده است.

شرایط کمال عبادات

غیر از شرایط صحت و قبول عبادات که بیان شد. اموری هم جزء شرایط کمال عبادت است. این شرایط، نشان دهنده ارزش والاتر و محتوای بهتر و تأثیر بیشتر عبادات است. این شرایط، از این قرار است:

۱- مشکل‌تر باشد

انجام کارها و عبادات آسان، از همه کس برمی آید، ولی عباداتی که دشوارتر است و همت و اراده و رنج بیشتری لازم دارد، با ارزش تر و به کمال نزدیک تر است. قرآن، از کسانی که در دوران سختی، پیامبر خدا را یاری و پیروی کردند ستایش می کند. (توبه، آیه ۱۱۷) امام مجتبی علیه السلام با آنکه مرکب سواری داشت، ولی پیاده به سفر حج می رفت تا پاداش بیشتری داشته باشد. قرآن، از نماز شب خوانانی تمجید می کند که خود را از بستر نرم و گرم جدا کرده به نیایش و نماز می پردازند. (سجده، آیه ۱۵)

علی علیه السلام فرموده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا آكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ» (قصار الجمل، ج ۲، ص ۷۴)

برترین کارها آنست که خود را بر انجام آن وادار کنی.

قرآن، پاداش و مقام مجاهدان بزرگ و سخت کوش را برتر دانسته و می فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمَجْهَدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، آیه ۹۵)

۲- مهمتر باشد

در انجام کارها، رعایت «اهم و مهم»، نشان عقل و عاقبت اندیشی و مصلحت شناسی است و اسلام، در کارها به آنچه که لازمتر و مفیدتر و مهمتر است تشویق می کند، چه در آموختن، چه در عبادت، چه در انفاق.

پیامبر اسلام فرموده است: «لَا صَدَقَةَ وَ ذُورَجِمٍ مُّحْتَاجٍ» (نهج الفصاحه، ۵۲۲)

با وجود بستگان نیازمند، انفاق و کمک به دیگران بی ارزش است.

و علی علیه السلام می فرماید: «لَا قُرْبَةَ يَالنَّوْافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ يَالْفَرَائِضِ» (الحياة، ج ۱، ص ۲۱۸) هر گاه نمازهای مستحب، به نمازهای واجب ضرر برسانند، آنگونه عبادت، موجب قرب به خدا نخواهد بود.

۳- اثرش پایدارتر باشد

برکت، آثار فراوان و فواید ماندگار يك عمل و انسان است. کاری و عبادتی صفت کمال دارد که آثار آن زودگذر و ناپایدار نباشد.

علی علیه السلام می فرماید: «رُتَّ يَسِيرُ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ» (نهج البلاغه، وصیت ۳۱)

چه بسا کارهای کم و ناچیز، که از کارهای بسیار رشد و نمو بیشتری دارد.

برخی از تألیفات و اقدامات شایسته و مراکز خدماتی به اندازه ای خیر و برکت و آثار وجودی دارد که بسیاری از آثار و نوشته ها و اعمال، فاقد آنست. پس برکت نیز یکی از شرایط کمال عبادات است.

۴- در خطّ پیامبر باشد

کمال عبادات و اعمال، آنست که در مسیر و خط سنت و سیره پیامبر و اولیاء دین باشد، نه بر اساس تشریفات یا سنت‌های موروثی از نیاکان یا محیط و خواسته مردم. عبادت، هر چه به روش معصومین علیهم السلام نزدیک‌تر باشد ارزشمندتر است.

۵ - سبقت داشته باشد

در عبادات و کارهای نیک، سابقه ارزش دارد و پیشتازی به اینگونه امور، ملاک کمال است. قرآن، بطور مکرر، فرمان «سارعوا» و «سابقوا» دارد. در جایی می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلِ أَوْلَيْكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» (حدید، آیه ۱۰)

مسلمانانی که پیش از فتح مکه، انفاق و جهاد کردند، پاداش بیشتری دارند از آنانکه پس از فتح مکه انفاق و مبارزه کردند. گرچه خداوند به هر دو گروه، وعده پاداش داده است. پس سبقت در کارهای شایسته (انفاق و جهاد) از ملاک‌های کمال است. در حدیثی می‌خوانیم، علی علیه السلام فرمود:

«لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ: تَعْجِيلُهُ وَتَصْغِيرُهُ وَ سِتْرُهُ» (قصارالجمال، ج ۲، ص ۳۰) کار خیر، زمانی ارزش بیشتر دارد که هم زودتر انجام بگیرد، هم انجام دهنده آنرا کوچک پندارد (و به آن مغرور نشود) و هم پنهانی و دور از تظاهر انجام گیرد.

از این رو، بهترین نماز، نماز اول وقت است و هر چه از اول وقت دورتر شود، فضیلتش کمتر می‌شود. در اذان که شعار رسمی ماست، می‌گوییم: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». بسوی نماز و رستگاری و بهترین کارها بشتاب...!

۶- در شرایط دشوار انجام شود

کار نیک و عبادتی که در شرایط سلطه ستم و طاغوت‌ها انجام گیرد، چون فداکاری بیشتری می‌خواهد و تأثیر فراوان‌تر دارد، ارزشمندتر است. آنجا که فشارهای محیط بیرون و غرائز درون، دست بدست می‌دهد تا مانع عبادت و عبودیت شود، غلبه بر این فشارها و پرستش خدا، ارزش و کمال است.

قرآن در ستایش از مؤمنان راستین می‌گوید: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده، آیه ۵۴)

در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری هراس ندارند.

در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب، آیه ۳۹) آنان، پیام‌های الهی را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از احدی جز خداوند نمی‌ترسند.

آری... آنانکه در محیط فاسد و سلطه ظالم، خود و دین خود را حفظ می‌کنند (مانند همسر فرعون) از مقام بالاتری برخوردارند.

۷- نشاط و دوام داشته باشد

بی‌نشاطی در عبادت، نشانه‌ای از نفاق است. قرآن منافقان را چنین توصیف می‌کند که وقتی به نماز می‌ایستند، نشاط ندارند. (نساء، آیه ۱۴۲) در مقابل، نشاط بندگی، ارزش است و نیز تداوم عبادت، کمال آفرین است. در احادیث، اعمال اندکی که پیوسته و مستمر باشد، بهتر از عبادت زیاد ولی همراه با تنبلی و ملالت و رها کردن بشمار آمده است. قرآن وعده پاداش‌ها و بهره‌مندی‌های زیاد در علم و فکر و... به کسانی داده که در طریقت اسلام، پایدار باشند: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن، آیه ۱۶)

۸ - عبادت خود را بزرگ بشمارد

انسانهای مغرور، عبادت خود را بزرگ و مهم می‌بینند و از این راه، دچار تباهی اعمال می‌شوند. شرط کمال عبادت آنست که عابد، عبادتش را زیاد نبیند و مغرور نشود.

امام سجّاد در دعای «مکارم الاخلاق» از خداوند چنین می‌طلبد:

«اللَّهُمَّ عَبْدَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ» خدایا به من توفیق عبادت بده و عبادتم را با «عُجْب» تباه مساز.

احادیث بسیاری به این مضمون است که انسان عبادات و کارهای نیک خود را بزرگ بشمارد. خداوند در قرآن، از عبادت و تسبیح بسیار فرشتگان و ذکر دائمی آنان یاد می‌کند. (انبیاء، آیه ۲۰) شاید به این جهت که بندگان روی زمین، مغرور چند رکعت نماز و عبادت خود نشوند.

۹- با بصیرت باشد

آگاهی عمیق و بصیرت و اندیشه در دین، رمز ارزشمندی کارها و عبادات است و بدون آن عمل، فاقد ارزش لازم است.

علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا، لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶) عبادت بدون بصیرت و فکر، بی‌ارزش است.

در حدیث دیگری تعبیر «یقین» آمده است: «إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ» (اصول کافی، ج ۱، ص ۵۷)

عمل اندک ولی همیشگی بر اساس «یقین»، برتر است نزد خداوند، از کار بسیار بدون یقین و بصیرت.

به همین مقدار، در بیان شرایط کمال عمل و عبادت اکتفا می‌کنیم.

فلسفه عبادات

احکام و برنامه‌های عبادی اسلام، همه حکمت و فلسفه دارد:
اولاً: به دلیل صدها آیه و حدیث، که مردم را به تعقل و تفکر فرا می‌خواند و هیچ مکتبی به اندازه اسلام به اندیشیدن دعوت نکرده است.

ثانیاً: یکی از انتقادهای شدید قرآن بر مشرکان و بت پرستان، تقلید کور کورانه و بی دلیل از نیاکان است.

ثالثاً: خود قرآن، بارها در کنار بیان احکام و دستورها، به دلیل آن هم اشاره کرده است. امامان معصوم نیز در روایات، به بیان این حکمت‌ها پرداخته‌اند و دانشمندان اسلام، گاهی به تألیف کتابهایی پیرامون این موضوع اقدام کرده‌اند. (مانند: علل الشرایع، از صدوق و ده‌ها کتاب درباره اسرار نماز و حج و..)

به علاوه، با پیشرفت دانش بشری، روز به روز پرده از اسرار احکام الهی و دستوره‌های دینی برداشته می‌شود و هر چه از عمر اسلام می‌گذرد، بر عظمت و جلوه آن افزوده می‌گردد.
با توجه به همه نکات فوق، یادآور می‌شود که:

۱- لازم نیست دلیل همه احکام را، همه مردم در همه زمانها بدانند. گاهی دلیل برخی از آنها الآن روشن نیست ولی گذشت زمان، آنرا روشن می‌سازد.

۲- در فلسفه احکام، تنها نباید نظر به فواید و آثار مادی آنها داشت و تنها به بعد اقتصادی و بهداشتی و... توجه کرد و از آثار روحی و معنوی آخرتی آن غافل بود.

۳- کسی که خدا را حکیم و دستوره‌ایش را بر اساس حکمت می‌داند، نباید بخاطر اینکه امروز دلیل حکمی را نمی‌داند از انجام آن تخلف کند. مریض، اگر بگوید: تا از خواص دارو آگاه نشوم مصرف نمی‌کنم، از درد خواهد مرد. البته باید دارو را مصرف کند و درصدد شناخت هم باشد.

۴- در هر جا که از قرآن و حدیث، دلیل محکمی بر فلسفه حکمی نداریم، بهتر است ساکت باشیم و با يك سری توجیها و حدسیات دلیل تراشی نکنیم.

۵ - اگر از بعضی اسرار جهان هستی آگاه شدیم، مغرور نشویم و توقع نداشته باشیم که دلیل همه چیز را بدانیم.

۶- از مدار عادی خارج نشویم و به دامن و سوسه‌ها نیفتیم، همچنانکه مردم در مراجعه به پزشك، خود را در اختیار او قرار می‌دهند یا برای تعمیر اتومبیل خود، مکانیک را سؤال پیچ نمی‌کنند (چون به آگاهی پزشك و مکانیک، اعتقاد و باور دارند) در مسائل دینی هم که به قانون خدا گردن می‌نهند،

باید بپذیرند و عمل کنند. چرا که خداوند، هم مهربان‌تر است، هم داناتر و حکیم‌تر. هم آینده را می‌داند، و هم آثار ظاهری و باطنی و نهان و آشکار را.

۷- اگر گوشه‌ای از اسرار حکم خدا را دانستیم، نباید خیال کنیم بر همه اسرار واقف گشته‌ایم. آنکه دست خود را در دریا فرو می‌برد، حق ندارد پس از بیرون آوردن دستش، به مردم بگوید: این، آب دریاست، بلکه باید بگوید: از آب دریا، این مقدار به سرانگشت من رسیده است. آنکه فلسفه حکمی را بفهمد، نمی‌تواند خیال کند آنچه فهمیده، تمام است و دیگر جز آن چیزی نیست. مگر با عقل و فکر محدود انسانی، می‌توان به عمق احکامی که از علم بی انتهای خدا سرچشمه گرفته، پی برد؟

۸- همان عقلی که ما را به فهمیدن فلسفه احکام دعوت می‌کند، همان می‌گوید: اگر جایی ندانستی، از آگاهان با تقوا بپرس. این همان تعبد در مقابل اولیاء دین است. اینک، پس از این مقدمات، نمونه‌هایی را از قرآن و حدیث نقل می‌کنیم که اشاره به فلسفه احکام دارد.

اما قرآن:

درباره نماز می‌گوید: نماز، انسان را از فحشاء و منکر بازمی‌دارد. (ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر» عنکبوت، آیه ۴۵)

در جای دیگر می‌گوید: نماز را برای یاد و توجه به من بپادار. (اقم الصلوة لذكری» طه، آیه ۱۴)

و در جای دیگر: با یاد خدا، دلها آرام می‌گیرد. (الا بذكرالله تطمئن القلوب» رعد، آیه ۲۸)

درباره روزه می‌گوید: روزه بر شما واجب شد، تا آنکه اهل تقوا شوید. (لعلکم تتقون» بقره، آیه ۱۸۳)

(چون بیشتر گناهان، از فوران غریزه غضب و شهوت است. روزه، جلوی طغیان آنرا می‌گیرد و تقوا پدید می‌آورد. و بهمین جهت، آمار جنایات و جرایم در ماه رمضان کاهش می‌یابد.

درباره حج می‌گوید: به زیارت حج بروند، تا منافی فراوان بدست آورند. (لشهدوا منافع لهم» حج، آیه ۲۸)

(فوائد و آثار اجتماعی و سیاسی حج، چیزی نیست که جای شك و شبهه باشد.

درباره زکات می‌گوید: از مردم و اموالشان زکات بگیر، تا آنان را (از روح بخل و دنیا پرستی) پاک کنی. (خذ من اموالهم صدقة تطهرهم» توبه، آیه ۱۰۳)

درباره قمار و شراب می‌گوید: شیطان توسط آنها میان شما دشمنی و کینه برقرار می‌کند و شمارا از یاد خدا دور می‌سازد. (یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء و یریدکم عن ذکرالله» مائده

(۹۱)

و قصاص را، مایه حیات اجتماع می‌داند (و لکم فی القصاص حیاة...» بقره، آیه ۱۷۹) چرا که در جامعه، اگر جنایتکار، به کیفر نرسد، آن جامعه مرده و جنایت پرور و مظلوم کوب می‌شود و ایمنی (که حیات اجتماعی است) از میان می‌رود. اینها نمونه‌هایی از آیات قرآن بود که به آثار و حکمت‌های احکام الهی اشاره داشت.

اما حدیث:

از میان انبوه احادیث این موضوع، تنها به چند جمله از یکی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه اشاره می‌کنیم: (نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۲۵۲، فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴) «قَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَسْبِيهاً لِلرِّزْقِ...» خداوند، ایمان را برای پاکسازی از شرك، واجب ساخت و نماز را برای پاک ساختن از تکبر، و زکات را بعنوان سبب سازی برای رزق و روزی و... ایمان به خدا، انسان را از افکار شرك آلود و عشق‌های پوچ و تکیه گاه‌های ناتوان نجات می‌بخشد. نماز، که توجه به سرچشمه همه بزرگی‌ها و استمداد از کانون قدرت و عظمت است، کبر را از انسان می‌زداید.

زکات، مهره‌های از کار افتاده جامعه را به کار می‌اندازد و محرومان و ورشکستگان را به نوا و قدرت می‌رساند و مهر و عطوفت نسبت به مردم را در دلها زنده می‌سازد و محبت مال و دنیا، از دل زکات دهنده بیرون می‌رود. بعلاوه، آن مقدار که با دادن زکات، از دارایی‌اش کم شده، با فعالیت اقتصادی بیشتر، می‌کوشد که آنرا جبران کند. طبیعی است آنکه خرجش زیاد باشد، به کار خود می‌افزاید. پس زکات، سبب رزق است.

در این حدیث علوی به فلسفه و حکمت بیست حکم و از احکام الهی، مانند روزه، امر به معروف، نهی از منکر، جهاد، تحریم خمر و زنا، اجرای حدود، اطاعت از امام و... اشاره شده است.

اما فطرت:

فطرت انسان نیز به فلسفه برخی احکام واقف و معترف است. هر انسانی در هر شرایطی و زمانی، بدی و حرام بودن دروغ، خیانت، تهمت، آدم کشی و دزدی، ستم، کم فروشی و... را قبول دارد و خوبی، عدالت، پاکی، خدمت به دیگران و... را خوب و بجا می‌داند. اینها از فطریات انسان‌هاست و فطرت، برخی از بدی‌ها و خوبی‌ها را درک می‌کند و این الهام الهی است که فرمود: «قَالَ هَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، آیه ۸)

اما علم:

نباید غافل بود که پیشرفت علوم در رشته‌های مختلف، خدماتی به تبیین فلسفه احکام کرده و پرده‌های بسیاری را کنار زده است.

مثلاً وجود کرم کدو و تریشین در گوشت خوک یا زیان‌های مواد الکلی برای کبد و بدن انسان، بر کسی پوشیده نیست. این گوشه‌ای از فلسفه تحریم گوشت خوک یا شراب را نشان می‌دهد. اسلام، از ادرار در حال ایستاده نهی کرده، و علم نشان می‌دهد که ایستاده بول کردن سبب می‌شود تمام بول، به راحتی خارج نشود. یا آنچه که درباره غسل است، برای زدودن آثار فعالیت اعصاب سمپاتیک و فشار خون در حال جنابت می‌باشد و نیز توجه به خدا (قصد قربت) برای زدودن حال غفلت از خداوند است. اگر اسلام، از خلال کردن با چوب درخت انار نهی کرده، برای آنست که لته‌ها در مقابل آن حساسیت خاصی دارد. به همین صورت، دستورهای اسلام در مورد واجبات و محرّمات و حتی مستحبات و مکروهات، در زمینه‌های رفتاری، خوراکی، پوشاکی، وسائل و مسائل زندگی، همه و همه حکمت‌های بلند و دقیقی دارد که درباره آنها کتاب‌های بسیاری هم توسط دانشمندان اسلامی و محققان نوشته شده است. (از جمله می‌توان به مجلدات کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» نوشته شهید دکتر پاک نژاد مراجعه کرد) که بحث آن در این محدوده نمی‌گنجد. ولی در مجموع، يك نکته مهم را ثابت می‌کند و آن اینکه احکام اسلامی همه بر مبنای حکمت‌ها و فلسفه‌های حساب شده‌ای استوار است، چه ما به کمک عقل و علم، آنها را بدانیم، یا هنوز به اسرار نهفته آن پی نبرده باشیم به هر حال، روحیه تعبد ایجاب می‌کند وقتی دانستیم چیزی از «احکام الله» است، آنرا پذیرفته و عمل کنیم.

تسلیم، بزرگترین فلسفه تکلیف

بدون شك، دستورهای خدا و احکام شرع، دارای فلسفه و دلیل است، ولی لازم نیست در تمام احکام و فرمان‌های الهی، در پی یافتن دلیل اقتصادی، بهداشتی و علمی آن باشیم. مسلمان، باید در برابر فرمان وحی، تسلیم باشد و این روحیه تسلیم و پذیرش، کمال آدمی است و برخی از دستورها برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است.

فرمان خداوند به ابراهیم، برای قربانی کردن اسماعیل، نمونه‌ای از آنست و نشانه کمال بندگی است.

آنگونه که همیشه در راه رفتن، مقصود ما رسیدن به جایی نیست، گاهی خود «راه رفتن» هدف است، مثل راه‌پیمایی یا پیاده‌روی برای ورزش یا دویدن در مسابقه که هدف، دویدن است نه رسیدن به جایی.

در دستوره‌های عبادی و احکام الهی هم، گاهی هدف، تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت معبود و اطاعت محض از آفریدگار است. هدف عبادات، پرورش روح انسان است، آنگونه که حرکات ورزشی برای تربیت جسم است.

امام سجّاد علیه السلام و امام علی علیه السلام می‌گویند: «کفی بی فخراً أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا»
خدایا افتخارم همین بس که بنده تو هستم.

در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «لَيْتَنُ أَدَخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَنْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ»

خدایا اگر مرا به دوزخ افکنی، به دوزخیان اعلام خواهم کرد که من تورا دوست دارم...!
«علی علیه السلام اعلام می‌دارد که خدایا، عبادت من، نه از روی طمع به بهشت یا ترس از دوزخ است، بلکه تو را شایسته عبادت یافته‌ام و می‌پرستم». اولیاء خدا از عبادت او لذت می‌برند و گناهکاران از شیرینی عبادت و یاد خدا محرومند.

گاهی کسی علاقه دارد خدمتگزاری کسی را بکند. بدون آنکه چشمداشت مالی و هدف اقتصادی داشته باشد. خود خدمت به آن شخصیت والا، برایش هدف و ارزشمند است، و نه حتی کسب دانش یا کسب وجهه و رسیدن به موقعیت اجتماعی.

بسیارند کسانی که از نشستن در کنار يك شخصیت یا داشتن عکس با او، خوشحال می‌شوند، هر چند نفعی برایشان نداشته باشد. خود این نزدیکی برایشان محبوب است. وقتی برای انسان‌ها در این دنیا، اینگونه امور، گرانبهاست، بندگی خدا و در محضر الهی بودن مایه افتخار نیست؟

بهانه یا تحقیق؟

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می‌شود که کسانی هستند که روحیه تعبد و تسلیم ندارند و در پی بهانه‌اند تا شانه از بار تکلیف و دینداری خالی کنند. از این رو مسئله «تحقیق» را عنوان می‌کنند و برای هر دستور دینی، دنبال فلسفه و دلیل می‌گردند و خیلی هم خود را روشنفکر جا می‌زنند. قرآن کریم نسبت به برخی از اینگونه افراد درباره اعتقاد به قیامت می‌فرماید:

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ، يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ؟» (قیامت، آیه ۵) گروهی می‌خواهند راه گناه را در پیش گیرند، می‌پرسند: روز قیامت کی است؟

آنان مثل کودکان بهانه‌گیری هستند که هر لحظه بهانه می‌گیرند و آن که انجام شد، بهانه‌ای دیگر. قرآن درباره چنین کسانی می‌گوید:

«وَأَنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (قمر، آیه ۲) اگر نشانه‌ای از قدرت خدا و معجزات انبیاء مشاهده کنند اعراض کرده، می‌گویند: این هم همان سحر و جادوی معمولی و همیشگی است!

اینان در مقابل مکانیک و پزیشک و مدهای خارجی و وسوسه‌های نفس و تمایلات شیطانی تسلیم‌راند و چون و چرا ندارند، ولی وقتی نوبت به دستور دین می‌رسد، اهل تحقیق و استدلال می‌شوند و قیافه هم می‌گیرند.

یک برخورد

روزی کسی پرسید: چرا نماز صبح دو رکعت است؟ گفتم نمی‌دانم. دستور خداوند است و باید انجام دهیم. همین که فهمید نمی‌دانم، قیافه روشنفکری گرفت و گفت: دنیا، دنیای علم است، امروز دیگر دین بدون علم صحیح نیست و... پرسیدم: حال تو بگو: چرا برگ درخت انار کوچک است ولی برگ درخت انگور بزرگ و پهن؟

گفت: نمی‌دانم، من هم همان قیافه را گرفته، گفتم: دنیا، دنیای علم است، علم باید ثابت کند و... اندکی از غرورش کاسته شد. گفتم برادر! قبول داریم که دنیا، دنیای علم است، ولی نه به این معنی که همه اسرار هستی را باید همین امروز بدانیم. حتماً میان برگ باریک انار و برگ پهن انگور و مزه میوه‌هایشان، رابطه‌ای در کار است که هنوز، برگ شناس و خاک شناس و گیاه شناس و میوه شناس، آنرا کشف نکرده است. پس وجود اسرار را می‌پذیریم ولی ادعای فهمیدن همه آنها را هرگز از هیچکس قبول نمی‌کنیم.

راستی... اگر ما قبل از عمل، اول فلسفه احکام را بدانیم، آنگاه عمل کنیم، پس خدا پرستی و تسلیم کجا می‌رود؟ وحی، برتر از علم و اسرار آمیزتر از دانش بشری است. روشنفکران چرا هر قانون و برنامه را می‌پذیرند ولی در برابر قوانین خدا و دین، در تنگنا قرار می‌گیرند و اهل منطق! می‌شوند؟

سیمای نماز

بحث‌هایی پیرامون عبادات و شرایط و فلسفه آن گذشت. پس از ذکر آن کلیات، به مصادیق آن می‌پردازیم و به بارزترین نوع بندگی که «نماز» است وارد می‌شویم. ابتدا باید جایگاه نماز را در متون

دینی (قرآن و حدیث) بشناسیم، سپس به جزئیات و اسرار آن برسیم. اینک، به گوشه‌ای از نظرهای مکتب وحی پیرامون نماز، توجه کنید:

نماز، از مهمترین سفارش‌های انبیا بوده و از بارزترین مصادیق عبادت است. حضرت لقمان به فرزندش می‌گوید:

پسرکم! نماز را بر پای دار: «يَبْنَى أَقِمِ الصَّلَاةَ» (لقمان، آیه ۱۷)

نماز، داروی نسیان و وسیله ذکر خداوند است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، آیه ۱۴)
نماز، پیمان خداوند است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلصَّلَاةُ عَهْدُ اللَّهِ» (کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹)

نماز، نور چشم پیامبر عزیز است که فرمود: «قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۷)
نماز، اهرم استعانت در غمها و مشکلات است. خداوند می‌فرماید: از صبر و نماز در مشکلات کمک بگیرید و بر آنها پیروز شوید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره، آیه ۴۵)

نماز، داروی تکبر است. علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند، نماز را واجب کرد تا انسان را از کبر، دور کند: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲)

نماز، وسیله تشکر از خداوند بر نعمت‌های اوست: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» (کوثر، آیه ۲)

نماز، سیمای مکتب است: «أَلصَّلَاةُ وَجْهُ دِينِكُمْ» (فروع کافی، ج ۱، ص ۲۷۰)

نماز، به منزله پرچم و آرم و نشانه مکتب اسلام است: پیامبر فرمود: «عَلَّمَ الْإِسْلَامَ الصَّلَاةَ» (کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹)

نماز، پایه و ستون دین است: «وَهِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ» (مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۲)

نماز، به منزله سر نسبت به تن می‌باشد. پیامبر اسلام فرمود: «مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» (نهج الفصاحه، جمله ۳۰۷۵)

نماز، کلید بهشت است: «أَلصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ» (نهج الفصاحه، جمله ۱۵۸۸)

نماز، وسیله سنجش مردم است: «أَلصَّلَاةُ مِيزَانٌ» (فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۷)

نماز، اساس دین است: «بُنِيَ الْإِسْلَامَ عَلَى... الصَّلَاةِ» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴)

نماز، اولین سؤال در قیامت است: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ» (نهج الفصاحه، جمله ۹۷۹)

نماز، گناهان را از بین می‌برد. در حدیث، نماز به زهری تشبیه شده که انسان روزی پنج بار در آن شستشو می‌کند و دیگر چرکی باقی نمی‌ماند. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷)

نماز، رابطه مخلوق با خالق است، انسان مادی را معنوی می‌کند و انسان را علاوه بر آشنا کردن با خدا، با طبیعت نیز آشنا می‌سازد، با آب، خاک، قبله، طلوع، غروب و وقت و...

نماز، تنها عبادتی است که حتی در حال غرق شدن و جنگ هم ساقط نمی‌شود و برترین فریاد

آزادگی انسان از سلطه قدرتمندان و اعلام بندگی در آستان خداوند است.

نماز، زنده نگه داشتن سنت ابراهیم و محمد و حسین و مهدی علیهم السلام است. نماز، وسیله نزدیک شدن انسان به خداست: «أَلصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» (فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۵)

نماز، آخرین سفارش انبیاء «وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ» و آخرین سفارش امام صادق علیه السلام پیش از وفات است که همه خویشاوندان و فرزندان را دور خود جمع کرد و توصیه نمود که هر که نماز را سبک شمارد، مشمول شفاعت ما در قیامت نخواهد شد. (فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۴)

نماز، برای اولیاء خدا شیرین و برای منافقان دشوار و بار سنگین است: «وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره، آیه ۴۵)

نماز، کوبنده شیطان است: «مُدْجِرَةٌ لِلشَّيْطَانِ» (فهرست عزرا الحکم، صلاة)

اهمیت نماز

جز آنچه از آیات و احادیث نقل شد، رفتار اولیاء خدا نیز اهمیت و جایگاه آنرا بیان می‌کند. نماز، جزء برنامه انبیاء بوده است.

حضرت عیسی علیه السلام در گهواره می‌گوید: خداوند مرا تا زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم، آیه ۳۱)

امام حسین علیه السلام، حتی ظهر روز عاشورا در میدان مبارزه و در برابر تیرهای دشمن هم نماز را رها نکرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام، همسر و کودک خویش را در بیابان‌های داغ مکه، که آن هنگام هیچ آب و گیاهی نداشت، مسکن داد و گفت: خدایا، تا نماز به پا دارند: «إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» (ابراهیم، آیه ۲۷)

پیشوایان معصوم ما، هنگام نماز، رنگ خود را می‌باختند و می‌فرمودند: وقت ادای امانت الهی و حضور در پیشگاه الهی است. (بحار الانوار، ج ۸۱)

گرچه بعضی نماز را به طمع بهشت یا ترس از عذاب جهنم می‌خوانند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام نماز را نه برای تجارت یا سپری از آتش، بلکه بخاطر شایستگی خدا برای عبادت، انجام می‌دهد. (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷)

برای اهتمام به این برنامه سازنده، اسلام به پدران و مادران سفارش کرده که اطفال خود را قبل از بلوغ، مثلاً از سن هشت سالگی به هر نحو که می‌توانند و ادار به نماز کنند و گاهی هم بخاطر بی‌اعتنایی شان، از خود خشونت نشان دهند. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳)

آنکه اهل نماز است، با مبدأ هستی مرتبط است. مثل خلبانی که با اتاق فرمان ارتباط دارد.

نماز، سبب آمرزش گناهان و زدودن آثار لغزش هاست. قرآن، پس از دستور به نماز، می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود، آیه ۱۱۴) نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد.

نماز، از دیدگاه عقل و وجدان

یکی از حقوق انسانی، سپاس از محبت و نیکی دیگران است. حتی اگر مسلمان نباشیم، احسان و نیکی دیگران به عهده ما مسئولیت تشکر می‌گذارد. این حق، نسبت به هر زبان و نژاد و ملیت و کشور، یکسان است.

هر چه لطف و نیکی بیشتر و نیکی کننده بزرگتر باشد، تشکر هم باید بیشتر و بهتر انجام گیرد. و... آیا کسی بیشتر از «خدا» بر ما حق دارد؟... خیر، چرا که نعمت و نیکی او درباره ما بشمار است، و خودش نیز وجودی عظیم و فیاض می‌باشد.

خداوند، ما را از يك سلول آفرید، و هر چه نیاز حیات ما بود، از قبیل: نور، حرارت، مکان، هوا، آب، اعضاء، غرائز، قوا، طبیعت گسترده، گیاهان و حیوانات، هوش و عقل و عاطفه و... برایمان فراهم کرد و برای تربیت معنوی ما، رسولان خویش را فرستاد و احکام سعادت بخش مقرر کرد و حلال و حرام، وضع نمود و «حیات مادی» و «حیات روحی» ما را از هر جهت، برخوردار از ابزار و وسائل کمال ساخت و همه شرایط رشد و بهروزی و سعادت دنیوی و اخروی ما را فراهم نمود. چه کسی بیش از خداوند به ما نیکی کرده، که بیش از او شایسته ادای حق باشد؟

به قول سعدی: هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به در آید

او ما را از هدایت انبیاء و معصومین برخوردار ساخت. جهان و طبیعت را مسخر انسان کرد و به او قدرت بهره‌بردن از مواهب طبیعت و کشف رازهای جهان و استفاده از آن در مسیر فلاح و زندگی خویش داد.

برگها و گیاهان، کربن هوا را می‌گیرند و اکسیژن می‌سازند.

قطرات باران، هوا را صاف و سالم می‌کنند.

نهنگ‌ها، ماهیان مرده دریاها را می‌بلعند تا آب‌ها بد بو نشوند.

چشم‌های ما، هر لحظه، از زاویه‌های مختلف عکسهای گوناگون و دقیق از همه چیز می‌گیرد.

اگر لب ما نرم نبود، قدرت حرف زدن نداشتیم.

اگر اشك، شور نبود، چشم ما که از «پی» آفریده شده، خراب می‌شد.

اگر آب‌ها تلخ و شور بود، درختان نمی‌رویدند.

اگر زمین، جاذبه نداشت، و اگر فاصله خورشید به ما نزدیک‌تر بود، اگر هنگام تولد مکیدن را نمی‌دانستیم، اگر مهر پدر و مادر نبود، و هزاران «اگر» دیگر... آیا می‌توانستیم به زندگی ادامه دهیم؟

البته نه در صدد بر شمردن نعمت‌های خداییم و نه از عهده آن برمی‌آییم؛ که خداوند خود فرمود اگر نعمت‌های الهی را بشمارید، نمی‌توانید آنها را به حساب آورید. باری... اگر يك ميليونيم اين نعمت‌ها را از کسی دیگر دریافت می‌کردیم، همه عمر مدیون و سپاسگزار او نبودیم؟

وظیفه انسانی و وجدانی ما، ایجاب می‌کند که سپاس نعمت‌های الهی را ادا کنیم و به شکرانه آن‌همه نیکی، نماز بخوانیم و او را بپرستیم. چون او مارا آفریده، ما هم او را عبادت کنیم و بنده او باشیم تا بنده و برده شرق و غرب نشویم. نماز، تشکر از خداوند است و هر انسان عاقل و با وجدانی، به لزوم نماز پی می‌برد. وقتی يك سگ، در مقابل استخوانی که به او می‌دهند، حق‌شناسی می‌کند و دم می‌جنباند و اگر دزد و بیگانه‌ای وارد خانه شود، به او حمله می‌کند، اگر انسان نسبت به این همه نعمت پروردگار، بی تفاوت باشد و از روحیه سپاسگزاری که به صورت «نماز» جلوه‌گر می‌شود، بی بهره باشد، آیا در قدرشناسی کمتر از سگ نیست؟!...

چند سؤال و جواب

سؤال: مگر خداوند به تشکر ما نیاز دارد؟

جواب: هرگز! قدردانی از يك لطف، ارزشی برای ماست و نشانه انصاف ماست، نه اینکه نشان نیاز خدا به نماز ما باشد، اگر معلّمی به شاگردش گفت: از زحمات من قدردانی کنید و خوب درس بخوانید، شاگرد نباید خیال کند که خوب درس خواندن او و قدردانی، مورد نیاز معلّم است، بلکه کمال شاگرد را می‌رساند.

سؤال: اگر بناست از نعمت‌های الهی تشکر کنیم، چرا حتماً نماز بخوانیم؟

جواب: وقتی اصل لزوم تشکر را قبول کردیم، چگونگی آن باید طبق دستور باشد. وقتی مراجعه بیماری به پزشك، ضروری تشخیص داده شد، چگونگی مصرف دارو، تابع دستور پزشك است. برای اینکه در تشکرها سردرگم نشویم و یاهه نگویم، باید طبق خواسته خدا سپاس انجام دهیم. يك خلبان، همینکه پرواز را پذیرفت، در هر کجای دنیا که خواست؛ با برج مراقبت تماس بگیرد، باید به زبان انگلیسی سخن بگوید. پس نحوه تشکر را باید از دستور الهی و اولیاء خدا فرا بگیریم.

سؤال: تشکر در برابر نعمت‌ها درست، ولی آنکه در میان ناگواری‌ها زندگی می‌کند، او چرا باید

تشکر کند؟

جواب: اولاً: بیشتر ناراحتی‌ها به دست خود ما فراهم می‌آید، مثلاً با رعایت نکردن بهداشت، مریض می‌شویم، و با درس نخواندن و تنبلی، دچار رکود در زندگی می‌گردیم، در انتخاب دوست، دقت نمی‌کنیم، گرفتار می‌شویم و...

ثانیاً: ناگواری‌ها هم خوب است، چرا که انسان را به تلاش وامی‌دارد و استعدادها را شکوفا می‌سازد.

ثالثاً: تلخی‌ها را باید در کنار شیرینی‌ها حساب کرد و بلاها را در کنار نعمت‌های بیشمار دید. رابعاً: گاهی سختی‌ها و بلاها، باعث کمال روح و صیقل خوردن جان و سبب ترقی معنوی می‌شود و دلها از غیرخدا بریده، به او متوجه می‌شود.

ترك نماز

ترك نماز، قطع رابطه کردن با آفریدگار هستی است و این در دنیا و آخرت، عواقب تلخی دارد. در قیامت، اهل بهشت از دوزخیان می‌پرسند: چه چیز شمارا روانه جهنم کرد؟ یکی از پاسخ‌هایشان اینست که ما پابند به نماز نبودیم: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (مدثر، آیه ۴۳)

در جایی دیگر، به نمازگزارانی که نسبت به نمازشان سهل انگار و بی‌اعتنا هستند و گاهی می‌خوانند و گاهی نمی‌خوانند، می‌گوید: وای بر آنان: «قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون، آیه ۵)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ» (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۱) هر که از روی عمد و با توجه نماز را رها کند، از اسلام خارج شده و کافر است. و نیز فرموده است: «بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» (نهج الفصاحه، جمله ۱۰۹۸) مرز میان اسلام و کفر، چیزی بیش از رها کردن نماز نیست.

سبک شمردن نماز

ارزش گذاری به نماز، نشانه ایمان به خداست و بی‌اعتنایی، دلیل ضعف عشق و علاقه به معنویات است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسَ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ» (بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۲)

(سارق‌ترین و دزدترین افراد، آنانند که از نمازشان بکاهند و بدزدند.

در جای دیگر فرمود: کسانی که نماز را سبک می‌شمردند، مانند زنانی هستند که سقط جنین می‌کنند، نه می‌توان آنان را حامله نامید و نه می‌توان به آنان بچه‌دار گفت. (بحار الانوار، ج ۸۴، ص

و نیز فرمود: «مَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَهُوَ لِيَغْيَرَهَا أَضْيَعُ» (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹) کسی که نماز را سبک شمارد و ضایع کند، نسبت به غیر نماز، تزییع بیشتری خواهد داشت. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: آنکه نماز خود را تباه سازد، در قیامت در کنار قارون و هامان خواهد بود. وای بر کسی که از نماز خود مواظبت نکند... (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹) و نیز: کسی که نماز را سبک شمرد، خداوند برکت و بهره و خیر را از عمر و مال او برمی‌دارد، پاداش کارهای او از بین می‌رود، دعاهايش مستجاب نمی‌شود، هنگام مرگ، با احساس گرسنگی و تشنگی و ذلت مخصوصی از دنیا می‌رود، در برزخ، شکنجه و ظلمت و فشار می‌چشد. و در قیامت حساب سختی از او کشیده می‌شود. (سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۳)

و فرمود: هر که نماز را سبک شمرد، از امت من نیست. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که: همینکه انسان در نماز به غیر خدا توجه می‌کند، خداوند به او می‌فرماید: «آلی مَنْ تَقْصِدُ؟ أَرْبَاً غَيْرِي تُرِيدُ؟ وَرَقِيباً سِوَايَ تَطْلُبُ جِوَاداً خَلَايَ تَبْغِي؟» (مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۳)

به که توجه می‌کنی؟ آیا پروردگار غیر از من سراغ داری؟ آیا مراقبی جز من در کار است؟ آیا به بخشنده‌ای غیر از من دل بسته‌ای؟ بخشنده‌ترین کس منم... اگر توجه به من داشته باشی، من و فرشتگانم به تو توجه داریم...

نمازهای مردود

گفتیم که ممکن است عملی صحیح باشد ولی مورد قبول قرار نگیرد، مثل جنس بی مشتری. در احادیث، نماز برخی از افراد را فاقد ارزش و مردود به حساب آورده‌اند، که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- بی تفاوتها

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز کسانی که نسبت به برهنگان و آوارگان جامعه بی تفاوتند، قبول نیست. (بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۲)

۲- حرام خواران

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: نماز حرام خواران، مثل بنای ساختمان بر ریگ است. «الصَّلَاةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ» (بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸)

۳- بی تعهدان در خانه

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نماز زنی که از درآمد شوهر بهره‌مند می‌شود ولی به مسئولیت الهی خود عمل نمی‌کند، پذیرفته نیست. (نهج الفصاحه، جمله ۵۴)

۴- تارکان زکات

در قرآن در اکثر موارد، پرداخت زکات را در کنار بر پا داشتن نماز آورده، و در احادیث بسیاری آمده که نماز آنانکه زکات مال خویش را نمی‌دهند، پذیرفته نمی‌شود. (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۷) روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد مسجد شد و نه نفر را به جرم اینکه زکات نمی‌دادند، از مسجد بیرون کرد، سپس اقامه نماز نمود. آری، رابطه با خدا باید در کنار رابطه با محرومان جامعه باشد.

۵ - افراد لاابالی

نماز کسی که اهل تقوا نیست، یا رکوع و سجودش را در نماز به طور مطلوب انجام نمی‌دهد، پذیرفته نیست. (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۳ و ۲۵۸)

۶- حاقن و حاقب

حاقن و حاقب، یعنی کسی که بول و غائط خود را نگاه می‌دارد و بدینوسیله به خود فشار آورده و دچار ضررهای جسمی می‌شود. این کار، علاوه بر زیان برای سلامتی، در نماز هم موجب عدم تمرکز فکر می‌شود و حضور قلب را از بین می‌برد. امام صادق علیه السلام فرمود: نماز چنین کسانی قبول نمی‌شود. (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۴)

۷- پیش نماز غیر محبوب

گاهی در مسجدی، ممکن است مردم به پیش نمازی علاقه نداشته باشند و او را قبول نکنند ولی او بخاطر حفظ خود، حاضر نباشد مسجد یا پایگاه خود را رها کند. طبیعی است که چنین موردی، موجب بروز برخورد و خلوت شدن نماز جماعت می‌شود. در روایات، نماز جماعت چنین کسانی مردود شمرده شده است. (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۷)

نمازهای معصومین علیهم السلام

چگونگی نماز خواندن اولیاء دین، برای پیروان آن معصومین، درس آموزنده و الهام بخش و الگوست. در اینجا به نمونه‌هایی از نماز آنان اشاره می‌شود:

صدای اذان برای رسول خدا صلی الله علیه وآله چنان جاذبه داشت و نشاط می آورد، که هنگام اذان به بلال می فرمود: «أرحنا يا بلال» (محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۷۷) ای بلال: ما را از غم و اندوه تلخی رهایی بخش. و آن حضرت می فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت بماند، جفا کرده است. (نهج الفصاحه، جمله ۱۳۲)

هنگام نماز، رنگ از چهره علی علیه السلام می پرید و می لرزید و می فرمود: «جاءَ وَوَقْتُ الصَّلَاةِ، وَوَقْتُ أَمَانَةٍ عَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا» (تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۰)

وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، اما آنها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند.

و این تحمل بار امانت الهی، بزرگترین افتخار بشر است. به قول حافظ:

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال به نام من دیوانه زدند

امام سجّاد علیه السلام همین که در نماز، به جمله «مالك يوم الدين» می رسید، آنقدر تکرار می کرد، تا بیننده خیال می کرد که او در آستانه جان دادن قرار گرفته است. (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۷) و نیز در سجده عرق عرق می شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم امام سجّاد، در شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند. (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۸)

رسول خدا صلی الله علیه وآله هرگاه که وقت نماز فرا می رسید، گویا کسی را نمی شناخت و حال معنوی خاصی پیدا می کرد. (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸)

و می فرمود: گرسنه از غذا سیر و تشنه از آب، سیراب می شود ولی من از نماز، سیر نمی شوم. (مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۴)

علی علیه السلام در جنگ صفین، مراقب خورشید بود و گاهی به آسمان نگاه می کرد. ابن عباس علّت آنرا از وی پرسید. فرمود: برای اینکه نماز اول وقت، از دستم نرود. گفت: حالا؟... فرمود: آری!... (سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴)

آری... اینگونه که ماهیها از شنا کردن خسته نمی شوند، اولیاء خدا نیز در عبادت و نماز، خسته و ملول نمی شوند بلکه با هر عبادتی، شوق بیشتری جهت عبودیت و نیایش به درگاه خداوند می یابند.

نقل می کنند که مرحوم علامه امینی (مؤلف کتاب الغدير) يك ماه رمضان، در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام هر شب هزار رکعت نماز می خواند... (ناقل: آیه... مروارید در مشهد) اینست روش کسی که در مکتب اولیاء الله، درس عشق و محبت آموخته باشد. بندگان وارسته و اولیاء خدا،

هنگام نماز، با عشقی فراوان به نماز می‌ایستادند، عطر می‌زدند، بهترین لباس خویش را می‌پوشیدند، رنگشان تغییر می‌کرد، به استقبال نماز می‌رفتند و خوف و هراسشان از آن بود که مبادا مورد عنایت خدا قرار نگیرند، یا در نماز حالت خشوع و توجه نداشته باشند.

آداب نماز

رعایت نکاتی که به آداب نماز مربوط می‌شود (همچون مسواک، نظافت، توجه به خدا و...) در کمال این عبادت موثر است.

امام باقرعلیه السلام فرموده است:

«عَلَيْكَ يَا أَقْبَالَ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ». (محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۴)

در نماز، توجه به خدا داشته باش، زیرا از نماز، آن مقدار قبول می‌شود که با توجه خوانده شود.

سپس حضرت می‌فرماید: هنگام نماز، با دست و سر و صورت خود بازی مکن، زیرا همه این کارها،

سبب نقص نماز می‌شود، در حالت کسالت و خواب و سنگینی مشغول نماز مشو، زیرا چنین

نمازی، از آن منافقان است... (محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۴)

در حدیثی از پیامبر نقل شده:

«رَكَعَاتٍ مِنْ رَجُلٍ وَرَعٍ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكَعَةٍ مِنْ مَخْلُطٍ» (نهج الفصاحه، جمله ۱۶۷۲) دو رکعت نماز

انسان با تقوا، برتر از هزار رکعت نماز فرد لایبالی است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگام نماز، از دنیا و آنچه در آنست مأیوس شو و تمام توجهت

را به خدا قرار ده به یاد روزی باش که در برابر دادگاه عدل الهی قرار می‌گیری. (محجة البيضاء، ج ۱،

ص ۳۸۲)

و نیز فرمود: گاهی پنجاه سال بر انسان می‌گذرد ولی خداوند، حتی يك نماز او را نپذیرفته است.

و در حدیث می‌خوانیم: بعضی چنان در برابر خدا سبک سخن می‌گویند و نماز می‌خوانند که اگر با

همسایه‌شان چنین حرف بزنند، جواب آنها را نمی‌دهد. (وافی، ج ۲، ص ۱۳)

از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که: «رَكَعَاتَانِ يَسْوَكَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةٍ بِغَيْرِ

سَوَاكٍ» (نهج الفصاحه، جمله ۱۶۶۹) دو رکعت نماز کسی که مسواک کند، از هفتاد رکعت بدون

مسواک بهتر است.

نماز و همراه‌هایش

در موارد متعددی از آیات قرآن که نماز مطرح شده است، در کنار آن فرمان دیگری نیز آمده، مانند

زکات، انفاق، امر به معروف و نهی از منکر، قرض دادن به خداوند، که بصورت وام دادن به محرومان

است. این جامعیت احکام عبادی اسلام را می‌رساند که در کنار ارتباط با پروردگار، مسائل اقتصادی

و اجتماعی و رسیدگی به نیازمندان و انجام امر به معروف و نهی از منکر هم مطرح است و هیچ مسئله‌ای مانع از توجه به مسائل دیگر نیست. (می‌توان در زمینه‌های فوق به این آیات، مراجعه کرد: بقره ۸۳، انفال ۳، توبه ۷۱، لقمان ۱۷، و مزمل ۲۰ و بسیاری آیات دیگر) و از همینجاست که آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» مفهوم روشنتری پیدا می‌کند و معلوم می‌شود که برپائی این فریضه، چگونه مانع مفسد در جامعه اسلامی می‌گردد.

نماز، پرواز روح

در احادیث، از نماز به عنوان «معراج مؤمن» یاد شده است. لیکن این عروج و پرواز، نه در فضای باز آسمان، بلکه در فضای معنویت بندگی است و برای رسیدن به «قرب پروردگار» است، نه اوج گرفتن تا چند هزار پا در ارتفاع.

در يك مقایسه، می‌توان طیران معنوی و عروج عرفانی يك نمازگزار را با يك خلبان و پرواز او با هواپیما در آسمان، مقایسه کرد، با تفاوت‌هایی که در این دو پرواز وجود دارد:

۱- بیشترین نیرو و فشار، هنگام کنده شدن هواپیما از زمین است، در عبادت و نماز هم، بیشترین سختی و فشار، غلبه بر هوای نفس و شروع به عبادت است.

۲- اهمیت هر پرواز، به فرود سالم و بدون خطر، هواپیماست. شروع عبادت هم، وقتی ارزش دارد که پایان آن سالم و بدون آفتِ عَجَب و غرور، و بدون ضایعه «حبط اعمال» باشد.

۳- هواپیما، برای سوخت خود، نیاز به بنزین خالص ویژه دارد. معراج روحی نمازگزار هم، محتاج توجه خالص و نفی همه عیوبیت‌هاست. که با بالا بردن دست تا بیخ گوش، و نفی و «لا لیلیک» گفتن به غیر خدا، خلوص نیت بدست می‌آید.

۴- برای پرواز، خلبان باید از سلامت کامل برخوردار باشد، در نماز و بار یافتن به محضر خداوند نیز، «قلب سلیم» لازم است «إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

۵- پرواز هواپیما، با دو بال است، و با يك بال طیرانی صورت نمی‌گیرد. در نماز هم، همراه با ارتباط با خدا، ارتباط سالم با مردم لازم است و در کنار ادای «حق الله» باید «حق الناس» را هم ادا کرد. قرآن همراه با «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، معمولاً «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» را هم دارد.

۶- هواپیما برای پرواز، مقداری روی زمین حرکت می‌کند و دور برمی‌دارد، تا امکان برخاستن از زمین داشته باشد.

مقدمات نماز و اذان و اقامه و ذکرهای مستحب نیز، مقدمه آن پرواز ملکوتی است. دعاهای پس از نماز و ذکر تعقیبات هم، حرکت روی زمین، پس از نشستن در «باند» است.

۷- در پرواز، اولین خطا، آخرین خطا هم هست و سقوط، همراه با نابودی است. در عبادت نیز، شرك و عجب و ریا، انسان را به دره سقوط می‌افکند، و ابلیس با سابقه شش هزار سال عبادت، با يك خطا و عصیان، مطرود و ملعون ابدی می‌شود!

۸ - يك خلبان، به فرمان برج و اتاق فرمان حرکت می‌کند و تابع دستور است. نماز و عبادت هم طبق دستور است، و حتی يك دقیقه دیر و زود یا خلاف قانون، آنرا باطل می‌کند.

۹- خلبان، گاهی پرواز کرده و گاهی استراحت می‌کند و هواپیما نیز سرویس می‌شود. انسان هم در کنار نیایش و عبادت، گاهی هم به استراحت و لذت‌های مباح و پرداختن به معاش نیاز دارد و کسی همچون پیامبر خدا صلی الله علیه وآله گاهی «کَلَمِينِي يَا حُمَيْرَا» می‌گفت.

۱۰- برای ارتباط خلبان با برج مراقبت و کنترل، فقط يك زبان بین‌المللی رسمیت دارد. ارتباط نمازگزار هم با خدا، فقط با زبان عربی است و در عبادت حج نیز، شروع احرام، با «لَبِيكَ اللَّهُمَّ لَبِيكَ» است.

۱۱- قبل از پرواز، نیاز به اطلاعات است (نسبت به هواشناسی نقشه خوانی، جهت یابی و...) در عبادت نیز آگاهی‌های مقدماتی لازم است و عبادت بدون علم و فقه، بی ارزش است. حتی در تجارت نیز آشنائی به احکام خدا لازم است. «أَلْفِيقَهُ ثُمَّ الْمَتَجَرَّ» تا چه رسد به نماز و عبادات.

۱۲- خلبان، هر چه بالاتر می‌رود و اوج می‌گیرد، زمین در نظرش کوچکتر جلوه می‌کند. انسان الهی هم هر چه بیشتر با عظمت خداوند آشنا می‌شود، غیر خدا در نظرش کوچکتر می‌شود. به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام:

«عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ قَصْعَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه متقین (خطبه همام))

۱۳- هواپیما، هر چه بزرگتر باشد، تکانش کمتر و آرامش مسافری بیشتر است. در نماز و عبادات هم آنچه به صورت جمعی است (مانند نماز جماعت و حج) ثواب بیشتر و امکان قبولی افزون‌تر است.

۱۴- معمولاً همراه خلبان، کمک خلبان است، برای مواقع اضطراری. در نماز جماعت هم، خوب

است افراد عادل و متقی در صف اول بایستند که اگر برای پیش‌نماز مسئله‌ای پیش آمد، یکی از آنان، نماز جماعت را به آخر برسانند.

۱۵- در پرواز مادی، وقتی خلبان و سرنشینان در اوج هستند، از مسائل و مشکلات خانه و زندگی فاصله گرفته، بی خبر می‌شوند. در طیران معنوی هم، وقتی روح، اوج گرفت، توجه به مادیات کمتر می‌شود، تا آنجا که در نماز، تیر از پای حضرت امیر علیه السلام می‌کشند و متوجه نمی‌شود.

۱۶- در يك پرواز، همینکه از آن اوج، مقداری پائین‌تر می‌آید، نامش را «کم کردن ارتفاع» می‌گویند، هر چند نسبت به زمینیان، هنوز در اوج است. عبادت اولیاء الله نیز گرچه نسبت به نماز و بندگی

افراد معمولی، همواره در اوج است، ولی خودشان کاهش ارتفاع را از آن اوج نهایی، نوعی قصور و تنزل می‌دانند و استغفار می‌کنند. و اینست مفهوم «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ».

به هر حال، نماز که توجّه به خالق هستی و دل‌کندن از علایق دنیوی است، برای اهل معرفت يك پرواز به حساب می‌آید، پروزای فراتر از طیران پرندگان در فضا، یا پرواز هواپیما در جو و بالاتر از آن. آنچه انسان را زمین‌گیر می‌کند، وابستگی‌های او به مادیات و شهوات است: به قول سعدی:

طیران مرغ دیدی؟ تو ز پای بند شهوت
بدر آی تا ببینی طیران آدمیت

استقبال از نماز

برای ورود به عبادت سازنده نماز، به یکسری مقدمه‌های جسمی و روحی، از نظر پاکی و نظافت در جسم و لباس و روح و آمادگی‌های دیگر نیاز است که به آنها اشاره می‌شود.

مقدمات نماز

مقصود از مقدمات، چیزهایی است که انجام یا تهیّه آنها قبل از نماز، لازم است، این مقدمات، اموری است که به آنها می‌پردازیم:

طهارت

نمازگزار، باید برای انجام این عبادت، کسب طهارت کند، گاهی با وضو یا غسل، و در شرایطی هم تیمّم می‌کند. وضو جزء ایمان است و به تعبیر امام باقرعلیه السلام نماز بدون وضو، نماز نیست: «لا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ» (وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۶) و در برخی روایات، از وضو به عنوان «کلید ایمان» و «نصف ایمان» تعبیر شده است. (مَحْجَّةُ الْبَيْضَاءِ، ج ۱، ص ۲۸۱)

امام رضا علیه السلام بیان جالبی درباره وضو دارد و می‌فرماید:

۱- «لَإِنْ يَكُونُ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاةِهِ» وضو، يك ادب در برابر خداست تا بنده، هنگام نماز، وقتی در برابر خداوند می‌ایستد پاك باشد.

۲- «نَقِيًّا مِنَ الْأَدْنَسِ وَالنَّجَاسَةِ» از آلودگی‌ها و پلیدی، پاکیزه باشد.

۳- «مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسَلِ وَطَرْدِ الثُّعَاسِ» به علاوه، در وضو، از بین رفتن کسالت و طرد خواب آلودگی (و ایجاد نشاط) است.

۴- «وَتَرْكِيَّةِ الْفُؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ» (وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷) و دل و روح را آماده ایستادن در برابر پروردگار می‌سازد.

امام در این حدیث شریف، به همه ابعاد جسمی و روحی وضو، یعنی نظافت و پاکی و آمادگی روح و کسب نشاط عبادت و پدید آوردن زمینه معنوی عبادت اشاره فرموده است. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید:

یکباره برخاستن از مادیت و کوچ به معنویت مشکل است، ولی وضو گرفتن، انسان را کم‌کم آماده می‌سازد. (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱)

وضو در هر حال

نورانیت و صفای باطنی که در سایه وضو پدید می‌آید، بسیار ارزشمند است. از این رو، در روایات، تأکید شده که انسان همواره با وضو باشد، وضو به نور تشبیه شده (قصار الجمل، ج ۱، ص ۲۱۱) و خوابیدن با وضو همچون احیاء و شب زنده‌داری به حساب آمده است. (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۶)

برای دعا، تلاوت قرآن، زیارت و بسیاری از کارهای نیک و عبادی، سفارش به داشتن وضو شده است. (توضیح المسائل، بخش وضو) بدون وضو، دست زدن به آیات قرآن و نام‌های خدا و پیامبر و ائمه‌علیهم السلام ممنوع است. (توضیح المسائل، بخش وضو) حتی اگر نام خدا به صورت‌های مختلف و آرم نهادها و مؤسسات درآید، (مثل آرم جمهوری اسلامی) همین حکم را دارد. وضو، بمنزله اجازه ورود به حضور پروردگار است و برای قسمت‌های مختلف آن هم دعاهای خاصی در کتب بیان شده است. مسائل وضو بسیار است که در این مجموعه نمی‌گنجد. ولی ناگفته نماند که مصرف آب در وضو، اگر به حدّ اسراف برسد حرام است. رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده است: «الْوُضُوءُ مَدٌّ وَالْغُسْلُ صَاعٌ وَ سَيَّاتِي أَقْوَامٌ يَسْتَقِلُّونَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي» (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۱)

برای وضو ده سیر آب و برای غسل، سه کیلو آب کافی است. ولی افرادی در آینده می‌آیند که این مقدار را کم می‌شمارند و آب زیاد مصرف خواهند کرد که آنها بر خلاف راه من می‌روند.

طهارت برای نماز، مراحلی دارد:

۱- طهارت ظاهر از نجاسات و آلودگی‌ها.

۲- طهارت اعضا از گناهان و جرائم.

۳- طهارت روح از مفاسد اخلاقی. (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱) آنگونه که در دعاها می‌خوانیم: «الهی طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشَّرِكِ» خدایا دلم را از شرک، پاک ساز. وقتی در نماز، لازم باشد که لباس و بدن از آلودگی‌ها پاک باشد، آیا لازم‌تر آن نیست که دل و جان، از کبر و ریا و حسد و کینه هم پاک باشد؟ و آیا دوگانگی ظاهر از باطن، نوعی نفاق نیست؟

غسل

گاهی برای کسب طهارت، باید غسل کرد. از جمله موارد آن جنابت است و باید طبق دستوری که مراجع تقلید در کتاب‌های توضیح‌المسائل خود بیان کرده‌اند، تمام بدن شستشو داده شود. بعضی احادیث می‌رساند در جنابت، همه اندام انسان تحریک می‌شود، «مَنْ تَحَتَّ كُلُّ شَعْرٍ...» (محجة‌البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۸ و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۰۵) و شاید بهمین خاطر باشد که در غسل باید همه بدن شسته شود. شاید این احادیث، اشاره به فعالیت اعصاب سمپاتیک در هنگام جنابت باشد که این اعصاب در تمام بدن وجود دارد و فعالیت می‌کند.

تیمم

وقتی آب برای وضو یا غسل نبود، یا وقت برای وضو و غسل کم بود، یا مصرف آب برای سلامتی انسان ضرر داشت، یا قیمت آب، در حدّ غیر قابل تحملی گران بود، یا آب را برای آشامیدن و حفظ جان لازم داشتیم، در اینگونه موارد باید تیمم کرد. یعنی طبق دستوری که در رساله‌ها آمده، دست‌ها را بر خاک پاک زد و بر پیشانی و پشت دست‌ها کشید. آن هم خاکی که پاک و بهداشتی باشد، نه از هر خاک آلوده‌ای! در حدیثی می‌خوانیم که حضرت علی‌علیه السلام از تیمم کردن بر خاک‌های کنار کوچه‌ها (که معمولاً آلوده است) نهی فرمود. (نهی امیرالمؤمنین آن یتیمم الرجل بتراپی من اثر الطریق». وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۹)

لباس و مکان نمازگزار

مرد نمازگزار، باید عورت خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو پوشیده باشد. اما زن نمازگزار باید تمام بدن را (جز صورت و دست‌ها و پاها تا مچ) بپوشاند. (توضیح‌المسائل امام خمینی (ره) به ترتیب، مسائل: ۷۸۸، ۷۸۹، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۸۶،) این پوشش هم باید با لباس پاک و حلال باشد. بهتر است که لباس نمازگزار، سفید و پاکیزه باشد و بوی خوش استعمال کند و با انگشتر عقیق به نماز بایستد (همان) و از لباس‌های سیاه و چرک و تنگ یا لباس افراد لایبالی نسبت به امر پاکی و نجسی، استفاده نکند. (همان مدرک) همچنین مکان و فرش و تختی که روی آن نماز خوانده می‌شود باید حلال باشد. تصرف در ملک مرده‌ای که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز آن باطل است و اگر با پولی که خمس و زکات آنرا نداده‌اند ملکی بخرند، تصرف در آن حرام و نماز در آنجا باطل است. (مسئله، ۸۷۴ توضیح المسائل)

مسائل مربوط به مکان و لباس، فراوان است. این نکات، علاوه بر جهت تعبد و روحیه تسلیم در برابر فرمان خدا، جهات دیگری هم دارد که به آنها اشاره می‌شود:

۱- مراعات ادب

مقتضای ادب در برابر خدا و ایستادن در آستان جلال و عظمت او، آنست که نماز، با بهترین و پاک‌ترین لباس باشد و نمازگزار، از توجه و حضور قلب برخوردار بوده و از آراستگی ظاهر و باطن بهره‌مند باشد. حتی نماز خواندن در جلوی قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام گاهی بی ادبی و موجب بطلان نماز است. (مسئله، ۸۸۴ توضیح المسائل)

۲- مراعات حقوق دیگران

برخی از این شرایط، به رعایت حقوق دیگران مربوط می‌شود. اینکه لباس و مکان نمازگزار، حلال و مباح باشد، برای رعایت حق حکومت اسلامی (در خمس) و حق محرومان جامعه (در زکات) و سایر مردم است. حتی نماز در کنار جاده‌ها و در خیابان‌ها اگر سبب مزاحمت برای عابران باشد، حرام است. (مسئله، ۸۹۸ توضیح المسائل)

آنچه معتبر است، رضایت قلبی صاحبان حق است، اگر در ظاهر بگویند راضی هستیم ولی بدانیم که رضایت ندارند، نماز و تصرف، باطل و حرام است. بر عکس اگر در ظاهر اظهار عدم رضایت کند ولی بدانیم که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

۳- رعایت اولویت‌ها

در کنار شرایط اصلی، یکسری نکات مستحب هم وجود دارد که بیانگر توجه اسلام به اولویت‌هاست. مثلاً گرچه در شرایط عادی و غیر اضطراری، مکان نمازگزار، باید مباح، بی حرکت، مسطح و پاک باشد، ولی نماز در بعضی جاها مورد تأکید بیشتر است، مانند مسجد. که در این باره در آینده بحث خواهیم کرد.

قبله

نماز، رو به کعبه مقدس برگزار می‌شود. جهتی که به آن رو می‌کنیم و به نیایش خداوند می‌پردازیم، «قبله» نام دارد. گرچه به هر سو که بایستیم، رو به خداست. ولی توجه به يك كانون مقدس مانند کعبه، الهام بخش توحید و یادآور خط توحیدی ابراهیم علیه السلام است. به علاوه، وقتی دستور این است که نماز به طرف کعبه باشد، انجام آن لازم است، وگرنه عبادت ما، فاقد روح تعبد و تسلیم است.

در آغاز اسلام، سالها قبله مسلمانان، «بیت المقدس» بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌خواست کعبه را که به صورت بتخانه درآمده بود، قبله عبادت قرار دهد. ولی پس از هجرت،

شرایطی پیش آمد که قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجدالحرام تغییر یافت. یکی از علل آن، زخم زبان هابی بود که یهودیان به مسلمین می‌زدند و می‌گفتند: شما خودتان قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می‌خوانید. رسولخداصلی الله علیه وآله از این وضع، آشفته بود و انتظار گشایشی را از سوی خدا می‌کشید، که آیات قرآن نازل شد و دستور آمد که هر کجا هستید، رو به مسجدالحرام بایستید و نماز بخوانید. (آیات تحویل قبله در سوره بقره از آیه ۱۶۲ تا ۱۶۹ مفصل آمده است. به تفسیر این آیات رجوع کنید) آیات تغییر قبله، در طول تاریخ به مسلمانان این درس را می‌دهد که مستقل و آزاد باشند و زیر بار منت دیگران، حتی در مسائل عبادی هم نروند و شرافتمندانه زندگی کنند.

دلیل دیگرش آن بود که یهودیان به مسلمانان نگویند که شما خود قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می‌خوانید. این نکته، استقلال فرهنگی و شخصیت مستقل مسلمین را الهام می‌بخشد. مسلمانان، باید در عبادت، رو به کعبه کنند، حتی در کارهایی همچون خواب و خوراک خوبست به سمت قبله باشند. ذبح حیوانات باید رو به قبله باشد، وگرنه گوشت آنها حرام می‌شود. این جهت‌گیری در همه امور به سوی کعبه توحید، درس ایمان و یاد خدا به مسلمانان می‌دهد تا همواره توجّه به خانه محبوب و معبود داشته باشند و از غفلت به درآیند. بعلاوه، این سمت‌گیری به سوی کعبه، نظم و وحدتی شگفت و زیبا می‌آفریند و همه مسلمانان، در هر جای دنیا که باشند، وقت نماز به سوی آن کانون خدایی رومی‌کنند. اگر کسی از فراز آسمانها به صفوف نمازگزاران کره زمین بنگرد، دایره‌های متعددی را می‌بیند که مرکزیت همه آنها کعبه است و توحید، نقطه تمرکز فکر و دل و جان و صفوف مسلمین است. از رهگذر توجّه به قبله، علم هیئت و جغرافیا و جهت‌شناسی نیز در میان مسلمانان رشد کرد. آری... کعبه، یادگار مبارزات توحیدی ابراهیم و اسماعیل و محمدعلیهم السلام است. حضرت مهدی علیه السلام نیز در قیام جهانی خویش، به کعبه تکیه می‌کند و به اصلاح جهان می‌پردازد. این کعبه است که در نماز و نیایش، قبله يك مسلمان قرار می‌گیرد...

اذان

گفتن اذان و اقامه نیز از کارهای پیش از نماز و زمینه ساز توجّه بیشتر به خداوند در نماز است. اذان، شعاری است سکوت شکن، موزون، کوتاه، پر محتوا و سازنده، که در بر دارنده اساسی‌ترین پایه‌های اعتقادی و جهت‌گیری عملی مسلمان است. اذان، اعلام موجودیت اسلام، معرفی عقاید و اعمال مسلمانان و فریاد علیه معبودهای خیالی است. اذان، نشانه باز بودن فضای تبلیغات، و اعلام مواضع فکری مسلمین به صورت روشن و صریح است.

این شعار توحیدی، اولین جملاتی است که در گوش نوزاد خوانده می‌شود و نخستین درس‌های خدایی را به او منتقل می‌سازد و برای بزرگان نیز، همواره عامل هشیاری و بیداری از غفلت است. اذان، تنها صدایی است که به آسمانیان می‌رسد. (کنزالعمال، ج ۷، ص ۶۸۹)

اذان، صدایی است که شیطان‌ها را به فرار و دلهره وامی‌دارد. (کنزالعمال، ج ۷، ص ۶۹۲) سفارش شده که در خانه‌ها، بخصوص هنگام بیماری، اذان بگوئید و بکوشید که با صدای زیبا باشد. در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است:

«سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتْرُكُونَ الْاِذَانَ عَلَى ضَعْفَائِهِمْ» (کنزالعمال، ج ۷، ص ۶۹۰) زمانی خواهد آمد که اذان را تحقیر کرده و آنرا به افراد ناتوان می‌سپرند.

در حدیث است: روز قیامت، که بیشتر مردم از خجالت سرافکنده‌اند، اذان گویان با سرافرازی تمام، با قامتی برافراشته محشور می‌شوند. (وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۵) قامت بلند آنان نشانه مقام رفیع است. مؤذن، در اجر و پاداش، با کسانی که بخاطر اذان او به نماز آیند، شریک است.

بلال

بلال حبشی، مسلمان سیاهپوستی بود که رسول‌خدا صلی الله علیه وآله او را به مؤذنی برگزید. وقتی اذان از طریق وحی نازل شد، پیامبر، آنرا به بلال آموخت که صدای رسایی داشت. (وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۲) اینکه آنحضرت، او را به اذان گویی انتخاب کرد، برای ما درس‌هایی دارد، از جمله:

۱- شخصیت و عظمت دادن به برده‌ها. چرا که بلال برده‌ای بود که سخنگوی اسلام و منادی امت شد.

۲- شخصیت‌دادن به سیاهپوست و اینکه رنگ چهره ملاک نیست.

۳- تحقیر متکبرانی که روزی بر بلال، آقایی می‌کردند و فخر می‌فروختند و حتی او را مسخره می‌کردند. (بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۳)

۴- ایمان و تقوا و لیاقت، کمبودهای ظاهری را جبران می‌کند. بلال با آنکه بجای «شین»، «سین» تلفظ می‌کرد، و این نقص زبانی را داشت، ولی اسلام، به کمال معنوی و زیبایی باطنی او بیشتر بها داد.

بلال، اولین کسی است که در اسلام اذان گفت. (سفینة البحار، ج ۱، کلمه بلل) او در آغاز بعثت پیامبر به وی ایمان آورد و در راه ایمانش، متحمل شدیدترین شکنجه‌ها بر ریگزارهای تفتیده حجاز شد و همچنان ندای «أحد، أحد» را بر زبان داشت.

روز فتح مکه نیز، هنگام ظهر، به فرمان پیامبر بالای کعبه رفت و اذان گفت و بت‌ها را فرو ریخت. (وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۴)

بلال، در جنگ‌های بدر، اُحد و خندق شرکت داشت.

بعد از رسولخدا صلی الله علیه وآله برای دیگران اذان نگفت. یکبار برای حضرت زهراعلیها السلام که دلتنگ زمان پدر شده بود، اذان گفت، آنگاه هم در نیمه اذان مردم و حضرت زهراعلیها السلام گریه سر دادند. (سفینة البحار، بلل)

این برخورد بلال، در این مسیر بود که اذان را هم در راه حق و در روزگار پیشوای شایسته سر دهد. روزی عمر به بلال گفت: ابوبکر که تو را خرید واز بردگی آزاد کرد، چرا برای نمازگزاران او اذان نمی‌گویی؟

گفت: اگر برای رضای خدا آزادم کرد که طلبی ندارد، ولی اگر هدف دیگری داشته، من حاضرم باز برده او باشم ولی هرگز برای کسی که پیامبر، خلافت او را نگفته است، اذان نگویم. (سفینة البحار، ج ۱، کلمه بلل)

بلال حاضر نبود حتی اذانش که يك شعار دینی است، در مسیر تقویت نظامی باشد که قبولش ندارد.

بلال، آن غلام حبشی در سایه ایمان، به مقامی می‌رسد که سخنگوی نهضت رسول می‌شود، و خزانه دار بیت‌المال. (لغت نامه دهخدا، بلال)

راستی، اگر هنگام اذان، دانشجویان سراسر اروپا و آمریکا و... اذان بگویند، مردم دنیا را به فکر وانمی‌دارند؟

در اینجا یادی از مرحوم شهید نواب صفوی کنیم. که به یارانش گفته بود هنگام ظهر و مغرب، هر جا بودید، با فریاد بلند، اذان بگویید. همین اذان‌ها بود که وحشتی در دل نظام طاغوت افکنده بود. این، گوشه‌ای از معنای آن حدیث است که می‌فرماید: با صدای اذان، شیطان عصبانی می‌شود و می‌گریزد. (کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۲)

بی جهت نیست که گلاستون (سیاستمدار انگلیسی) در پارلمان گفته بود: تا نام محمد صلی الله علیه وآله بر فراز مآذنه‌ها بلند است، و تا کعبه بر پا و قرآن راهنمای مسلمانان است، امکان ندارد پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی استوار و برقرار گردد. (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۸. (ذیل آیه ۵۸ سوره مائده))

بخاطر محتوای غنی و ابعاد سازنده اذان است که دستور اکید داده شده در مطلع نماز، این شعار توحیدی خوانده شود.

اخلاص در نیت

گرچه نیت، اولین واجب در متن نماز است، اما بنا به اهمیت آن و ملاک ارزش بودنش در هر کاری، از جمله در عبادات و نماز، فصلی مستقل و مفصل به بررسی ابعاد آن اختصاص دادیم تا از این رهگذر، در ارزش بخشیدن بیشتر به اعمال عبادی، توفیق یابیم.

نیت، ملاک ارزش

عنصری که به عمل يك انسان بها می‌دهد، نیت و انگیزه و هدف اوست. از همین رو، در آیات قرآن، کلمه «فی سبیل الله» فراوان به کار رفته (۷۰ بار) و این هشدار است که انسان‌ها مواظب اعمال و نیت خود باشند که در راه خدا باشد، نه برای غیر خدا یا انگیزه‌های نفسانی. مانند جاده خطرناکی که تابلوهای هشدار دهنده فراوانی در آن نصب می‌کنند، بندگی خدا هم راهی است که لغزشگاه‌های فراوانی دارد و این همه تأکید، هشدار برای دوری از انحراف‌هاست. بخصوص در عبادات، که بدون «قصد قربت» و نیت خدایی، کمترین ارزشی ندارد. نیت، رکن عبادت است. اگر عملی بدون نیت انجام شود، یا نیت غیر خدایی داشته باشد، باطل است.

نیت، اصل و اساس عمل است.

مقدس‌ترین کارها بخاطر نیت بد، فاسد می‌شود و ساده‌ترین کارها، با نیت خوب، ارزشی بسیار پیدا می‌کند.

نیت خدایی، عامل جذب الطاف الهی است. هر که در راه خدا تلاش کند، خداوند هم راه‌های خودش را به او می‌نمایاند: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، آیه ۶۹) نیت، شرط قبولی عمل است.

امام صادق علیه السلام از قول خدای متعال نقل می‌کند: «لَمْ أَقْبَلْ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا لِي» (روضة‌المتقین، ج ۱۲، ص ۱۴۱) جز آنچه را خالص برای من باشد، نمی‌پذیرم. نیت، کار اندک را بزرگ می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَهُ اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ وَ مَنْ أَرَادَ النَّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ آبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ» (روضة‌المتقین، ج ۱۲، ص ۱۴۲) هر کس، کار اندک خود را بخاطر خدا انجام دهد، خداوند آنرا بیش از آنچه خواسته، در چشم دیگران جلوه می‌دهد. و هر کس از کار بسیار خود، هدف غیر خدایی (برای مردم) داشته باشد و بجای جلب رضای خدا به فکر جلب توجه مردم باشد، خداوند کار زیاد او را در نظر مردم، کم جلوه می‌دهد.

آری عزت و ذلت بدست خداست، و اوست که دلها را بسوی کسی متحول می‌سازد، پس باید برای او کار کرد، تا خودش کارها را درست کند.

حضرت ابراهیم، بخاطر خدا، همسر و فرزند خود را در بیابان‌های داغ مکه می‌گذارد، آنگاه از خداوند می‌خواهد که دل‌های مردم را به سوی آنها متمایل و شیفته گرداند. (ابراهیم، آیه ۳۷) قرآن هم می‌گوید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم، آیه ۹۶)

آنان که ایمان به خدا آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند برایشان محبوبیت ایجاد می‌کند. و این یکی از پاداش‌های دنیوی خداوند است. البته محبوبیت خداداد، غیر از شهرت‌های زودگذر و کاذب در میان مردم است. چه بسا افرادی مشهور، پس از مرگشان فراموش می‌شوند، و گمنامانی همچنان در عمق جان مردم جا و مکان دارند...!

پس محبوبیت را هم باید از خداوند خواست که او مقلب القلوب است و دل‌های مردم در دست اوست. اگر کسی برای خدا کار کند، خداوند هم جبران خلوص او را به بهترین وجه انجام می‌دهد. امام خمینی (ره) برای خدا قیام کرد و تبعید شد و سختی‌ها را تحمل کرد تا انقلاب پیروز شد، خداوند هم میلیون‌ها انسان را شیفته او ساخت. وقتی به ایران آمد میلیون‌ها نفر استقبالش کردند و پس از رحلت، ده میلیون نفر در تشیع جنازه شرکت کردند و در مدت چهل روز، برایش صحن و حرم ساختند و از دورترین نقاط کشور، پیاده به زیارت مرقدش شتافتند (انسان باید دربان دل باشد و در حریم و حرم دل، جز خدا را راه ندهد. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ وَ لَا تُسْكِنُوا حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵)

دل، حرم الهی است، جز خدا را در آن وارد نسازید.

نمونه‌هایی از اخلاص

علی علیه السلام، در صفت متقین می‌فرماید:

«إِذَا زَكَّى أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳) هر گاه یکی از آنان ستایش

می‌شود، از آنچه درباره‌اش گفته‌اند می‌هراسد.

مردان وارسته، هراس از آن دارند توجه مردم به آنان، مانع توجه شان به خدا گردد خود، مصداق

«يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (اعراف، آیه ۴۵) شوند!

شبی در سیمای جمهوری اسلامی، مصاحبه‌ای با يك رزمنده شانزده ساله پخش شد. مصاحبه‌گر

پرسید: کار تو چیست؟ گفت: خنثی کردن مین. پرسید: تاکنون چند «مین» خنثی کرده‌ای؟ گفت: از

لطف خدا زیاد. پرسید: عدد آنرا می‌دانی؟ جواب داد: می‌ترسم بگویم، شیطان مرا گول بزند و دچار عجب و غرور شوم و دوستانم که کمتر موفق بوده‌اند، احساس کوچکی کنند. الله اکبر...! نمونه دیگر: نقل شده یکی از شاگردان مرحوم آیه الله سید عبدالهادی شیرازی، در درس اشکال کرد. هر چه استاد به نرمی جواب داد، او سرسختانه قبول نکرد. پس از تمام شدن درس، شاگرد نزد استاد آمده و باز اشکال می‌کند. مرحوم شیرازی ۱۴ جواب علمی به وی می‌دهد. شاگردان دیگر که قدرت علمی استاد را می‌بینند، می‌پرسند: شما با این جواب‌های محکم، چرا در هنگام درس، کوتاه آمدید؟ می‌گوید: این جواب‌ها یادم بود، ولی ترسیدم اگر بگویم، روحیه آن طلبه شکسته شود و من دچار عجب و غرور شوم. صلاح آن دیدم که او آزادانه اشکال کند تا شهامت سخن گفتن در او زنده بماند.

این بزرگی روح و نیت خالص را می‌رساند. برخی با آن همه خدمت، خود رامطرح نمی‌کنند، عده‌ای هم اگر يك سطل زباله‌ای برای خیابان و کوچه‌ای می‌دهند، نام خود را روی آن می‌نویسند تا مردم بدانند که فلانی چنین کرده است...!

اولیاء خدا کار و عبادت را برای خدا انجام می‌دهند و تنها به پاداش او چشم می‌دوزند و هر عملشان، صبغه و رنگ الهی دارد، که رنگی است ماندگار و زوال‌ناپذیر: صبغة الله.. (بقره، آیه ۱۳۸) و چه رنگی از رنگ الهی بهتر، که هرگز پاك نمی‌شود و حرارت و سرما و فقر و ثروت و گمنامی و شهرت در آن اثری ندارد.

علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَخْلِصْ لِلَّهِ عَمَلَكَ وَ عِلْمَكَ وَ بُغْضَكَ وَ آخِذَكَ وَ تَرَكَكَ وَ كَلَامَكَ وَ صُمْتَكَ» (فهرست، غرر، واژه اخلاص)

کار و دانش و خشم و گرفتن و نگرفتن و سخن و سکوت خود را، خالص برای خدا گردان. در این صورت است که کارها و آثارشان باقی می‌ماند و هر چه که وجهه و چهره خدایی داشته باشد، ماندگار است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص، آیه ۸۸) و آنچه که رنگ ریا و خودنمایی و شهرت‌طلبی داشته باشد، رنگ می‌بازد و چیزی برای انسان نمی‌ماند.

اخلاص در عبادت

همه عبادت‌ها باید به قصد قربت انجام گیرد و اگر گوشه‌ای از آن برای غیر خدا باشد. باطل است. مثلاً اگر در نماز، یکی از واجبات، برای غیر خدا باشد، نماز باطل است. اگر یکی از مستحبات هم ریائی انجام گیرد، یا زمان عبادت (اول وقت خواندن) و مکان آن (در صف اول یا در مسجد خواندن) برای غیر خدا باشد، نماز باطل است. حتی اگر در زمستان، کنار بخاری بایستد که هم گرم شود و هم نماز بخواند، باز عبادتش باطل است.

خداوند، عملی را می‌پذیرد که از جهت شرایط زمانی و مکانی و کیفیت و خصوصیاتش، همه خالص باشد و برای او شریکی قرار داده نشود: «وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف، آیه ۱۱۰) در حدیث است: اگر رزمنده‌ای در جبهه، بخاطر تعقیب یا بدست آوردن غنائم جنگی یا اظهار قدرت و شجاعت و امثال این‌ها بجنگد، ارزش ندارد. (محنة البیضاء، ج ۶، ص ۱۷۱) داشتن اخلاص و دوری از ریا، به قدری حسّاس و مشکل است که در حدیث از امام عسکری علیه السلام می‌خوانیم:

ورود شرك در کارهای انسان از حرکت مورچه در شب تاريك، روی سنگ سیاه سخت، بی نمودتر است. (تحف العقول، ص ۴۸۷)

حضرت علی علیه السلام درباره اخلاص، سخنان بسیاری دارد که به چند نمونه اکتفا می‌شود: (این احادیث، از فهرست غررالحکم، واژه اخلاص است)

«الْأَخْلَاصُ غَايَةٌ» نیت خالص، نهایت مطلوب و هدف نهایی است.

«الْأَخْلَاصُ قَوْزٌ» اخلاص، رستگاری است.

«الْإِيمَانُ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ» ایمان، خالص ساختن کار است.

«الْأَخْلَاصُ أَعْلَى الْإِيمَانِ» اخلاص، بلندترین جایگاه ایمان است.

«الْعَمَلُ كُلُّهُ هِبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ»

همه تلاش‌ها بر باد است مگر آنکه دارای اخلاص باشد.

«تَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ»

نتیجه علم به عظمت خدا آن است که انسان برای غیر او کار نکند.

«يَا إِخْلَاصُ تَرَفَعُ الْأَعْمَالُ»

قبولی و بالا رفتن اعمال، به اخلاص بستگی دارد.

«لَوْ خَلَصَتِ النَّيَاتُ لَزَكَّتِ الْأَعْمَالُ»

اگر نیت‌ها خالص باشد، اعمال به رشد و بالندگی می‌رسد.

«مَنْ أَخْلَصَ بَلَغَ الْأَمَالَ»

هر که فقط برای خدا کار کند، به خواسته‌ها می‌رسد.

و... احادیث بسیار دیگر، که همه نشان دهنده جایگاه والای اخلاص و نیت خالص در ارزشگذاری

اعمال و بهره‌دهی کارها در دنیا و آخرت است.

آثار دنیوی نیت

جز پاداش‌های اخروی و بهره‌های معنوی که از نتایج اخلاص است. يك سری آثار دنیوی هم دارد که به برخی اشاره می‌شود:

۱- مدیریت جامعه

اگر حسن نیت و خلوص در مسئولان اجتماعی باشد، کارها بهتر انجام شده و عدالت، بهتر اجرا می‌شود.

علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

«إِسْتَعِينْ عَلَى الْعَدْلِ يَحْسُنِ النِّيَّةَ فِي الرَّعِيَّةِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) به وسیله حسن نیت به مردم، برای اجرای عدالت اجتماعی کمک بگیر. روحیه خیرخواهی خالصانه، قوی‌ترین اهرم ایجاد عدالت است.

۲- بهبود وضع اقتصادی

افراد خوش قلب و خیرخواه و مخلص، حتی در امور اقتصادی و کسب و کار هم موفق‌ترند و خلوص شان پشتوانه حیثیت اجتماعی و جلب مشتری و اعتماد مردم به داد و ستد با آنانست. شاید این کلام علوی، به این مسئله مربوط باشد که فرموده است:

«رِزْقُ الْمَرْءِ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ» (فهرست غرر، ص ۳۹۸) رزق هر کس به اندازه نیت اوست.

۳- روابط خوب اجتماعی

افراد خوش باطن و خوش نیت، در دلها جا دارند و حتی اگر خلاقی هم بکنند، بخاطر صفا و حسن نیت، زندگی‌شان تلخ نمی‌شود و مردم دوستشان دارند.

علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ حَسَنَتِ نِيَّتَهُ كَثُرَتْ مَثُوبَتُهُ وَ طَابَتْ عَيْشَتُهُ وَ وَجَعَتْ مَوَدَّتُهُ» (فهرست غرر، ص ۳۹۹. (کلمه نیت) هر که دارای حسن نیت باشد، موقعیت او بیشتر و زندگیش پاک‌تر می‌شود و دوستی با او لازم است.

این از جهت آثار خوب نیت صالح بود. بر عکس، اگر نیت‌ها ناسالم و شوم باشد. عوارض آن دامنگیر خود انسان می‌شود و غیر از عقوبت‌های اخروی، بلاهای اجتماعی هم در پی دارد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا فَسَدَتِ النِّيَّةُ وَقَعَتِ الْبَلِيَّةُ» (فهرست غرر، ص ۳۹۸) (کلمه نیت)

هر گاه نیت، خراب شود، بلا فرود می‌آید.

نیت‌های قوی و انگیزه‌های خوب، حتی از بدن‌های ناتوان هم کارهای مهم می‌کشد. اگر انگیزه، نیرومند و الهی باشد، نه خستگی در کار است، نه نومیدی و دل‌سردی. به همین جهت، در هیچ يك از اولیاء خدا، خودباختگی و ضعف اعصاب، حتی در پیری دیده نمی‌شود، چرا که دل و جان‌شان با نیت‌های خالص الهی سرشار است و و از او مدد می‌گیرند و در برابر همه مشکلات و بحران‌ها و

دشمن‌ها و قدرت‌ها می‌ایستند. نمونه‌اش، امام امت (قدس سرّه) که دلی آرام به یاد خدا داشت و ابرقدرت‌ها را به زانو درآورد.

امام حسین علیه السلام روز عاشورا، که با آن همه داغ‌ها و شهادت‌ها روبرو بود و اسارت خانواده خویش را پیش بینی می‌کرد، هر چه تنهاتر می‌شد و یارانش به شهادت می‌رسیدند، خودش چهره‌ای برافروخته‌تر از عشق می‌یافت و به خداوند تکیه داشت و می‌فرمود: «هَوَّنَ عَلَيَّ أَنَّهُ بَعَيْنَ اللَّهِ» آنچه این شدائد را بر من آسان می‌کند آنست که می‌بینم همه در محضر خداوند است و او می‌بیند و شاهد است.

علی علیه السلام فرموده است:

«مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۵) وقتی نیت بر چیزی، قوی و استوار باشد، بدن احساس ضعف نمی‌کند.

شاید این اشاره به آثار روانی و روحی نیت در رفتار و عمل انسان باشد.

نیت، به منزله عمل

تصمیم به کارهای نیک و نیت خیر داشتن، چون انسان را از حالت بی تفاوتی بیرون می‌آورد و نشانه تعهد و دلسوزی و آینده سازی است، ارزشی همچون خود عمل دارد و خداوند به آن هم پاداش می‌دهد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابوذر فرمود:

«هَمٌّ يَالْحَسَنَةَ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْلَا تُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ» (محجة البيضاء، ج ۵، ص ۷۵)

به کارهای شایسته تصمیم بگیر، هر چند موفق به انجام نشوی، تا از غافلان محسوب نشوی. و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَ لَهُ حَسَنَةٌ» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۹)

هر کس تصمیم به کار نیک بگیرد ولی انجام ندهد، برایش حسنه نوشته می‌شود.

و پیامبر اسلام در مورد آرزوی شهادت، فرمود: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ يَصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَيَّ فِرَاشِهِ» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۱) کسی که از روی صدق و راستی، از خداوند شهادت بطلبد، هر چند در بستر بمیرد، خداوند در قیامت او را به جایگاه شهیدان می‌رساند.

نیت، جُبران کمبودها

از آنجا که علم و قدرت و امکانات انسان محدود است، نمی‌تواند به همه خواسته‌های قلبی‌اش جامه عمل بپوشاند. ولی نیت، جای آنرا می‌گیرد و میان «انسان بی نهایت طلب» و «شرایط محدود» را، متصل می‌کند. مثلاً اگر کسی نیت و آرزوی هدایت همه انسان‌های گمراه را دارد و در

این راه، تلاش فراوان هم می‌کند ولی موفق نمی‌شود. بخاطر نیتش، به همان پاداش‌های بزرگ می‌رسد.

از طرف دیگر، نیت‌های بد هم شرایط زمانی و مکانی را در می‌نوردد و آثار سوء اعمال را متوجه صاحب نیت می‌کند.

اگر انسان با فساد و گناه و ستم افراد دیگر، همدل باشد و به آنها راضی گردد. در گناهشان شریک است.

قرآن، کشتن شتر حضرت صالح را که معجزه الهی بود، به همه مخالفان آن پیامبر نسبت می‌دهد، با آنکه دست همه به آن جنایت آلوده نبود، ولی در دل به آن راضی بودند.

پس، رضایت به کار خیر و شر، انسان را از محدوده زمان و مکان بیرون می‌آورد و در ثواب یا عقاب آن شریک می‌سازد و این مطلب، در روایات متعددی بیان شده است.

راه نزدیک شدن به اخلاص

گوشه‌ای از راه‌های نزدیک شدن به اخلاص در نیت و عمل، از این قرار است:

۱- توجه به ارزش‌ها

کسانی که جنس خود را ارزان می‌فروشند. یا جنس را نمی‌شناسند که آهن است یا طلا، ابریشم است یا پنبه. یا مشتری را نمی‌شناسند، یا قیمت بازار را نمی‌دانند و از نرخ رایج، بی‌خبرند. قرآن، برای آنکه انسان، خود و اعمالش را بیهوده تباه نسازد. در هر سه زمینه راهنمایی کرده است:

اما «جنس»: قرآن، انسان را خلیفه خدا و عصاره خلقت و هدف آفرینش می‌داند که ارزش والایی دارد.

اما «مشتری»: خود خداوند است (اشاره به آیه: ان الله اشترى من المؤمنين اموالهم و انفسهم) که اعمال شایسته انسان را می‌خرد و بر خریداران دیگر، از چند جهت امتیاز دارد:

الف) گران می‌خرد. (به بهای بهشت)

ب) کارهای اندک را هم می‌پذیرد. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال، آیه ۷)

ج) برای نیت‌های خیر هم پاداش می‌دهد.

د) کارهای فاسد و زشت را می‌پوشاند و خوبی‌ها را نمودار می‌کند. «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ

الْقَبِيحَ»

اما «نرخ»: قیمت انسان، بهشت و رضوان الهی است و هر که خود را به کمتر از این بفروشد ضرر

کرده و به تعبیر قرآن، گنهکاران خود را باخته و ضرر کرده‌اند. «خسروا انفسهم»

و قرآن بارها از کسانی که در مسیر گمراهی‌اند، با تعبیر «فَمَارِيحَتُ تِجَارَتُهُمْ» یاد کرده، یعنی تجارت‌شان، سود نبخشیده است. امام علی علیه السلام هم می‌فرماید: «لَيْسَ الْمَتَجِّرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا» (نهج البلاغه، خطبه ۳۲)

چه بد تجارتي است، اينکه «دنيا» را نرخ و قيمت خودت بدانی...! آری، اگر انسان به قيمت خویش آگاه باشد، حاضر نيست برای غير خدا کار کند.

۲- فکر در آفرینش

تفکر بیشتر در آفرینش، شناخت ما را به عظمت و قدرت خدا می‌افزاید و در نتیجه، کارها را برای او انجام می‌دهیم و به اخلاص نزدیک‌تر می‌شویم.

۳- توجه به صفات خدا

اوصاف خدای متعال را دانستن و آنها را زمزمه کردن و در ذهن، زنده نگاه داشتن، سبب توجه به او و قطع نظر از غير او می‌گردد و انسان را کم کم خدایی می‌کند، مثلاً دقت و توجه به اسامی و اوصاف خدا در دعای «جوشن کبیر» مفید است.

۴- توجه به نعمت‌ها

شناخت نعمت‌های خداوند و توجه به آنها، انسان را شیفته خدا می‌سازد و دل را خانه عشق الهی می‌سازد «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و از همین رو، در دعا‌های اسلامی و مناجات معصومین، به بیان و یاد این نعمت‌ها پرداخته شده است. از جمله در عای «ابوحمره ثمالی»، امام سجّاد علیه السلام به یکایک نعمت‌ها اشاره می‌کند:

خدایا! کوچکی بودم که بزرگم کردی

ذلیلی بودم که عزتم بخشیدی

جاهلی بودم که آگاهم کردی

گرسنه‌ای بودم که سیرم ساختی

برهنه‌ای بودم که مرا پوشانیدی

گمراهی بودم که هدایتم نمودی

فقیر بودم، بی نیازم کردی

بیمار بودم، شفایم بخشیدی

گناه کردم، پوشاندی

و... نعمت‌های فراوان دیگر. امام حسین علیه السلام هم در دعای عرفه به ذکر نعمت‌های حق می‌پردازد تا از این راه، عشق الهی در دل زنده شود و انسان عاشق خدا، جز برای او و رضای خداوند، کار نکند و به اخلاص نزدیک شود.

۵ - توجّه به سود قطعی

آنان که برای دنیا و غیر خدا تلاش می‌کنند، شاید به مقصود برسند و شاید هم نرسند. ولی کسانی که برای خدا و آخرت کار می‌کنند، سود و نتیجه کارشان قطعی است. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء، آیه ۱۸)

هر کس در پی آخرت باشد و تلاش خود را برای آن قرار دهد در حالی که با ایمان باشد، چنین کسانی از تلاششان قدردانی می‌شود و به پاداش و آرزوی خود می‌رسند. پس تلاش و عبادت برای خدا، به یقین نتیجه بخش است.

۶- توجّه به بی ارزشی دنیا

کسانی هدف‌های دنیوی و غیر الهی دارند که دنیا در نظرشان بیش از آنچه که باید، ارزش دارد. در صورتی که برای افراد بصیر، دنیا در مقابل آخرت و مردم در برابر خدا، چندان ارزشی ندارد که برای آن کار کنند. تعبیراتی در قرآن است که بی ارزشی و فریبنده‌گی و جلوه‌های زودگذر و غرور آفرینی دنیا را به یاد می‌آورد و از دنیا، به عنوان‌هایی همچون: «مَتَاعُ الْغُرُورِ»، «لَعِبٌ وَّ لَهْوٌ»، «زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» یاد می‌کند. این گونه تعبیرات، از کسی است که آفریدگار هستی است و به ماهیت دنیا بهتر از دیگران واقف است. کسی می‌تواند به اخلاص دست یابد که فریفته و مفتون دنیا و علاقمند به آن نباشد.

۷- توجّه به ناتوانی مخلوقات

قدرت مطلق از آن خداست و همه کارها به دست اوست. بنابراین کسی غیر از خدا شایسته آن نیست که مورد توجّه قرار گیرد و عبادت‌ها برای جلب نظر غیر خدا انجام شود. به تعبیر قرآن، معبودهای باطل، حتی از آفریدن يك مگس ناتوانند. (حج، آیه ۷۳) و نیز در ناتوانی بشر می‌گوید: اگر روزی آب‌ها خشك شود و زمین را هر چه حفر کنید به آن نرسید، کیست که برای شما آب گوارا آورد؟ (ملک، آیه ۳۰) و اگر خدا شب را برای شما همیشگی بسازد، کیست که

برایتان نور و روشنایی آورد؟ یا اگر روز را برای شما همیشگی کند، کیست که برایتان شب آرام بخش آورد؟ (قصص، آیه ۷۱ و ۷۲)
حتّی شریکانی که برای خدا قرار داده شده، نه در دنیا و نه در آخرت. کاری از آنان ساخته نیست و کسانی که غیر خدا را پرستیده‌اند، در قیامت به حسرت گرفتار خواهند شد، چرا که به راضی ساختن کسانی پرداخته‌اند که ناتوان و بی تأثیر بوده‌اند.
بعلاوه، راضی ساختن خدای یکتایی که «سریع الرضا» است، بسی آسان‌تر از راضی ساختن خدایان متعدّد و معبودهای بیشمار است و هر کس غیر از خدای یکتا را در نظر داشته باشد، گرفتار دشواری‌های بسیار است.

۸ - عبرت از دیگران

بسیاری از آنان که توجّه به غیر خدا کردند و در پی معبودهای پوشالی بودند، به سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شدند که توجّه به سرگذشت عبرت‌آموز آنان، می‌تواند انسان را به اخلاص برساند و بی اعتباری غیر خدا را روشن می‌سازد.

پسر نوح، که از خداوند روی‌گردان شد و تکیه به کوه کرد که با رفتن بر فراز آن، از موج و طوفان رها شود، ولی در کام امواج، غرق شد.

قارون که به دعوت حقّ حضرت موسی بی اعتنایی کرد و به ثروت‌های کلان خود مغرور شد، ولی زمین او را در کام خود کشید و هیچکس از هوادارانش نتوانستند او را یاری کنند: «فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ» (قصص، آیه ۸۱)

ثروتمندان و باعداران مرفّه بسیاری، همه آنچه را جمع کرده بودند، گذاشتند و رفتند و از آن همه اندوخته‌ها، کمکی به آنان نرسید: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ» (دخان، آیه ۲۶)
چه بسا باغ‌ها و چشمه‌ها و مزرعه‌ها و جایگاه‌های عالی را گذاشتند و رفتند.

چه بسیار ریاکارانی که مدّتی فریبکارانه، خود را مخلص و پرهیزکار نشان دادند، ولی خدا، ماهیت آنان را آشکار ساخت و رسوا شدند: «وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره، آیه ۷۲) آنچه را پنهان می‌کردید، خدا آشکار می‌کند.

آنان که با ریا و تظاهر، می‌خواهند کلاه سر مردم بگذارند و خدا را فریب دهند، مکر الهی دامن‌گیرشان می‌شود و دستشان رو می‌گردد. نمونه‌های فراوانی از چنین افراد را می‌شناسیم. سرگذشت آنان نیز عبرت‌آموز است، تا انسان اخلاص داشته باشد و از ریا و فریب، بپرهیزد.

۹- توجّه به سرانجام ریا کار در آخرت

آنچه تاکنون گفته شد، بیشتر عواقب و نکات مربوط به دنیا بود. سیمای شرم آور و رسوایی بزرگ ریاکاران در قیامت، بسیار دشوارتر و عبرت انگیزتر است. قرآن، دوزخ و ویل جهنم را برای نمازگزاران ریاکاری می‌داند که نسبت به نماز، سهل انگاری می‌کنند. (ماعون، آیه ۵ و ۶)

در حدیث است که در قیامت، ریاکار را با چهار نام، صدا می‌زنند: کافر، فاجر، غادر، خاسر. کافر، از آن رو که از جهت عقیده، خدا را نادیده گرفته است. فاجر، از آن جهت که کار برای غیر خدا، خروج از مرز عبودیت و بندگی و هدف آفرینش است. غادر، به آن سبب که با این خصلت، حيله گری کرده است. خاسر، چرا که از نظر نتیجه، عمری را از دست داده و چیزی به کف نیاورده است. سپس به او می‌گویند: اعمال تباه گشت و پاداشی در کار نیست، امروز، مزد خود را از کسانی دریافت کن که برای رضای آنان کار می‌کردی. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۹۹)

پس، توجه به حسرت ریاکاران در روز قیامت، انسان را به مرز اخلاص نزدیک می‌کند.

نیت‌های سالم

نیت‌های ناسالم و ریایی، شکل‌های فراوان داشت که به برخی اشاره شد. قصد قربت و نیت الهی نیز ممکن است در قالب‌های مختلفی ظاهر شود که البته بعضی با ارزش‌تر است. برخی از این قالب‌ها چنین است:

۱- ترس از مقام و دادگاه الهی

انجام عبادت یا ترك معصیت، گاهی از روی ترس از دوزخ و سختی حضور در دادگاه الهی و پاسخ گویی به خداوند است. هراس از دشواری‌های قیامت نیز می‌تواند انگیزه صمیمی برای برخی کارها باشد. درباره اطعام خالصانه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیها السلام قرآن می‌گوید: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (دهر، آیه ۱۰)

ما (که غذای خود را به مسکین و یتیم و فقیر دادیم) از خدایمان در روز گرفته و سیاه قیامت هراس داریم!

۲- امید به پاداش

رسیدن به پاداش‌های بهشتی نیز، نیت سالمی در عبادت است. قرآن نیز در صدها آیه از بهشت و لذت آن به عنوان پاداش صالحان یاد کرده و در روایات بسیاری نیز، پاداش‌های اخروی برای اعمال صالح بیان شده است و این پاداش‌ها، ایجاد انگیزه در انسان می‌کند.



۳- تشکر از نعمت‌ها

سپاس نعمت‌های بی‌حدّ الهی نیز از نیت‌های صالح در عبادت است.

علی‌علیه السلام فرموده است:

«لَوْلَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰) اگر خداوند بر نافرمانی‌اش، وعده عذاب هم نمی‌داد، واجب بود که به عنوان سپاس نعمت هایش، معصیت نشود.

۴- حياء

گاهی انگیزه انجام ترك عملی، شرم از پروردگار است. وقتی انسان، عالم را محضر خدا بداند و خداوند را ناظر بر خویش بشناسد، به احترام خداوند، تخلف و معصیت نمی‌کند. در حدیث است:

«أُعْبِدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.

۵ - محبت خدا

کسانی که عبادتشان، روی انگیزه عشق و محبت است و این که خدا را شایسته پرستش می‌بینند. اسوه چنین عابدان، امیرمؤمنان است که در نهج البلاغه می‌فرماید: عده‌ای خدا را به امید بهشت می‌پرستند، این عبادت تاجران است. برخی از روی ترس از دوزخ عبادت می‌کنند، این عبادت بردگان است. اما آزادمردان، خدا را به سپاس نعمت هایش عبادت می‌کنند. (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷)

و در مناجاتی عرضه می‌دارد که خدایا... تو را شایسته عبادت یافتم و پرستیدم: «بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»

در قیامت نیز، انسان‌ها بر اساس نیت هایشان برانگیخته می‌شوند، رسول‌خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: «إِنَّمَا يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ» (محجة البيضاء، ج ۵، ص ۷۷)

دانشگاه حکمت

اخلاص، دانشگاهی است که فارغ التحصیلان آن در مدتّ چهل روز، به مدارج عالی حکمت می‌رسند و در سایه اخلاص، به حدّی از بصیرت و یقین می‌رسند که فوق تصور است.

در حدیث، از رسول‌خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است:

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ اَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَ تَبَابِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (جامع السعادات، ج ۲، ص ۷۷) هر کس چهل شبانه روز تمام کارهایش برای خدا باشد، (چنان آماده لطف مخصوص الهی می‌شود که) چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری می‌شود.

ریشه اخلاص

آنکه گرفتار ریا می‌شود، هنوز به مرحله یقین و باور نرسیده است. علی علیه السلام می‌فرماید: «الْاِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ» (فهرست غررالحکم) اخلاص، نتیجه یقین است.

ممکن است انسان به خدا و قیامت و پاداش و... علم داشته باشد، ولی علم انسان، تا به مرحله یقین و باور نرسد، آن تأثیر گذاری لازم را نخواهد داشت. همه می‌دانند که مرده، قادر بر انجام کاری نیست، اما خیلی‌ها، در همان حال، از مرده می‌ترسند.

ریاکار، هر چند ممکن است به خدا و قیامت و حساب و کتاب، آگاه باشد، ولی آگاهی او چون به مرحله یقین نرسیده، از اخلاص دور می‌شود. این یقین هم در سایه عبادت بسیار فراهم می‌آید. قرآن می‌گوید: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر، آیه ۹۹) آنقدر عبادت کن تا یقین به تو برسد.

اگر یقین داشته باشیم که عالم، محضر خداست، عزت و ذلّت به دست اوست، دنیا و جلوه‌های آن، سرمایه‌هایی کم سود و گذرا و فریبنده است، به اخلاص در عمل کشیده می‌شویم.

نشانه‌های اخلاص

بسیارند کسانی که خود را در نیت و عمل «مخلص» می‌دانند، ولی اگر خوب بررسی کنند، نیت‌های غیرالهی را در کارهایشان خواهند شناخت. از این رو به بعضی نشانه‌های اخلاص، بر مبنای قرآن و حدیث اشاره می‌کنیم:

۱- بی‌توقعی از دیگران

نمونه‌ای را که در قرآن کریم در این باره یاد می‌کند، افطاری دادن حضرت علی و فاطمه علیهما السلام است. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کودکی بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه وآله و جمعی از اصحاب به عیادت رفتند و به علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای شفای آن دو، نذر کنند. نذر کردند که اگر شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. خداوند آن دو فرزند را شفا داد. علی و فاطمه علیهما السلام در وفای به نذر، روزه گرفتند. آن بزرگواران، خود به زحمت نانی برای خویش در خانه می‌پختند. هنگام افطار در اولین روز، بینوایی به در خانه آمد. آنان غذا و

نان خود را به او دادند و خود، با آب افطار کردند. روز دوم و سوم هم این ماجرا تکرار شد. خانواده که سه روز، بی غذا روزه گرفته بودند، با رنگ پریده خدمت پیامبر رسیدند. سوره دهر درباره آنان نازل شد که اشاره به این عمل خالصانه دارد: «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (انسان، آیه ۹) ما شما را بخاطر خدا، اطعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم. آنان، با اخلاص و بخاطر خدا، اطعام کردند، اطعام و بخششی که جزء خصلت و روحیه آنان بود، غذای مورد علاقه خود را دادند، از تکرار مهمان یا سائل، خسته و ناراحت نشدند و هیچ توقع و چشمداشت تشکر هم از آنان نداشتند. انسان ممکن است گاهی بدون پول، کار کند ولی مایل باشد کارش در جامعه مطرح باشد. گاهی با زبان می‌گوید که توقع پاداش ندارد ولی در دل، می‌خواهد. گاهی اگر از کار خوب و فعالیت هایش قدردانی نمی‌شود، دل‌سرد و ناراحت می‌شود و اگر به تناسب مقامش از او احترام به عمل نمی‌آید، دلگیر می‌گردد. این‌ها نشانه‌های عدم اخلاص است. مخلص، کسی است که انتقاد یا تمجید مردم در عمل به تکلیف او، بی تأثیر باشد و انسان به وظیفه عمل کند، چه بدانند و تشکر کنند، یا بی خبر باشند و ناسپاس.

۲- توجه به تکلیف، نه عنوان

نشانه دیگر اخلاص، آنست که انسان در عمل، دنبال کاری برود که ضروری و تکلیف است و بر زمین مانده، هر چند پول و عنوان و شهرت در آن نباشد و برای انسان، رفاه و درآمد و اعتبار اجتماعی فراهم نیابد. مثل خدمت در مناطق محروم یا روستاها و محیط‌های کوچک و دور دست و بد آب و هوا، یا پرداختن به کارهای لازمی که نمود اجتماعی چندانی ندارد، ولی وظیفه است. زمانی در جوانی دو کلاس برای کودکان و جوانان داشتیم. در مسیر راه، اگر جوانان به من ملحق می‌شدند، احساس غرور می‌کردم، ولی وقتی کودکان به دنبال می‌افتادند، کمی احساس کوچکی می‌کردم. از بازارچه‌ای عبور می‌کردیم. پیرمرد بیسواد از يك مغازه بیرون آمد و به من گفت: آیا برای خدا درس می‌دهی؟ من هم به اطمینان این که پول نمی‌گیرم، گفتم: آری. گفت: اگر برای خدا درس می‌دهی، خدای بچه‌ها با خدای بزرگسالان و جوانان یکی است و اگر به تو می‌گویند معلّم بچه‌ها و قصّه گوی کودکان، نباید ناراحت شوی. کلام آن پیرمرد را، يك ارشاد الهی می‌دانستم که به من الهام می‌داد: خدای بزرگان و گمنامان، یکی است. کاش به جایی برسیم که شرکت در جلسات معروف و غیر معروف، تحصیل نزد افراد مشهور یا گمنام، خدمت در مراکز با نمود و بی نمود، تدریس مراحل ساده و ابتدایی یا سطوح عالی

و نهایی برای ما یکسان باشد و عزّت را از خدا بخواهیم، نه از پول و شهرت و لباس و کفش و کلاه و مقام...!

۳- پشیمان نشدن از کار

کسی که برای خدا کار می‌کند و از دیگران انتظاری ندارد، هرگز از کارش پشیمان نمی‌شود، زیرا چون برای خداوند کار کرده، اجر خود را برده است، چه نتیجه دنیایی و مطلوب بدهد یا نه. اگر بخاطر خدا برای دیدار مؤمنی یا عیادت بیماری رفتید، و در منزل نبود یا امکان دیدار فراهم نشد، پشیمان نمی‌شوید، چون ثواب خویش را برده‌اید. اگر ما هر روز، از احترام‌ها، پذیرایی‌ها، خدمت‌ها و همکاری‌ها پشیمان می‌شویم، باید در «قصد قربت» خود، تجدید نظر کنیم.

۴- یکسانی استقبال یا بی‌اعتنایی مردم

در انجام وظیفه، برای اهل اخلاص، تفاوتی نمی‌کند که مردم از او استقبال کنند یا با بی‌اعتنایی برخورد نمایند. ستایش و انتقاد در نظر آنان یکسان می‌باشد. اگر کسی از استقبال مردم شاد شود و از بی‌اعتنایی شان دلسرد گردد، نشان ضعف اخلاص است. البته ممکن است کسی توجیه کند که خوشحالی من از آن جهت است که مردم دور حق جمع می‌شوند و ناراحتی‌ام از سردی مردم نسبت به دین و ایمان است، ولی گذشته از این توجیه، باید دید در دل چه می‌گذرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«للمرائی ثلاثُ علاماتٍ: یَکْسَلُ إذا کانَ وَحْدَهُ وَ یَنْشَطُ إذا کانَ فی النَّاسِ، وَ یزیدُ فی العَمَلِ إذا أُتِنی عَلَیْهِ وَ یَنْقُصُ إذا دُمَّ» (محجة البیضاء، ج ۶، ص ۱۴۴) ریاکار، سه نشان دارد؛ وقتی تنهاست، با کسالت و بی‌حالی است، وقتی با مردم است، نشاط (در عبادت و عمل) پیدا می‌کند، اگر تعریفش کنند، کار بیشتری می‌کند، و اگر بدگویی کنند، کم کاری می‌کند.

خداوند، ما را از این بیماری خطرناک، مصون دارد و همچون پزشکانی نباشیم که با مرضی از دنیا می‌روند که خود، متخصص درمان آنند! و چنین مباد که ما درباره اخلاص بنویسیم ولی خود، با ریا و شرک از دنیا برویم.

۵ - تداوم انگیزه و عمل

انسان مخلص، ساخته وظیفه و تکلیف الهی است، نه ساخته جوّ و شرایط و صرف این و آن. بنابراین آنچه را که تکلیف اوست، به طور مستمر و یکنواخت انجام می‌دهد و از تکرار آن عمل، حتی

برای هزارمین بار، خسته نمی‌شود. ممکن است بخاطر ضعف جسم یا پیری، کمتر کار کند، ولی نشاطش و انگیزه‌اش تغییر نمی‌کند.

۶- مانع نبودن مال و مقام

برای افراد با اخلاص، مال و مقام، مانع انجام وظیفه نیست. حتی «خود» را هم فدای تکلیف می‌کند و در این مسیر، از خواسته‌های خود نیز می‌گذرد. اگر دلبستگی به مال و مقام و خویشان و دوستان مانع انجام وظیفه باشد، اخلاص رخت برمی‌بندد. قرآن می‌گوید:

اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموال و تجارت و خانه‌های دلپسند، در نظر شما از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، محبوب‌تر باشد، منتظر قهر و عذاب الهی باشید. (توبه، آیه ۲۳)

انسان مخلص، اسیر مکان و زمان و قیافه و همسر و مسکن و خود نیست و فقط رضای الهی را می‌بیند.

می‌گویند: اسب سواری به جوی آبی رسید. هر کاری کرد و هر چه شلاق زد، اسب قدم در آب نگذاشت. خود وارد آب شد و افسار اسب را کشید، باز هم نیامد، حکیمی آنجا بود، گفت: سوار بر اسب شو با چوب و بیلی که داری آب را گل آلود کن تا اسب عبور کند. او چنان کرد و اسب به راحتی از آب گذشت.

اسب سوار دلیل آنرا پرسید. آن مرد حکیم گفت: اسب که عکس خود را در آب زلال جوی می‌دید، حاضر نبود پا روی خودش بگذارد. ولی چون گل آلود شد، عبور کرد...! آری... کسانی که خودبین باشند و علاقه به مال و مقام و فرزند و شغل برایشان مطرح باشد، نمی‌توانند مخلص باشند، چون در مسیر اخلاص، باید از همه چیز گذشت.

۷- یکی بودن ظاهر و باطن

انسان ممکن است در شرایطی یا نزد کسانی، نوعی تظاهر نشان دهد و کارهایی کند که مخالف وضع درونی و شخصی‌اش باشد. یا اگر تنها باشد و در خلوت، به گونه‌ای باشد که در حضور دیگران از آن پرهیز می‌کند. این نوعی ریا می‌باشد. البته رعایت ادب، مسئله دیگری است.

علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عِلَانِيَتَهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتَهُ فَقَدْ آدَى الْاِمَانَةَ وَ اَخْلَصَ الْعِبَادَةَ» (نهج البلاغه، نامه ۲۶)

کسی که ظاهر و باطنش یکسان و گفته و عملش هماهنگ باشد، امانت الهی را ادا کرده و عبادت را خالص انجام داده است.

انسان با اخلاص، بدون در نظر گرفتن پسند و رضایت این و آن، به وظیفه عمل می‌کند و در راه خدا، از هیچ ملامتی هم نمی‌ترسد: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده، آیه ۵۴)

۸ - نداشتن تعصب گروهی

اخلاص، انسان را به تلاش همیشگی و همه‌جایی و خستگی‌ناپذیر وامی‌دارد. ولی بدون اخلاص، گاهی گرایش‌های باندی و گروهی در کار است. اگر آن وابستگی و عضویت در یک گروه باشد، فعال و با نشاط است و اگر از آن مدار خارج شد، نشاط قلبی را از دست می‌دهد، حتی ممکن است منزوی و گوشه‌گیر یا حتی مخالف شود و کار شکنی کند. انسان با اخلاص، در انحصار باند و تشکیلات خاص نیست و تعصب گروهی نمی‌ورزد و اگر گروهی را باطل تشخیص داد، از آنان کناره می‌گیرد و از گروه پرستی و تعصبات شرک‌آمیز قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای و حزبی (که با روح اخلاص ناسازگار است) دور می‌شود.

قرآن می‌فرماید: وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَىٰ عَلَيَّ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَيَّ شَيْءٍ (بقره، آیه ۱۱۳)

یهود نژاد پرست، نصارا را بی ارزش می‌دانست و نصارای متعصب، یهود را پوچ می‌دانست. البته اگر حزب یا گروه و تشکیلاتی حق بود، باید از آن حمایت کرد. منظور این است که نباید باطل خود را حق دید و حق دیگران را باطل پنداشت.

۹- استقبال از کارهای انجام نشده

اگر اخلاص و دلسوزی در کار باشد، انسان دنبال کارهای لازم و زمین مانده می‌رود که خلاء آن محسوس است و کسی نیست که انجامش دهد، چون نام و نانی ندارد یا مهم به حساب نمی‌آید. برای ساختمان، شیشه و قفسه و پرده هم لازم است، حمام و دستشویی هم. در یک سفره، هم غذا و گوشت و... لازم است، هم نمک. افراد با اخلاص، از انجام کارهای زمین مانده ابایی ندارند و به کوچکی و بزرگی آن هم نمی‌نگرند و معتقدند گاهی خداوند، به کارهای خوب کوچک، برکت و آثار بزرگی می‌بخشد.

علامه طباطبایی (ره) وقتی از حوزه علمیه نجف به قم آمد، دید که درس فقه و اصول بسیار است ولی درس تفسیر و فلسفه گفته نمی‌شود. شروع به تدریس این دو علم کرد. هر چند عده‌ای از روی خیرخواهی، اعتراض می‌کردند که این کار، با شأن مرجعیت آینده سازگار نیست ولی او، بنا به تشخیص نیاز و مصلحت حوزه، به تفسیر و فلسفه پرداخت و «المیزان» را تألیف کرد. آری... لطف خداوند، به اخلاص افراد است، نه عنوان.

۱۰- انصراف از خطا

آنکه در کار اشتباه خود، سماجت و پافشاری می‌کند مخلص نیست. فرد با اخلاص، اگر تشخیص داد که کار و راه بهتری وجود دارد. از مسیر خطا منصرف می‌شود و یا کار را به کاردان‌تر وامی‌گذارد. بسیاری کسانی که مدتی راه خطا می‌روند، ولی وقتی برایشان خطای آن آشکار شد، حاضر نیستند دست بردارند و آنرا نوعی عقب‌گرد و شکست می‌پندارند. در حالی که اصرار بر خطا، شکست بزرگتری است. افراد مخلص، روح بلند و سعه صدر دارند و بزرگ منشی آنان، مانع تن دادن به پستی‌ها و حقارت‌ها می‌شود.

نتیجه اخلاص

ارتباط خالصانه انسان با خدا، نورانیت ضمیر و صفای باطن و بصیرتی به همراه دارد که انسان را در پیچ و خم‌های زندگی و بن‌بست‌ها و مشکلات، هدایت می‌کند. علی علیه السلام می‌فرماید: «عِنْدَ تَحْقِيقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَبِيرُ الْبَصَائِرِ» (فهرست غررالحکم، واژه خلص، ص ۹۳) هرگاه خلوص در دل آید، نورانیت و بینش به همراه آن می‌آید. این همان «فرقان» است که قرآن کریم، آنرا از نتایج تقوا می‌شمارد (انفال، آیه ۲۹) و نیز می‌فرماید:

اگر تقوا داشته باشید، خداوند برای شما نوری قرار می‌دهد که با آن، راه خود را می‌روید: «يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید، آیه ۲۸)

اخلاص و دوری از هوای نفس و تقوا، این نتیجه را دارد که روشن بینی انسان را می‌افزاید و انسان را از تاریکی‌های شرك و جهل و هوس، به فضای نور و توحید و علم می‌رساند. آنکه اخلاص داشته باشد به فوز و رستگاری می‌رسد: «إِنْ تَخَلَّصْتَ تَفَرَّ» (فهرست غرر، ص ۹۲)

اخلاص، ارزشی فوق العاده دارد و در عین حال، بسیار دشوار است. امام سجاد علیه السلام در دعا‌های سحرهای ماه رمضان از خداوند می‌خواهد که دل را از نفاق و عمل را از ریا پاک گرداند: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ وَ عَمَلِي مِنَ الرِّيَاءِ» و نیز، امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، از خداوند اخلاص در عمل را می‌طلبد: «.. و لا خلاصَ فی عملی».

اخلاص، در متن جامعه

اخلاص مطلوب و ارزشمند، آنست که در متن جامعه و در میان مردم و همراه با مسئولیت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی باشد. عده‌ای به غلط، آنرا در انزوا و دوری از مردم می‌جویند. خداوند، شیر

خالص و گوارا را از میان غذا و خون پدید می‌آورد. (نحل، آیه ۶۶) انسان خالص نیز باید از لابلای آلودگی‌ها و ناپاکی‌های محیط، جان خود را سالم نگهدارد و نیت و عمل خود را از آلابش ریا پاک سازد و روسفید بیرون آید. اینگونه اخلاص است که ارزشمند و مهم است. مخلص، خود را در اختیار پروردگار می‌گذارد و دل را خانه محبت او می‌سازد و انگیزه الهی را بر همه اعمال و رفتار خویش حاکم می‌کند و از این راه به عزت و سربلندی می‌رسد.

حضور در نماز

پس از نیت، که تصمیم بر انجام عبادت برای خداوند است و بر پایی نماز به قصد تقرب به پروردگار، وارد نماز می‌شویم. همراه با «حضور قلب» و آمادگی روحی و توجه کامل به پروردگار، تکبیر می‌گوئیم. این توجه و حضور دل، همچون روح برای نماز است.

الله اکبر

خدا برتر و بزرگتر از فکر و خیال ما و برتر از توصیف با قلم و بیان ماست. عظمت او، فراتر از درک و شناخت تصور ماست. هر چه را اراده کند، در همان لحظه انجام می‌گیرد. فرمانش مطاع است. پدیده‌ها و انسان را از نیستی به وجود آورده، همه را روزی داده، هدایت کرده، بازگشت همه به سوی اوست و جان وهستی همه جانداران و جمادات، در دست قدرت اوست. اوست که عزت می‌بخشد و ذلیل می‌کند، بی نیاز است و همه به او محتاجند. انسان‌ها را در رحم مادران، تصویرگری می‌کند، غرائز هدایتگر را در فطرت آنها به ودیعت می‌گذارد، بیماری‌ها را شفا می‌دهد، ناتوانان را توان می‌بخشد، همه چیز مردنی و فانی است مگر ذات او. در قیامت، حساب و کتاب و پاداش و کیفر همه، با اوست. آنروز معلوم خواهد شد که همه کاره اوست و دیگران را کاری ساخته نیست و آنانکه به درگاه غیر او روی آورده‌اند، باخته و زیان کرده‌اند... (همه اوصافی که ذکر شده، برگرفته از آیات قرآن کریم است)

نمازمان با نام چنین خدای عظیمی شروع می‌شود.

پس از نیت، تکبیر الاحرام می‌گوییم و وارد نماز می‌شویم...

«الله اکبر!»

الله اکبر، شعار برتری و اعتلای مکتب و عقیده ماست.

نماز، با «الله اکبر» شروع می‌شود و با «رحمة الله» ختم می‌گردد.

نمازی که هم توجه قلبی دارد، هم توصیف و ثنای زبانی دارد، هم حمد و ذکر را با گوش می‌شنویم، و هم با اندام و حرکات اعضاء به عبادت می‌پردازیم.

نمازی که با نام «الله» آغاز می‌شود، نه مثل بت پرستان و مسیحیان و طاغوتیان، که با نام بت، یا نام عیسی علیه السلام یا طاغوت‌ها و شاهان، کار را شروع می‌کنند.

نمازی که همراه با الله اکبر است، و این شعار، که خط بطلان بر باطل‌ها و قدرت‌های پوچ می‌کشد، در طول نمازهای واجب و مستحب روزانه، هشتاد و پنج بار تکرار می‌شود و پیش از نماز و پس از نماز هم، با عناوین مختلف، به صورت مستحب، بازگو می‌شود.

و این شعار، در طول نمازها تکرار می‌شود و رمز رشد و تربیت ما در ابعاد معنوی، در سایه همین تکرارهاست.

خدا، بزرگتر از همه چیز است.

بزرگتر از آنکه با دیگران مقایسه شود و با حواس ظاهری درک شود.

بزرگتر از هوس‌های ما و حرف‌های دیگران و وسوسه‌های شیطان و جلوه‌های دنیا.

اگر خدا در نظر ما بزرگتر باشد و «الله اکبر» از عمق جانمان و از روی ایمان و باور، برآید، دیگر دنیا و جاذبه‌هایش، قدرت‌ها و جلوه‌هایشان، در نظر ما کوچک و بی جلوه خواهد شد.

رضای او، در نظر ما از هر چیزی برتر خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: همین که در شروع نماز، تکبیر می‌گویید، باید تمام هستی نزد تو کوچک باشد، جز «او». وگرنه، خطاب می‌شود: تو دروغ‌گویی!

اگر در فکر نمازگزار، چیز دیگری بزرگ باشد، دروغگو به حساب می‌آید، همانگونه که منافقان به زبان، به پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی می‌دادند، ولی به حرف خود ایمان نداشتند.

خداوند آنان را دروغگو نامید: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَذِبُونَ» (منافقون، آیه ۱) چرا که اینگونه دوگانگی زبان و عقیده، نوعی نفاق است. از این رو، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند به چنین نمازگزاران خطاب می‌کند: «اتَّخَذَ عُنَى؟ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِاحْرَمَنَّكَ حَلَاوَةَ ذِكْرِي لِاحْجَبَنَّكَ عَنْ قُرْبِي وَالْمَسْرَّةَ بِمَنَاجَاتِي» (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۵)

آیا با من حیله و نیرنگ می‌کنی؟ سوگند به عزت و جلال خودم، شیرینی ذکر و یاد خود را از تو می‌گیرم و تو را از مقام قرب خویش و لذت مناجاتم، محروم می‌کنم.

مرحوم فیض کاشانی پس از نقل این حدیث، می‌گوید:

هرگاه در نماز، حلاوت و شیرینی مناجات را یافتید، بدانید که تکبیر شما مورد قبول و تصدیق خداوند متعال است، و اگر چنین نبود، بدانید که خداوند شما را از درگاه خویش رانده و گفته شما را تصدیق نکرده و مارا دروغگو می‌داند. (همان)

آری... خدا بزرگتر است. بزرگتر از همه گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها و اندیشه‌ها... کسی که چنین عقیده داشته باشد، همه چیز در نظر او كوچك می‌شود، و مثل رهبر انقلاب (قدس سرّه) حتی به آمریکا هم می‌گوید: هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. مگر نه اینکه هواپیما، هر چه بیشتر اوج بگیرد و بالا رود، خانه‌ها و ساختمان‌های زمین، کوچکتر به نظر می‌آید؟ آنکه خدا در نظرش مهم و عظیم باشد، جز خداوند، در نظرش بی مقدار، جلوه می‌کند. علی‌علیه السلام این را از اوصاف اهل تقوا می‌شمارد که: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه همام (وصف متقین))

سوره حمد

در هر نمازی، خواندن سوره حمد، ضروری است. سوره‌ای که مشتمل بر حمد خداوند بر نعمت‌های اوست. و بیان اوصاف پروردگار، و حاکمیت او در روز قیامت، و هدایت‌طلبی از اوست، برای گام زدن در «راه راست». اینک به بیان نکاتی پیرامون فرازهای این سوره می‌پردازیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

با نام و یاری خدای بخشنده و مهربان، شروع می‌کنیم:

خدایی که لطفش به همه است، مهرش همگانی و همیشگی است. دیگران، یا لطفی ندارند، یا همیشه ندارند، یا به همه ندارند، یا هدفشان مهربانی نیست. ولی خداوند، حتی آفریدنش بر اساس لطف و مهربانی است: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (هود، آیه ۱۱۹) اگر برخی مشمول رحمت پروردگار نمی‌شوند، بستگی به خودشان دارد. اگر آب دریا به توپی نفوذ نکرد، دریا تقصیری ندارد، توپ، در بسته است. اگر نور خورشید، از دیورای عبور نکرد، بخاطر عدم قابلیت دیوار است نه نور. رحمت الهی گسترده است، ولی گاهی کسانی با کار و فکر باطل خود، رحمت را به روی خود می‌بندند.

بسم الله در اول هر کار، رمز عشق به خدا و توکل بر او و استمداد از او و وابستگی به اوست. بسم الله، چنگ زدن و اعتصام، به نام الهام بخش خداوند، و گریز از وسوسه‌های شیطان است. بسم الله، در رأس تمام کتاب‌های آسمانی بوده، (تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۱) و پیامبران نیز، شروع کارشان به نام الله بوده است. (مثل حضرت نوح در به حرکت در آوردن کشتی و... «بسم الله مجریها و مُرسیها») این کار، انسان را در پناه و حفاظت خدا قرار می‌دهد و آن که به خدا

پناهنده شود، به راه مستقیم، رهنمون می‌شود: «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران، آیه ۱۰۱)

بسم الله، نشان بندگی خدا و وابستگی به اوست، یعنی اینکه: خدایا، تو را فراموش نکرده‌ام، در هر کارم با نام تو آغاز می‌کنم، خود را بیمه می‌سازم و به کمک تو شیطان را فراری می‌دهم. امام صادق علیه السلام فرمود: بسم الله، تاج سوره‌هاست. (تفسیر قرطبی، ج ۱، تفسیر بسم الله). (و نشانه امان و رحمت است. و در اول سوره برائت که بسم الله نیامده، چون برائت و بیزاری از کفار است و این نباید همراه با رحمت باشد). (تفسیر فخر رازی و مجمع البیان، ج ۱، در تفسیر بسم الله) در حدیث است که هر کار را، حتی نوشتن يك بیعت شعر را با بسم الله انجام دهید، و اینکه: هر کاری با یاد خدا نباشد، به اتمام نمی‌رسد. (تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۲) «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که همه جهانیان را پرورش می‌دهد. برای پرورش جسم، نظام آفرینش و حرکت زمین و خورشید و هوا و گیاه و دریا و نعمت‌های مادی را قرار داده است. و برای پرورش روح، انبیاء و کتاب‌های آسمانی و حوادث عبرت‌آموز تلخ و شیرین و... را قرار داده است.

برای هدایت بشر، دین و قوانین استوار و مبتنی بر فطرت و متکی به عقل فرستاده، زمین را خالی از حجت قرار نداده و نعمت‌های بیشمار آشکار و نهانش را، بی دریغ و منت، در اختیار انسان گذاشته است. اگر ذره‌ای دگرگونی و بی نظمی در سیر نظام هستی بروز کند، همه چیز به هم می‌ریزد.

نظام استوار و متقن خلقت، در کوه‌ها و گیاهان و اتم و کوهکشان و آب و خاک و فصول سال و شب و روز، و دستگاه‌های بدن و غرائز گوناگون و هدایت‌های مختلف، همه مظاهر ربوبیت او برای عالمیان است. هر يك از اجزاء بدن و اعضای پیکر ما، چنان دقت و پیچیدگی و نظم شگفتی دارد که بهت آور است. کیفیت چشم و گوش و قلب و دستگاه تنفس و ورگها و اعصاب و حواس پنجگانه و... چنان است که تدبیر عجیب الهی را نشان می‌دهد.

افسوس که انسان، بجای شکر، کفران می‌کند.

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (اسراء، آیه ۶۷)

و به جای قرب به خدا، اعراض می‌نماید.

«إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ» (اسراء، آیه ۸۳)

و به جای عشق و پرستش خدا، سرسختی و دشمنی می‌کند.

«فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» (یس، آیه ۷۷)

افسوس که به جای کرنش و خضوع، مغرورانه قد علم می‌کند.

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْكَرِيمُ» (انفطار، آیه ۶)

و همینکه احساس بی نیازی کرد، سر به طغیان می‌گذارد.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق، آیه ۶)

و نعمت‌های الهی را، نتیجه تلاش خود می‌پندارد.

«إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (قصص، آیه ۷۸)

و بانگ‌های بیدار باش را به گوش جان نمی‌شنود.

«وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ» (صافات، آیه ۱۳)

این انسان ناسپاس، از همه افراد، بخاطر کمترین نیکی، سپاسگزاری می‌کند، اما خدارا که «ولی نعمت» اصلی است، از یاد می‌برد. افسوس که انسان، راه گم کرده و چراغ فکر و فطرت را خاموش کرده، چشم و دل خود را بسته و به این و آن دل می‌بندد و به جای خدا، به قدرت‌های انسانی و شیطانی تکیه می‌کند.

جمله «الحمد لله رب العالمين»، غفلت‌ها را از بین می‌برد، نعمت‌ها را به یاد می‌آورد و ما را متوجه و متذکر ربوبیت الهی می‌کند.

خدا، ربّ عالمین است. پروردگار تمام هستی، تمام مخلوقات، و همه چیز: «وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام، آیه ۱۶۴)

ربّ همه چیز است، نه آنگونه که در جاهلیت می‌پنداشتند و برای هر چیزی، يك «ربّ النوع» می‌شناختند. خدا، همه موجودات و حیوانات و پدیده‌ها را تحت پرورش دارد، مالك و مدير و مدبر همه است، هم می‌آفریند، هم اداره و تربیت می‌کند.

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

سایه رحمت عام او، بر سر همه گسترده است، حتی رحمتش، بیش و پیش از غضب اوست: «سَيَقَتُ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ».

برای خلافاکاران، راه «توبه» قرار داده است، و متعهد شده توبه را تا دم مرگ هم بپذیرد و توبه کنندگان را دوست می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (بقره، آیه ۲۲۲) و رحمت و بخشایش را بر خود، الزامی ساخته است: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام، آیه ۵۴) و همه را امیدوار ساخته و به رحمت خویش فراخوانده است: «لَاتَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (زمر، آیه ۵۳)

از مظاهر رحمت الهی، اینست که حتی بدی‌ها را به خوبی تبدیل می‌کند: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (فرقان، آیه ۷۰)

حتی تلخیها، بلاها و سختیها هم، بگونه‌ای رحمت است، تا انسان را از غفلت بیدار کند، به تکاپو و ادار سازد. تحمل مشکلات نیز برای اولیاء خدا شیرین است. چون در برابر تلخی‌ها، پاداش می‌برند.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

مالك روز جزا است. این صفت دیگری است که برای خدا ذکر شده و در پی انحصار حمد و ستایش برای خداوند، بیان شده است. انسان، بیشتر در سه مورد و حالت، تشکر می‌کند:

۱- توجه به لطف گذشته

۲- توجه به محبت فعلی

۳- امید به لطف آینده

با این حساب، همه ستایش‌ها باید از آن خدا باشد، چرا که هم گذشته ما را تأمین کرده، هم در حال حاضر از نعمت‌ها و رحمت و لطف او برخورداریم و هم در آینده و قیامت، سر و کار ما با او و چشم امید ما به لطف و کرم اوست.

او مالك است، مالك واقعی نه اعتباری و موقت و کم ارزش!

انسان‌ها گرچه در دنیا، در تار و پود شرك‌های پیدا و پنهان اسیرند، ولی در قیامت، همه در خواهند یافت که جهان و هر چه در آنست، از اوست و مالك هستی و فرمانروای مطلق و حاکم حقیقی اوست: «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (انفطار، آیه ۱۹)

در قیامت، از مردم سؤال می‌شود: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» حکومت، امروز از آن کیست؟

می‌گویند: «لِلَّهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ» (مؤمن، آیه ۱۶) از آن خدای یکتای قهار و نیرومند.

جمله مالك يوم الدين، انسان را به یاد حسابرسی قیامت می‌اندازد، تا به حساب انسان نرسیده‌اند، انسان خود باید به حساب خود برسد. (حاسبوا قبل ان تحاسبوا) (رسول خدا به ابوزر غفاری - مکارم الاخلاق)

امام سجاد علیه السلام وقتی به این جمله در نماز می‌رسید، آنرا آنقدر تکرار می‌کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند. (نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶)

«دین»، به معنای «جزا» است. خدا، مالك روز جزا و پاداش است. در این سوره، هم به رحم الهی اشاره شده، هم به قهر و عدالت او، تا رمز تربیت صحیح، یعنی زیستن میان خوف و رجا و بکارگیری «مهر» و «قهر» روشن شود.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم.

تا بحال، نمازگزار، عقاید خود را درباره مبدأ و معاد و اوصاف خدا، بر زبان آورد. پس، ثمره این عقیده باید «بندگی خالصانه» و استمداد از خداوند باشد.

نمازگزار، حتی اگر تنها باشد، جمله را به صورت جمع می‌گوید، تا خود را در میان عبادت کنندگان قرار دهد. شاید عبادت ناقص او، میان عبادت کاملان و خالصان و آبرومندان، به حساب آید و قبول شود.

تعبیر جمعی، این درس را می‌دهد که باید «من»ها «ما» شود، اساس عبادات، بخصوص نماز، بر پایه جماعت است و تك روی و انزوا و فردیت بی ارزش است.

پرستش، همراه استعانت آمده است، تا در کنار بندگی کردن، راه را هم از او بجوئیم و از انحراف‌های فکری مصون بمانیم و گرفتار غرور و عجب، ریا و سستی نشویم. باید از او مدد گرفت، چرا که توفیق ایمان و شناخت خدا از اوست.

بیدار شدن سحرگاهان، وضو گرفتن با آب، قدرت حرکت و قیام، از اوست، قبولی نماز و نگهداری ما از غرور و ریا، به دست اوست، علاقمندی ما به عبادت، رهین لطف اوست. نمازگزار، به عبادت خدا می‌ایستد و بر همین عبادت هم، از خدا مدد می‌طلبد.

عبادت، تنها برای خدا...! نه شرف پرستی و غرب پرستی، نه بنده زر و زور، نه تسلیم شهوت و مقام و فریفته زن و فرزند و مال.

این جمله نماز، هرگونه حاکمیت غیر خدا را محکوم می‌کند. هرگونه حقارت‌پذیری و استمداد از قدرت‌های پوشالی رانفی می‌کند. به نمازگزاران، درس «عزت»، در سایه بندگی خدا» می‌دهد، تا بنده و برده غیر خدا نشوند و از تهدیدها و تطمیع‌های دیگران، نلغزند و راه خدا را کنار نگذارند.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

اولین درخواست ما از خداوند، پس از حمد و ثنا و اظهار بندگی و استمداد، درخواست هدایت به راه راست است. در مسائل فکری و عملی زندگی، عقاید و رفتار و موضعگیری‌ها، شناخت راه صحیح، بسیار مهم و در عین حال، دشوار است. از این رو، از خداوند می‌خواهیم که مارا به «صراط مستقیم» هدایت کند.

صراط مستقیم

وقتی سخن از راه راست است، راه‌های غیر مستقیم هم مطرح می‌شود. اگر شناختی به این «بیراهه»ها پیدا کنیم، «راه» را هم بهتر خواهیم شناخت. فهرستی از راه‌های غیر مستقیم از این قرار است:

راه‌های غیر مستقیم

- ۱- راه هوس‌ها، که هنگام غضب و شهوت و طوفان غرائز پیش می‌آید.
- ۲- راه هوس‌های دیگران.
- ۳- راه افراط و تفریطها و یکسونگری‌ها.
- ۴- راه وسوسه‌های شیطانی و جلوه‌های آن.
- ۵- راه طاغوت‌ها، که انسان‌ها را با تهدید و تطمیع، به آن می‌کشند.

۶- راه دنیاطلبی، که انسان بخاطر مال و مقام، به فکر راضی کردن «این و آن افتد.

۷- راه‌های بدون برهان و منطق و بر اساس موج و جو کاذب.

۸- راهی که انسان، بی فکر و مشورت و تجربه برگزیده است.

۹- راهی که روندگان را به هلاکت کشانده است (راه‌مغضوبان و گمراهان)

۱۰- راه سلیقه‌ها و آراء شخصی و عادت‌های نابجا.

پس راه مستقیم کدام است؟

راه خدا: «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود، آیه ۵۶)

راه انبیاء: «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف، آیه ۴۳)

راه عبودیت و پرستش: «وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۲)

راه رهبران معصوم: امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (نورالثقلین،

ج ۱، ص ۱۷)

راه پیوند و تمسک به خدا و قانون او: «وَمَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ» (آل عمران، آیه ۱۰۱)

چند تذکر

۱- راه مستقیم، نسبت به اشخاص، زمان‌ها و شرایط مختلف، گاهی متفاوت می‌شود. یکجا

سکوت است، گاهی فریاد. گاهی بذل مال است، گاهی نثارجان، برای کسی تحصیل است، برای

دیگری کار و... (البته نباید این سخن دستاویز فرار از مسئولیت‌های دینی و اجتماعی برای

رفاه‌طلبان شود)

۲- آنان که در صراط مستقیمند و از شرایط و امکانات ویژه‌ای برخوردارند، نباید دیگران را (که آنها هم

در راه خدا، کار دیگری می‌کنند) مورد انتقاد و عیبجویی قرار دهند. چرا که راه‌های رسیدن به رضای

خدا بسیار است و درجات اعمال افراد، متفاوت می‌باشد و چه بسا همه، زیر یک پرچم، با

مرکب‌های مختلف، صراط مستقیم را طی کنند.

۳- بودن در صراط مستقیم، اگر مهم است، مهم‌تر از آن، استمرار حرکت در راه راست است. زیرا

انسان‌ها در معرض لغزش و انحرافند و در حدیثی از علی علیه السلام در معنای این آیه، آمده که

یعنی: آینده عمر ما را نیز، راه مستقیم قرار بده. (تفسیر نمونه، به نقل از تفسیر صافی)

۴- انسان در عالیترین درجه تکامل (حتی عصمت هم) باید از خداوند، راه مستقیم را بطلبد، زیرا

این راه، دارای درجاتی است و مثل نور و علم و حرکت، قابل تکامل و افزایش است. قرآن در مورد

هدایت افزون‌تر برای هدایت یافتگان، می‌فرماید: «وَيَزِدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» (مریم، آیه ۷۶)

و در اول دعای مکارم‌الاخلاق هم، امام سجاد علیه السلام از خداوند می‌طلبد که ایمان و یقین

و خواسته و هدف را به کاملترین و عالیترین نوع و درجه برساند.

۵ - تشخیص صراط مستقیم دشوار است و حرکت در آن، همچون عبور از راهی باریک و لغزنده و باریک‌تر از مو و برنده‌تر از شمشیر است. بیشتر مردم، یا در تشخیص آن دچار گمراهی می‌شوند، یا در پیمودن آن، به انحراف کشیده می‌شوند. یکی در عقاید، منحرف می‌شود، دیگری در عمل، بیراهه می‌رود. یکی «جبری» می‌شود، دیگری «تفویضی» می‌گردد، یکی از رهبران معصوم را تا حد خدایی بالا می‌برد و غلو می‌کند، (مثل آنان که حضرت عیسی علیه السلام و حضرت علی علیه السلام را خدا می‌دانند) یکی آنان را در حد انسان‌های عادی و حتی مجنون و ساحر می‌شمارد. یکی زیارت امامان و شهیدان را شرك می‌داند. (همچون وهابی‌ها) دیگری حتی به درخت و سیمان، ریسمان می‌بندد و حاجت می‌طلبد، یکی در دنیا غرق می‌شود، دیگری رهبانیت برمی‌گزیند. یکی آنقدر خرج می‌کند که خود، به فقر گرفتار می‌شود، دیگری دچار بخل می‌گردد. یکی از فرط غیرت، حتی نام همسرش را نمی‌برد، دیگری زنش را بی حجاب به خیابان می‌فرستد. اسلام، مردم را به راه راست و صراط مستقیم دعوت می‌کند، که راهی میانه و طریق وسط و اعتدال در همه امور است، حتی در مورد عبادت هم، در احادیث، بابی تحت عنوان «الاقتصاد فی العباده» (میانه‌روی در عبادت) مطرح است.

صراط مستقیم، در روایات

امام عسکری علیه السلام درباره این جمله نماز، می‌فرماید:
نمازگزار با این کلام، توفیق اطاعت و بندگی را در آینده هم همچون گذشته می‌طلبد و صراط مستقیم، راهی است که از کوتاه فکری بالاتر و از بلند پروازی و غلو، پائین‌تر باشد. (بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۹)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: راه مستقیم آنست که انسان را به محبت خدا و دین او سوق دهد و مانع هواپرستی شود و از پیروی سلیقه‌ها و آراء شخصی در دین، جلوگیری کند. (بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۹)

در کتاب بحارالانوار، ۵۶ حدیث در این باره است که راه مستقیم، ائمه اطهار و اولیاء معصوم خداوند و پیروان واقعی آن بزرگواران است. چرا که آنان، تجسم راه حق‌اند و قهر و مهر و جنگ و صلح و عبادت و کار و فکر و عملشان، طبق فرمان خدا و در راه مستقیم است. و تبعیت از آنان نیز در این دنیا، کاری دشوار و پر مسئولیت است، مثل آن صراط آخرت که بر روی جهنم است و از مو باریک‌تر و از شمشیر، تیزتر. (بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۵) صراط آخرت نیز، تجسمی از صراط دنیاست. کسی که در این دنیا، در صراط مستقیم حق بوده، عبورش از آن صراط هم، آسان و سریع خواهد بود. و افرادی که اهل افراط و تفریط باشند، آنجا هم کارشان مشکل می‌شود.

علی علیه السلام، سیمای کسانی را که با انحراف از صراط مستقیم، به افراط و تفریط کشیده شده‌اند، چنین ترسیم می‌فرماید:

در آرزو، چنان تند می‌رود، که گویا طمع دارد.

و در طمع، چنان که گویا حریص است.

همین که مأیوس می‌شود، از تأسف می‌میرد.

هنگام ناراحتی، خشمش طوفان می‌کند.

هنگام شادی، بد مستی می‌کند.

پولداری، یاغی‌اش می‌سازد.

ناگواری او را به جَزَع وامی‌دارد. هر کمبودی برایش زیانمند و هر زیاده‌روی، برای او تباهی‌ساز

است. (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸)

و اینگونه افراط و تفریط، از جهل سرچشمه می‌گیرد که آن حضرت فرموده است: «لأتري الجاهل الأْمُفْرطاً او مُفْرطاً» (نهج البلاغه، حکمت ۷۰)

البته تشخیص افراط و تفریط، دشوار است و هر کس روش خود را عادلانه و عاقلانه می‌داند و

دیگران را به تندروی یا کوتاهی متهم می‌کند و در همین نسبت دادن هم دچار افراط و تفریط

می‌شوند. ولی اولیاء خدا و تربیت شدگان مکتب انبیاء حتی در قضاوت‌هایشان هم با معیار حق

عمل می‌کنند.

نمونه هایی از افراط و تفریط

در احادیث، موارد متعددی از عدول از صراط مستقیم بیان شده، که در اینجا به چند نمونه از افراط و تفریط اشاره می‌کنیم:

۱- حضرت علی علیه السلام در باره ستایش دیگران می‌فرماید:

ستایش بیش از اندازه استحقاق، چاپلوسی و تملق است، و کمتر از آن، حسادت! (نهج البلاغه،

صباحی صالح) حکمت ۳۴۷)

۲- درباره زیاده روی در سرزنش، می‌فرماید:

زیاده روی و افراط در ملامت، آتش لجاجت را برمی‌افروزد. (میزان الحکمه، ج ۸، ص ۵۴۶)

۳- قرآن، درباره میزان انفاق، می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، آیه ۶۷)

بندگان خدا هنگام انفاق، نه اسراف می‌کنند و نه بخل و کوتاهی، بلکه راهی معتدل در این میانه دارند.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»

(ما را هدایت کن به) راه آنان که نعمتشان بخشیدی.

چنین کسانی که راه آنان را از خداوند می‌طلبیم، در آیه دیگری مشخص‌تر معرفی کرده و می‌فرماید:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (نساء، آیه ۶۹)

آنکه از پیامبر، پیروی کند، با کسانی است که خداوند بر آنان نعمت داده، همچون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان، و اینان چه نیکو رفیقانی هستند! اینک در شبانه روز، چند بار این آیه را می‌خوانیم، درخواست از خداوند است که ما را در زمره این چهار گروه قرار دهد.

در تفسیر «نمونه» می‌خوانیم:

«مراحل چهارگانه (انبیاء، صدیقین، شهدا، صالحین) شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن يك جامعه انسانی سالم و مترقی و مؤمن، نخست باید رهبران حق و انبیا، وارد میدان شوند. و بدنبال آن، مبلغان صدیق و راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است، تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند. بدنبال این دوران سازندگی فکری، طبیعتاً عناصر آلوده و آنها که مانع راه حقد، سر برمی‌دارند و جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عده‌ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد.

در مرحله چهارم، محصول این کوششها و تلاشها به وجود آمدن صالحان است، اجتماعی پاک و شایسته و آکنده از معنویت!» (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳)

جالب این است که در بحارالانوار، در روایات متعددی مصداق کامل شهدا و صدیقین و صالحان، همان امامان معصوم معرفی شده‌اند. (بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰ به بعد) چنین خواسته‌ای در نماز، پیروی از این چهار گروه را در فکر و عمل و اخلاق می‌طلبد.

کسی که مورد لطف و انعام خدا قرار گیرد، نه ذلت می‌پذیرد و نه پشتیبان ستمگران می‌شود. که حضرت موسی علیه السلام چنین گفت:

«رَبِّ يَمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» (قصص، آیه ۱۷)

خداوند! به پاس آنکه به من نعمت دادی، هرگز یار ستمکاران نخواهم بود.

از همین جا، جهت‌گیری فکری و عملی انسان نمازگزار، روشن می‌شود و از خداوند، راه یافتن در صراط این انسان‌های والا را می‌خواهد.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

نه راه آنان که غضب شدگانند و نه راه گمراهان.

نه راه فرعون‌ها و قدرتمندان مغضوب، که بخاطر بی‌تعمّدی و گردنکشی‌شان، غرق و هلاک شدند. (فاخذنا و جنوده فنبذناهم فی الیم». قصص، آیه ۴۰)

نه راه قارون‌ها و سرمایه‌داران سنگدل، که بخاطر گردنکشی‌شان در برابر مردان خدا، دچار غضب الهی شده و در خاک فرو رفتند. (فخسفنا به و بداره الارض». قصص، آیه ۸۱)

نه راه دانشمندان و علمای بی‌عمل و دنیاپرست، که مورد خشم خدایند. (کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ ان تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ». صف، آیه ۳)

برای شناخت مغضوبان، باید تاریخ و سرگذشت افراد و امت‌هایی را مطالعه کرد که به قهر الهی دچار شدند و مورد عذاب و هلاکت قرار گرفتند؛ همچون قوم یهود و قوم لوط و پیروان طاغوت‌ها، منافقان و قاتلان... (به آیات: حجر، ۷۴؛ هود، ۵۹ - ۶۰؛ فتح، ۶ و نساء، ۹۳ مراجعه کنید)

نمازگزار، ضمن بیزاری از چنین گروه‌ها، از خدا می‌خواهد که رهرو راه آنان نباشد، و نیز راه گمراهان را نیوید: «وَالضَّالِّينَ».

آنانکه در فکر و عمل گمراهند، در پی عقاید نابجای نیاکان و گرفتار افکار شرك آلودند و در این گمراهی، تعصّب می‌ورزند، مصداق «ضالین» اند.

نگاهی به سوره حمد، در اینجا پایان می‌یابد. سوره‌ای که با «حمد» شروع شد و با استمداد و «دعا» پایان یافت. سوره‌ای که شفا بخش است و دبیاجه کتاب الهی قرار گرفته است.

سوره توحید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ، اللَّهُ الصَّمَدُ ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ
 وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

گرچه در نماز، پس از سوره حمد، هر سوره‌ای می‌توان خواند، اما این سوره فضیلت بیشتری دارد. برای امام جماعت نیز بهتر است که برای رعایت حال دیگران، سوره کوتاه انتخاب کند.

شروع سوره با نام خداوند است. بسم‌الله، غیر از سوره توبه در ابتدا تمام سوره‌ها آمده و یکی از آیه‌های همان سوره به حساب می‌آید. سوره توبه، نیز چون محتوی انتقاد و برائت از کفار و مشرکان است، بدون بسم‌الله است، زیرا برائت و بیزاری، با صفت رحمان و رحیم، ناسازگار است.

شروع با نام خدا، برای رنگ‌خدایی جهت‌خدایی و انگیزه الهی دادن به کارها و برنامه‌هاست و این از نکات فرهنگ تربیتی اسلام بشمار می‌رود. شروع و پایان هر کار، باید با توجه به خداوند باشد، حتی ذبح حیوانات!

کار بی «بسم‌الله» ناقص است، و گاهی بخاطر بی‌توجهی به خدا، حادثه ناگوار پیش می‌آید. برای کسی این حادثه پیش آمد که هنگام نشستن، پایه تخت لغزید و واژگون شد و سر او

شکست. حضرت علی علیه السلام فرمود: این ناگواری بخاطر آنست که بسم الله نگفتی. (پیام قرآن، (تفسیر موضوعی) جلد ۱)

سوره توحید، در معرفی یکتایی خدای بی همتاست. خداوند، از هر جهت یکتا و بی همتاست، چون وجود و صفاتش نامحدود است و وجود نامحدود، جز یکی نمی تواند باشد. مثل خانه ای که اگر بخواهد از جهت مساحت، نامحدود و بی نهایت باشد، زمین و مکانی برای خانه دیگر باقی نمی ماند و این خانه، یکی بیشتر نمی شود.

خداوند، یکتاست، در همه چیز:

در آفرینش، یکتاست: «اللَّهُ خَلِقُ كُلَّ شَيْءٍ» (رعد، آیه ۱۶)

در پرورش، یکتاست: «هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام، آیه ۱۶۴)

در مالکیت، یکتاست: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران، آیه ۱۸۹)

در حاکمیت یکتاست: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام، آیه ۵۷)

در فریادرسی یکتاست:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل، آیه ۶۲)

و... در همه اوصاف و ویژگیها بی نظیر است.

او «صمد» است. وجودی بی نیاز، که همه نیازمند اویند و به او توجه می کنند. صمد است، یعنی از خوراک، خواب، تغییر، تحول، شریک، فساد، غفلت، خستگی، زاد و ولد و ترس... دور است. (بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۳)

علی علیه السلام فرمود: صمد، یعنی نه جسم است، نه مثال، نه صورت؛ و نه شبیه و مکان و زمان و مرز و حد و شکل دارد، نه خالی است، نه پر... (بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۳)

«لم یلد و لم یولد» زاد و ولدی ندارد، از چیزی گرفته نشده و چیزی از ذات مقدّسش گرفته نمی شود. مثل میوه نیست که از درختان جدا شود، یا اشکی که از چشم بجوشد، یا جرقه ای که از سنگی بجهد.

این جمله، نفی عقاید کسانی مثل مسیحیان و یهودیان است که «عیسی» و «عزیر» را فرزند خدا می دانستند، یا مشرکین، که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند.

«و لم یکن له کفوّاً احد» او بی مانند است، شبیهی در ذات و صفات و افعال ندارد. «لیس کمثله شیء» (شوری، آیه ۱۱)

آرامش در حال قرائت

خواندن حمد و سوره، باید در حال آرامش بدن باشد، و قرائت صحیح انجام گیرد و تلفظ این کلمات، که به زبان بین‌المللی اسلام (عربی) است، بی غلط باشد. البته فرا گرفتن قرائت صحیح، چندان مشکل هم نیست، اندکی همت و پشتکار می‌خواند.

عربی، زبان اسلام و قرآن است. همچنان که هر خلبانی، در هر جای دنیا، هنگام تماس با برج فرودگاه، به انگلیسی صحبت می‌کند، نماز که يك پرواز روحی و معراج معنوی برای مؤمنان است، جملاتش که گویای ارتباط با آفریدگار است، باید به عربی صحیح ادا شود.

هنگام نماز، باید حضور قلب و تمرکز فکر داشت. خویست نگاه انسان به جای سجده باشد و با خشوع قلبی ادا شود. قرآن، مؤمنانی را رستگار می‌داند که در نمازشان «خاشع» باشند، (مؤمنون، آیه ۱ و ۲) یعنی به خدا و عظمت او متوجه و آگاه باشند و متناسب با آن احساس عظمت، حالت روحی و جسمی داشته باشند.

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شخصی را دید که در نماز، با ریش خود بازی می‌کند؛ فرمود: اگر توجّهش به نماز بود، و خشوع قلبی داشت، چنین نماز نمی‌خواند. (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۸) (به نقل از میزان الحکمه)

البته در درستی نماز، خشوع و حضور قلب، يك گوشه کار است، رعایت امانت نسبت به حقوق دیگران هم، جای خود دارد.

علی علیه السلام به کمال فرمود:

دقت کن که در چه لباسی و مکانی نماز می‌خوانی. اگر لباس و مکان تو از درآمدهای حلال نباشد، نمازت قبول نیست. (بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۰)

رکوع

رکوع آنست که پس از پایان سوره، به نیت تعظیم خدا و فروتنی در برابر فرمان و عظمت پروردگار، تا حدّی خم شویم که دست‌ها به زانوها برسد، کمر، صاف باشد، گردن، کشیده باشد، گویا نمازگزار، حاضر است که در راه خدا، گردنش زده شود. (محجة‌البیضاء، ج ۱، ص ۳۹۰) در هر رکعت، يك رکوع لازم است، مگر نماز میت که بی رکوع است، و نماز آیات، که هر رکعت، پنج رکوع دارد. رکوع، که از ارکان نماز است و کم یا زیاد شدن آن، چه به عمد یا سهو، نماز را باطل می‌کند، از بهترین نوع اظهار بندگی است.

رکوع، ادب است و سجود، قُرب و کسانى به خدا نزدیک می‌شوند که در اظهار ادب، کوتاهی نکرده باشند. این، مضمون کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «وَفِي الرَّكْعَةِ ادَبٌ وَ فِي السَّجْدِ قُرْبٌ وَ مَنْ لَا يَحْسُنُ الادَبَ لَا يَصْلِحُ لِلْقُرْبِ» (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۸)

در روایات، نمونه‌هایی از رکوع و سجود پیشوایان نقل شده که انسان از رکوع خود، شرمنده می‌شود.

رکوع اولیاء خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام آن قدر رکوع طولانی داشت که عرق از ساق پای او جاری و زیر قدم‌های مبارکش تر می‌شد. (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۱۰)

شخصی وارد منزل امام صادق علیه السلام شد، دید که امام در حال رکوع، به تسبیح خدا مشغول است و تا ۶۰ مرتبه، تسبیح را تکرار نمود. (وافی، ج ۲، ص ۱۰۷)

در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام ذکر خدا را در رکوع و سجود، بیش از ۳۰ بار تکرار می‌کرد. (همان مدرک)

فیض کاشانی می‌افزاید: تکرار تسبیح بیش از ۳۰ بار، در نماز جماعت بود. از اینکه امام، باید مراعات حال ضعیف‌تران را بنماید، معلوم می‌شود که شرکت کنندگان در نماز، همه خواهان این طول دادن بودند.

در رکوع می‌گوییم: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ، و خدای بزرگ را تسبیح و ستایش می‌کنیم. وقتی آیه «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (واقعه، آیه ۷۴) نازل شد، پیامبر فرمود: «اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ» (المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۰)

همراه با فرشتگان

فرشتگان خدا، همواره در حال پرستش خدایند، برخی همواره در رکوع، و بعضی همیشه در سجود و تسبیح. این کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه است:

«مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ وَ صَافُونَ لَا يَتَزَايَلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْنُمُونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱) عده‌ای از آنان همواره در رکوع‌اند و سجود، وصف کشیدگان و تسبیح‌گویان بدون خستگی.

نمازگزارانی که به رکوع می‌پردازند، هم‌صاف و هماهنگ با فرشتگان الهی‌اند، بلکه با همه ذرات عالم وجود، که به تسبیح خدای سبحان مشغولند. (اسراء، آیه ۴۴) و چه عزتی از این بالاتر! و چه غفلتی بالاتر از اینکه کسانی با نماز و رکوع و سجود، بیگانه باشند!...

سجود

سجده، نشان تذلل و خاکساری در برابر خداوند و عالیترین درجه عبودیت است.

انسان، با سجده، خود را هم‌رنگ با هستی می‌کند «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (نحل، آیه ۴۹)

سجده، بهترین حالتی است که انسان به خدا نزدیک می‌شود.

سجده، رمز دوران‌های چهارگانه زندگی انسان است، علی‌علیه السلام می‌فرماید: سجده اول، یعنی اینکه از خاکم، سر برداشتن، رمز زندگی دنیایی است. سجده دوم، رمز مردن و به خاک خفتن است، سر برداشتن، رمز محشور شدن است. (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۹) و این مضمون این آیه است که: شمارا از خاک آفریدیم و به خاک برمی‌گردانیم و بار دیگر از خاک، بیرونتان می‌آوریم. (طه، آیه ۵۵)

چون سجده، نشان عبودیت است، پس سجده برخوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها ممنوع است. زیرا مردم در حال قرب به خدا، نباید به چیزی سجده کنند که (در غیر حال نماز) بنده آندند...! (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۱)

سجده برای غیر خدا جایز نیست. (جن، آیه ۱۸) اگر برادران یوسف هم در برابر او به سجده افتادند، در حقیقت عبادت برای خدا و سپاس به درگاه او بود که یوسف را از قعر چاه به آن عزت و شوکت رسانده بود. (یوسف، آیه ۱۰۰)

سجود هستی برای خدا

طبق بیان قرآن و جهان‌بینی الهی، همه کائنات و ذرات، به نوعی دارای شعورند و به ستایش و تسبیح و سجود برای خدای متعال مشغولند. در قرآن، آیات زیادی بر این سخن گواه است. از جمله این آیه: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ» (حج، آیه ۱۸) آیا ندیدی که تمام آنان که در آسمان‌ها و زمین‌اند، برای خدا سجده می‌کنند، و نیز، خورشید و ماه ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبدگان و بسیاری از مردم. و بسیاری هم (که از سجده سرپیچی می‌کنند) فرمان قهر و عذاب الهی درباره آنان قطعی است. مولوی نیز در اشعار خود، به شعور و نطق ذرات عالم اشاره کرده، می‌گوید:

نطق آب و نطق خاک و نطق گل
هست مخصوص حواس اهل دل
جمله ذرات، در عالم نهان
با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمعیعیم و بصیر و باهشیم
با شما نامحرمان ما خامشیم

از جمادی سوی جانِ جانِ شوید
غلغله اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت
وسوسه تأویل‌ها بزدایدت

این جهان بینی، به نحوی در آیات قرآن هم مطرح است.

خداوند، به بعضی از پیامبران، منطق و زبان پرندگان را تعلیم داد. (عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» نمل، آیه ۱۶)
حضرت سلیمان، گفت و گوی موران را می‌فهمید. (فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا...» نمل، آیه ۱۹)
همه موجودات، تسبیح گوی خداوند ولی شما تسبیح آنان را نمی‌فهمید. (اسراء، آیه ۴۴) علامه
طباطبائی پس از بیانی مفصل در این باره، می‌فرماید: «وَالْحَقُّ أَنَّ التَّسْبِيحَ فِي الْجَمِيعِ حَقِيقَةٌ
قَالِي» (المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۷)

حق آنست که تسبیح موجودات، يك حقیقت است (نه مجاز) و با لفظ و صوت است (نه آفرینش).
البته لازم نیست همه الفاظ و اصوات، یکسان باشند.

گرچه تسبیح موجودات، به يك معنی به اینست که با وجودشان، گواه ذاتِ بی عیب خدای
متعالی‌اند، ولی بالاتر از این را آیات قرآن و روایات، می‌رساند. در حدیث است: به صورت حیوان،
سیلی نزنید، چون تسبیح خدا می‌گوید. (وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۲۵۳) و نیز: لباس خود را
بشوید، چون لباس کتیف، تسبیح خدا نمی‌کند. (تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۴۰)
قرآن، از گزارش دادنِ «هدهد» به سلیمان سخن می‌گوید. (نمل، آیه ۲۳)
به هر حال، سجود و تسبیح نمازگزار، هم‌آوایی با اجزای عالم وجود است که همه در برابر فرمان
وعظمت خدا، خاضع و ساجدند.

سجده اولیاء خدا

آگاهی از سجده اولیاء الهی، الهام بخش خضوع و خشوع و عبادت است. اینک به چند نمونه اشاره
می‌کنیم:

امام سجاد علیه السلام سجده‌های خود را به قدری با توجه و تکرار نام خدا انجام می‌داد، که هرگاه
سربلند می‌کرد، بدن مبارکش خیس عرق بود. (اذا سجد لم یرفع حتی یرفض عرقاً» بحارالانوار، ج
۸۲، ص ۱۳۷)

امام کاظم علیه السلام بعد از نماز صبح، سر بر خاک می‌نهاد و تا روز بلند می‌شد، در حال سجود
بود. (کان یسجد بعد ما یصلی فلا یرفع رأسه حتی یتعالی النهار» قصارالجمال، «سجده»)

دلیل آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام مقام «خلیل اللّهی» رسید، سجده‌های طولانی او بود. قیل للصادق علیه السلام لم اتّخذ الله ابراهیم خلیلاً؟ قال: لكثرة سجوده على الارض» مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۲۹)

سلمان فارسی می‌گفت: اگر سجود نبود، من آرزوی مرگ می‌کردم. (لولا السجود لله... لتمنیت الموت» بحار، ج ۶، ص ۱۳۰) (یعنی از زندگی دنیا تنها سجده را دوست دارم) حضرت موسی علیه السلام پس از هر نماز نافله، سمت راست و چپ صورت خود را بر خاک می‌مالید. (قصار الجمل، سجده)

شخصی می‌گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که در حال سجده، پانصد مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار می‌کرد. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۷۹) دلیل آن که به امام چهارم، لقب «سجّاد» داده شده، این بود که اثر سجود، در همه مواضع هفتگانه امام دیده می‌شد. (کان اثر السجود فی جمیع مواضع سجوده فسمی السجّاد لذلك» وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۷۷)

قرآن، اصحاب رسول خدا علیه السلام را چنین توصیف می‌کند که: بر کافران، سخت و شدیدند، ولی با خود، نرم و مهربان. آنان را اهل رکوع و سجود می‌بینی، در پی فضل و رضایت الهی هستند، اثر سجود، در سیمایشان آشکار است: «سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ اَثْرِ السُّجُودِ» (فتح، آیه ۲۹)

آثار سجده

سجده، انسان را به خدا نزدیک می‌کند، گناهان را می‌ریزد، کمر شیطان را می‌شکند و انسان را بهشتی می‌سازد.

اینک چند حدیث در این باره:

شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و گفت: گناهانم بسیار و عملم اندک است. فرمود: سجده‌های خود را زیاد کن، زیرا آنگونه که باد، برگ درختان را می‌ریزد، سجده هم گناهان را می‌ریزد. (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۲ و مستدرک، ج ۱، ص ۳۲۹)

گروهی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند و تقاضای ضمانت بهشت رفتن خود را داشتند. حضرت فرمود: بشرط آنکه با سجده‌های طولانی، بر این کار مرا یاری کنید. (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴ و مستدرک، ج ۱، ص ۳۲۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: سجده‌های خود را طولانی کنید، زیرا سخت‌ترین ناراحتی را بر شیطان، سجده انسان وارد می‌کند. چرا که او خود، مأمور به سجده بر آدم شد و نافرمانی کرد ولی انسان، اطاعت کرد و رستگار شد. (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۳)

پیامبر اسلام به یکی از یاران خود فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَحْشُرَكَ اللَّهُ مَعِيَ فَاطْلِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ» (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴)
اگر می‌خواهی در قیامت با من باشی، در پیشگاه خدا سجده‌های طولانی داشته باش.

سجده بر خاک کربلا

گاهی برخی چیزهای طبیعی و مادی، یادآور مفاهیم بلند معنوی و ارزشی است. خاک شهید نیز اینگونه است.

مستحب است انسان بر خاک قبر سیدالشهداء سجده کند. چرا که سجده بر تربت پاک حسین علیه السلام، یادآور حماسه‌ها و معنویت‌های کربلاست و انسان را با فرهنگ جهاد و شهادت، آشنا و مأنوس می‌کند و از تربت امام، می‌توان بوی ایثار و فداکاری را استشمام کرد و اینگونه از مکتب شهیدان، درسی هر روزه گرفت.

امام صادق علیه السلام جز بر خاک قبر امام حسین علیه السلام سجده نمی‌کرد، (کان الصادق علیه السلام لایسجدُ الا علی تربة الحسين تذلا له» وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸) و می‌فرمود: سجده بر خاک حسین علیه السلام نورانی‌تری دارد که پرده‌های مانع را پاره می‌کند. (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۲۵. روایات مربوط به تربت امام حسین علیه السلام، از ص ۱۰۶ تا ص ۱۴۰ است)

معنای «سبحان الله»

در مفهوم این ذکر، تنزیه و تقدیس خداوند و بی‌عیب و نقص دانستن او از هر جهت، نهفته است. «سبحان الله»، حقیقتی را بیان می‌کند که هم، ریشه تمام عقائد و تفکرات اسلامی، و هم، زیر بنای همه روابط انسان با خدا و صفات کمال است. اما توضیح:

«توحید» بر اساس تسبیح خداست، یعنی منزّه دانستن او، از شرك و شريك: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (طور، آیه ۴۳)

«عدل» بر اساس تسبیح است، یعنی منزّه دانستن خداوند از ظلم. خداوند به کسی ستم نمی‌کند، و اگر مشکلات و آفات و بلاهایی برای بشر پیش می‌آید، یا برای آزمایش است، برای شکوفا ساختن استعدادها، یا نتیجه و عکس العمل کارهای خود ماست. «مَا أَصَبَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (شوری، آیه ۳۰). پس، خدا منزّه است، مائیم که ستم می‌کنیم: «سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (قلم، آیه ۲۹)

«نبوت و امامت» بر اساس تسبیح است. به این معنی که خداوند، برای نجات انسان از چنگ غرائز و طواغیت، و هدایت او به سوی حق و کمال و سعادت، برای او رهبر و پیشوا می‌فرستد و به حال خود، رها نمی‌کند. پس منزّه است خدا، از اینکه بشر را گیج و سرگردان و بدون هدایت، رها کند. و

آنانکه پندار باطلی دارند، حقّ خدا را نشناخته و او را حکیم ندانسته‌اند که چنین نسبتی می‌دهند:
«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ» (انعام، آیه ۹۱)

«معاد» بر اساس تسبیح است. بدون حیات جاویدان آخرت و بازگشت انسان‌ها برای محاسبه و پاداش و کیفر، زندگی و خلقت، عبث خواهد بود و حق انسان‌ها ادا نخواهد شد. خداوند، منزّه است که آفرینش را بیهوده قرار دهد. و معادی در کار نباشد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون، آیه ۱۱۵)

سبحان الله! خدا منزّه از اینگونه بیهوده کاری است که سرنوشت انسان، این عصاره هستی را چنین پوچ و بی محتوا سازد.

«عشق به خدا»، بر اساس تسبیح است. زیرا او کمال مطلق و وجود بی عیب و نقص است. پس چرا به او محبت نداشته باشیم؟
«رضای انسان»، بر این اساس است.

آن که از خدا راضی باشد، به کارهای او عیب نمی‌گیرد و با تمام وجود، او را تسبیح و تقدیس می‌کند.

«اطاعت»، بر مبنای تسبیح است.

انسان، مطیع و خاضع و بنده کسی می‌شود که او را معبود کامل و منزّه از هر کاستی و زشتی و نقص بداند.

«توکل»، بر مبنای تسبیح است. کسی بر خدا تکیه می‌کند که به قدرت و مهربانی او معتقد باشد و او را از هر جهل و ضعف و قساوت، منزّه بشمارد.

«تقوا» بر اساس تسبیح است. انسان متّقی، خدا را آگاه و دقیق و عادل و حسابگر می‌شناسد و جهان را محض خدا می‌داند و او را از هر بیخبری و غفلت، پاک و منزّه می‌شناسد، از این رو او پروا می‌کند و دست به گناه نمی‌آلاید.

پس... «تسبیح»، این کلمه مبارک و عمیق، یک دنیا مفهوم دارد و منزّه دانستن خدا، اساس محبت و عشق و بندگی و توکل و تقوا و اطاعت و اعتقاد به توحید و نبوت و معاد و امامت و عدل است. پس چون منزّه است، شایسته ستایش و حمد است. از این رو در تسبیحات اربعه، بلافاصله پس از سبحان الله، الحمد لله می‌گوییم.

قرآن خدا را منزّه از شریک می‌داند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (طور، آیه ۴۳) و منزّه از آنچه توصیفش کنند و به خیال خود برای خدا وصف آورند: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء، آیه ۲۲)

منزّه از فقر و دست بسته بودن است: «سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ» (یونس، آیه ۶۸)

منزّه است از آفرینش پوچ و بی‌هدف: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ» (آل عمران، آیه ۱۹۳)

منزه است از ستم به بندگان، بلکه مردم خود به خویش ستم می‌کنند: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء، آیه ۸۷)

منزه است از داشتن فرزندان دختر: «وَيَجْعَلُونَ لِقَالِهِ الْبِنْتِ سُبْحَانَهُ» (نحل، آیه ۵۷)
و این است راز تکرار فراوان این ذکر، در رکوع و سجود و حالات مختلف نماز و غیر نماز... که درسی از توحید است.

تسبیح، بیشترین فرمان

رسول خدا صلی الله علیه وآله که مورد عنایت و تربیت خاص الهی است، برنامه‌های ویژه‌ای هم از سوی خدا بر عهده دارد. فرمان به او برای تسبیح، بیش از فرمان‌های دیگر است. آیات قرآن را اگر بنگریم، می‌بینیم که خطاب خداوند به پیامبر، و دستور به توکل، هشت مرتبه، به سجده دو مرتبه، به استغفار هشت مرتبه، به عبادت پنج مرتبه، به ذکر خدا پنج مرتبه و به تکبیر دو مرتبه است، ولی فرمان به تسبیح، شانزده مرتبه آمده است، آن هم در حالات مختلف و شرایط گوناگون، به نحوی که پیامبر، همواره توجّه به خدا داشته باشد. از این رو، در کنار دستور به تسبیح، جملاتی از این قبیل وجود دارد:

۱- «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» (طه، آیه ۱۳۰) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن.

۲- «وَمِنْ آتَايَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ» (طه، آیه ۱۳۰) در ساعات شب و روز، خدا را تسبیح کن.

۳- «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (غافر، آیه ۵۵) در شب و اول روز، خدا را تسبیح و

ستایش کن.

۴- «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ» (طور، آیه ۴۸) هنگام برخاستن از خواب یا غیر آن، خدا را تسبیح

کن.

این، اهمیّت ذکر «سبحان الله» را می‌رساند و سازندگی آنرا در فکر و عمل انسان نمازگزار بیان می‌کند.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، صَلَّى عَلَيْهِ كُلَّ مَلَكٍ» (توحید، صدوق، ص ۳۱۲) هر گاه بنده‌ای

سبحان الله بگوید، همه فرشتگان بر او درود می‌گویند.

قنوت

معنای «قنوت»، اطاعت، دعا، توجّه به خدا و خشوع در نماز است. و در نماز، یکی از مستحبات است که دست را تا مقابل صورت آورده و دعا کنند. گرچه مرحوم صدوق، آنرا واجب دانسته است.

طبق روایات، در نماز جمعه و نماز صبح و مغرب، تأکید بیشتر شده است. در قنوت دعای خاصی لازم نیست و به فرموده امام صادق علیه السلام هر دعایی که بر زبان جاری شد خوب است، آنچه درباره احکام قنوت آمد: جواهر، ج ۱۰، ص ۳۵۲ تا ۳۶۲) ولی برخی دعاها سفارش بیشتر شده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله سفارش کرده که در نمازها، قنوت را طول دهید و این را سبب آسانی وقوف انسان در مراحل حسابرسی قیامت دانسته است: «أَطْوَلُكُمْ قُنُوتًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ» (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۹ و جواهر، ج ۱۰، ص ۳۶۷) و نیز در روایت است که بهترین نماز، آنست که قنوتش طولانی‌تر باشد. (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۶. در این کتاب، احادیث بسیاری درباره قنوت نقل شده است)

در قنوت، که حالت نیایش و طلب حاجت از خداست، هر چه دعاها بهتر و خواستنی‌های متعالی‌تر ذکر شود، بهتر است. برخی از علما (حاج ملا هادی سبزواری) در قنوت نماز شب خود، دعای «جوشن کبیر» را می‌خواند. که بسی طولانی است و شامل هزار نام و صفت خداوند است. اینگونه نماز، نشان عشق به خدا و علاقه به مناجات با اوست.

تشهد

تشهد، از واجبات نماز است. پس از هر دو رکعت (و در نماز مغرب، در رکعت سوم نیز) باید نشست و تشهد خواند، که شامل گواهی دادن به یکتایی خدا و رسالت پیامبر و صلوات است. باید دو زانو نشست، بگونه‌ای که پشت پای راست، روی کف پای چپ قرار گیرد و بهتر است سنگینی بدن به سمت چپ باشد.

از آنجا که در اصطلاح قرآنی، راست، مظهر حق و چپ، سمبل باطل است، امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب این سؤال که چرا پای راست روی پای چپ قرار داده می‌شود، فرمود: تأویلش این است که: خدایا باطل را بمیران و حق را بر پای دار. (وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۹۸۸. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۸۳)

تشهد، بازگو کردن همان شهادت و شعار است که در آغاز نماز در اذان و اقامه گفته شد و این برای یادآوری خط صحیحی است که در اول گفتیم. (مضمون حدیثی از امام رضا علیه السلام در بحار، ج ۸۲، ص ۲۸۴) در تشهد گواهی به یگانگی خدا و رسالت پیامبر در کنار هم آمده و پیوند نبوت و رهبری را با توحید و عبودیت می‌رساند.

در حمد، به زبان جمع، اظهار عبودیت و استعانت می‌کردیم، در تشهد به زبان اول شخص (شهادت می‌دهم) است. شاید گویای این باشد که این گواهی را هر کس باید با آگاهی و اعتقاد عمیق خود اظهار بدارد و بیعت خویش را با خدا و رسول، تجدید کند.

در شهادت به رسالت و عبودیت حضرت محمد صلی الله علیه وآله هم عظمت مقام آن حضرت نهفته، که خداوند، شهادت به رسالت او را در کنار توحید قرار داده است، هم پیوند نمازگزار را با خط رهبری الهی و قدردانی از او می‌رساند، و هم مقدم بودن (عَبْدُهُ) بر (رَسُولُهُ) می‌رساند که رمز رسالت پیامبر، عبودیت اوست، و چون «بنده» خدا بوده به مقام پیامبری برگزیده شده است. فراز دیگر تشهد، «صلوات» است. درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او، شعار اسلام و به خصوص، شیعه است و نماز بدون آن، ناقص است.

گرچه اهل سنت، این جمله را در تشهد نمی‌خوانند، ولی «امام شافعی» - از رهبران اهل سنت - در شعری چنین سروده است:

ای خاندان پیامبر! محبت شما بر ما فرض است و خدا این را در قرآن نازل کرده است. در عظمت قدر شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نمازش، نماز نیست. (الغدیر، ج ۲، ص ۳۰۳، به نقل از: مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۲۳).

یا اهل بیت رسول الله حکم
فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم
من لم یصل علیکم لا صلاة له)

در کیفیت صلوات بر پیامبر و آلش و نیز در اصل آن، حدیث‌های متعددی در کتب تفسیر و فقه و حدیث اهل سنت نیز آمده است. حتی در «صحیح بخاری» روایت است که از پیامبر صلی الله علیه وآله پرسیدند: ما چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: «اللهم صلّ علی محمد وعلی آل محمد» (صحیح بخاری، ج ۸، باب الصلاة علی محمد)

متأسفانه در نقل همین حدیث، کلمه «آل محمد» را هنگام نوشتن صلوات بر آن حضرت، حذف می‌کند!!

در احادیث دیگری نیز «آل محمد» در کنار نام پیامبر آمده است. (تفسیر فخر رازی، ج ۲۵ ص ۲۲۷ و کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۵)

و در احادیثی، نکوهش از کسانی شده که هنگام صلوات بر محمد صلی الله علیه وآله اهل بیت آن حضرت را یاد نمی‌کنند، همچون: «مَنْ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدًا، وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ آلِهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ» (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۹ و بحارالانوار ج ۹۱، ص ۴۸)

و در مقابل، تشویق از کسانی شده که بر اهل بیت پیامبر نیز درود می‌فرستند و پاداش شفاعت و قرب به پیامبر برای آنان بیان گشته، همچون این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: «مَنْ أَرَادَ

التَّوَسَّلَ إِلَيَّ وَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيُصَلِّ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي وَ يُدْخِلِ السُّرُورَ عَلَيْهِمْ» (وسائل الشيعه، ج ٤، ص ١٢٢١)

و در روایت است: امام باقر علیه السلام به شخصی که خود را به کعبه چسبانده و تنها بر پیامبر صلوات می‌فرستاد (و اهل بیت را نمی‌گفت) خطاب کرد و فرمود: این، ظلم به ماست.

وسائل الشيعه، ج ٤، ص ١٢١٨) و در روایاتی، اینگونه صلوات، ابتر و ناتمام شمرده شده است. (وسائل الشيعه، ج ٤، ص ١٢٢٢)

به هر حال، یاد کردن از «آل پیامبر» در صلوات، نشان قدرشناسی از دودمان پیامبر و عمل به توصیه خود آن حضرت است. (به کتاب کنزالعمال، ج ١، ص ٤٨٨ و ٤٨٩ و به بحارالانوار، جلد ٩١ مراجعه شود)

و... خود صلوات بر محمد و آل او، (طبق احادیث) نوری می‌شود که صراط قیامت شما را روشن می‌کند و دروذهای ما به پیامبر می‌رسد و آن حضرت، پاسخ می‌دهد. صلوات، کفّاره گناهان و سبب تزکیه ماست: «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا» (زیارت جامعه کبیره، نیز: کنزالعمال، ج ١، ص ٤٩٢)

در حدیث دیگری آمده که: دسته جمعی و با صدای بلند، صلوات بفرستید، تا نفاق از میان شما ریشه کن شود. (قصارالجمال)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: صلوات شما بر من، سبب استجاب دعا و رضایت پروردگار و پاکی و رشد اعمالتان می‌شود. (بحارالانوار، ج ٩١، ص ٦٤ و ٦٥)

در روایاتی، آمده که هر کس بر پیامبر صلوات بفرستد، خدا و فرشتگان هم بر او صلوات می‌فرستند و در روز قیامت، از نزدیکترین افراد به پیامبر است. (بحارالانوار، ج ٩١، ص ٦٤ و ٦٥)
حال که صلوات، این همه پاداش دارد و در اهمیتش همین بس که در تشهد نماز هم آمده، ما هم برای برخوردارگی از این پاداش‌ها، تکرار می‌کنیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

سلام

پس از تشهد، در پایان نماز، سه سلام است.

سلام نخست، به رسول خدا،

سلام دوم، به خود ما و بر بندگان شایسته خدا

سلام سوم، بر همه فرشتگان، مؤمنان و...

سلام، خواستاری سلامتی و خیر و برکت است.

سلام، یکی از نام‌های پروردگار است (حشر، آیه ٢٢ «السَّلَامُ الْمُؤْمِن...») و به این معنی است

که آنچه از خداوند دریافت می‌کنیم، خیر و لطف و برکت است. (المیزان، ج ١٩، ص ٢٥٦)

سلامی که در نماز، بر پیامبر می‌دهیم، همراه با رحمت و برکات الهی است و این بهترین شکل سلام است.

السلام عليك أيها النبي ورحمة الله و برکاته

سلام ما به پیامبر، قدرشناسی از زحمات اوست که ما را هدایت کرده و با خدا آشنا و مرتبط ساخته است.

نمازگزار، وقتی در سلام نماز، به همه مؤمنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می‌دهد، احساس می‌کند که تنها نیست و یکی از آحاد امت بزرگ اسلام است و با مردان خدا در هر جای زمین، احساس همبستگی می‌کند.

نگاهی به سلام

سلام، غیر از نماز، در برخوردهای مسلمانان در جامعه اسلامی، یکی از آداب معاشرت و ادب و اخلاق بشمار می‌آید، که هم جلب محبت و دوستی می‌کند، هم نشان تواضع و فروتنی است، و هم پاداش بسیار دارد.

خداوند، بر اهل بهشت، سلام می‌فرستد. (یس، آیه ۵۸) و به پیامبر، دستور می‌دهد که در برخورد با مؤمنان، به آنان سلام بدهد. (انعام، آیه ۵۴)

فرشتگان نیز به رستگاران، سلام می‌دهند. (رعد، آیه ۲۴)

بهشتیان نیز در برخوردها، به یکدیگر سلام می‌گویند: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» (ابراهیم، آیه ۲۳) این‌ها، گوشه‌ای از آیاتی بود که مسئله «سلام» در آنها مطرح است. اما در روایات:

احادیث بسیار فراوانی، درباره سلام و پاداش آن و کیفیت آن وارد شده که در کتب حدیثی می‌توان ملاحظه کرد. در اینجا تنها به چند نمونه، که حاوی نکاتی درباره «سلام» است، اکتفا می‌کنیم:

«أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ» (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۴)

بخیل‌ترین افراد، کسی است که در سلام دادن بخیل باشد.

امام صادق علیه السلام سلام کردن به هر کس را، یکی از نشانه‌های تواضع، و نداشتن غرور و تکبر می‌شمارد. (مِن التَّوَّاضِعِ أَنْ تَسَلَّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ». بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳)

گاهی سلام دادن، وسیله تشویق است و سلام ندادن، نوعی توبیخ و نهی از منکر به حساب می‌آید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: بر افراد، مست، مجسمه ساز، قمار باز و... سلام نکنید.

(بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۸)

و در حدیث است: نزدیک‌ترین افراد به اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و لطف خداوند، کسی است که ابتدا سلام کند. (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس در سلام کردن (یا جواب سلام دادن) میان فقیر و غنی فرق بگذارد، خداوند در قیامت بر او غضب می‌کند. (قصارالجمال، ج ۱، ص ۳۲۱)

گرچه سلام کردن مستحب است، ولی پاسخ آن واجب است و بهتر است که جواب سلام، گرمتر و با تحیت بیشتر نسبت به اصل سلام باشد. قرآن می‌فرماید:

«وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (نساء، آیه ۸۶)

هر گاه مورد تحیت و لطف قرار گرفتید (و به شما سلام دادند) شما جواب بهتر، یا همانند آن بدهید و احترام کنید.

سلام کردن، نه تنها سبب کوچک شدن نیست، بلکه عزت و محبوبیت می‌آورد. رسول خدا صلی الله علیه وآله به همه، حتی به کودکان سلام می‌کرد و به این کار، افتخار می‌نمود. (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۰)

در حدیث است: برای يك سلام، هفتاد ثواب است که ۶۹ ثواب به سلام دهنده است و يك اجر، برای پاسخ دهنده می‌باشد. (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۱)

قرآن دستور می‌دهد: وقتی وارد خانه‌ها می‌شوید، بر خود سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند که مبارك و پاك است. (نور، آیه ۶۱) امام باقر علیه السلام در تفسیر آن می‌فرماید: منظور، سلام کردن فرد به اهل خانه است. (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵۳) چرا که همسر و فرزندان، چون جان انسانند و اینگونه برخورد، از نظر قرآن پاك و مبارك است و نشان محبت و صفاي زندگی و از بین برنده خستگی‌هاست.

گرچه سلام کردن، موجب افتخار است، نه عار، ولی بهتر است که کوچک بر بزرگتر، رونده بر ایستاده، گروه کم بر گروه زیاد سلام کنند. (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۲۸)

پایان بخش سلام را، روایتی از امیر مؤمنان قرار دهیم.

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله بر زنان و مردان سلام می‌کرد.

اما خود علی علیه السلام، بر زنان جوان سلام نمی‌کرد، و می‌فرمود: می‌ترسم جواب نرم آنان در من اثر بگذارد، و پیش از آنکه به پاداش سلام برسم، به دام وسوسه بیفتم.

علامه مجلسی در توضیح این حدیث می‌نویسد:

آن حضرت که چنین می‌کرد و چنین می‌گفت: برای یاد دادن به امت بوده تا مردم، تماس با زنان جوان را کم کنند. وگرنه امام معصوم، هرگز دچار وسوسه نمی‌گردد. (بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۵)

تعقیبات و نوافل

نماز، حضور در پیشگاه خداوند و شرکت در ضیافتی معنوی است که وی، بندگان را به آن فرا خوانده است.

همچنان که حضور در يك میهمانی، مقدمات و آدابی دارد و نسبت به مهمان، استقبال و بدرقه به عمل می‌آید و مهمان هر چه عزیزتر باشد، مراسم پیشواز و بدرقه، با شکوه‌تر صورت می‌پذیرد، ادای فریضه الهی نیز چنین است.

پیشوایان معصوم ما علیهم السلام پیش از فرا رسیدن وقت نماز، خود را مهیای آن می‌ساختند و پس از نماز نیز، مدت‌ها به تعقیب نماز می‌پرداختند و دل از یاد خدا نمی‌کنند و لب از ثناک او نمی‌بستند و چهره از قبله بر نمی‌تافتند.

مگر نه آنکه نماز را «نور چشم» خود می‌دانستند؟ مگر انسان به آسانی دل از نور چشم می‌کند و از آن چشم می‌پوشد؟

اذان و اقامه، نوعی استقبال از نماز است و تعقیبات، بدرقه آن.

بی‌اعتنایی به تعقیبات و دعاهای پس از نماز، نشان بی‌علاقگی به خود نماز است.

انگونه که در روایات، نسبت به زودتر رفتن به مسجد و انتظار شروع نماز را کشیدن، تشویق و سفارش شده و منتظر نماز را، «مهمان خدا» گفته‌اند. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶) به انجام مستحبات و دعاهایی پس از اتمام نماز نیز سفارش شده است.

قرآن می‌فرماید:

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» (انشراح، آیه ۷) همین که فارغ شدی، به کار دیگری بپرداز و به سوی پروردگارت رغبت نما.

اینک به ذکر برخی از مسائل مربوط به تعقیبات می‌پردازیم:

تعقیب نماز

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همین که از نماز واجب فارغ شدی، به دعا و تعقیب نماز مشغول باش. (مستدرک الوسائل، ج ۱،

ص ۳۳۶) و می‌فرماید:

دعا پس از نماز صبح و ظهر و مغرب، مستجاب می‌شود. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶)

و نیز: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام از هزار رکعت نماز مستحب، نزد خداوند بهتر است. (همان مدرک)

و در حدیث می‌خوانیم: هر کس این تسبیحات را بگوید، به آیه «وَأَذْكُرُ وَاللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب، آیه ۴۱) که به معنای زیاد یاد کردن خداوند است، عمل کرده است. (وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۳) البته دعا و تعقیبات به جای خود، و ادامه کار و تلاش هم به جای خود. و هیچکدام مانع یکدیگر نیست. بعضی می‌پندارند اگر به جای دعا، سراغ کار بروند، کامیاب‌تر و موفق‌ترند. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«التَّعْقِيبُ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶) دعای پس از نماز صبح، برای زندگی و جلب رزق، مؤثرتر است.

درود و نفرین

از جمله کارهای تعقیباتی، درود و صلوات فرستادن بر نیکان و زبده‌های کمال بشری، و لعن و نفرین بر مظاهر شرک و پلیدی و سردمداران کفر و ستم است.

در آنچه به عنوان دعاهای تعقیب آمده، هم به موارد متعددی از «صلوات» برمی‌خوریم، همه به مواردی از لعن و این، گوشه‌ای از تولی و تبری در يك مكتب زنده و جهت دار است. صلوات‌ها، که نقل شده به جای خود، حتی در نمونه‌های فراوانی، خود «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، به عنوان یکی از تعقیبات نمازها بیان شده است. اما در مورد لعن:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا انْحَرَفْتَ عَنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَلَا تَنْحَرِفْ إِلَّا يَنْصُرَافِ لَعْنِ بَنِي أُمَيَّةَ» (وافی، ج ۲، ص ۱۲۱) هر گاه نماز واجب را تمام کردی، جز با لعن بنی امیه، از جای خود حرکت نکن.

چرا که آن دودمان ننگین و تبه‌کار، نمونه طاغوت‌ها و از بارزترین چهره‌های مخالفت با خط رهبران معصوم و آل پیامبر بودند و مستحق هر گونه نفرت و نفرین!

امام صادق علیه السلام در پی هر نماز، به چهار مرد و چهار زن (که از دشمنان سرسخت مقام امامت بودند) لعن و نفرین می‌کرد. (وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۳۷)

چه زیباست اسلامی که در کنار برنامه‌های عبادی و الهی خویش، بیزاری از ستمگران و مفسدان و طاغوت‌ها را هم جزء برنامه‌های خود، ساخته و نماز و عبادات و حج آن، همراه با برائت و اعلام تنفر از کفار و مشرکان و منافقان است. (در اینجا بجاست که یاد کنیم از ۴۰۰ شهید مظلوم ایران که، در ایام حج، در جمعه خونین مکه، در حالی که فریاد برائت از کفار و طواغیت و مستکبران جهانی بر لب داشتند و «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» می‌گفتند، آماج گلوله‌های وهابیان

حاکم بر حجاز قرار گرفته و مظلومانه به شهادت رسیدند (در سال ۱۳۶۶). زهی تأسف که اینگونه شعارها را که الهام گرفته از آیات قرآن است و دستور قرآن، به اعلام برائت و بیزاری از مشرکان در مناسک حج می‌باشد. برخی کج فهمان، مخالف حال عبادت در حج می‌دانستند و مخالفت می‌کردند...! (پس تعقیبات نماز، برخوردار از نوعی فریاد لعنت بر دشمنان خدا و مخالفان خط رهبری الهی است.

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

یکی دیگر از تعقیبات نماز، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام است. (۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله پس از هر نماز) این تسبیحات را رسول خدا صلی الله علیه وآله به دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم داد و بر گفتن آن، بسیار سفارش شده است و پاداش بسیار دارد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

در میان ستایش‌ها، بهتر از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نیست، و اگر بود، رسول خدا صلی الله علیه وآله به فاطمه علیها السلام تعلیم می‌داد. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۴) در روایات متعددی، تأکید شده به همراه داشتن تسبیح ۳۴ دانه‌ای از خاک مقدس امام حسین علیه السلام و اینکه ذکر گفتن با آن، ثواب زیاد دارد و حتی گرداندن آن، بدون ذکر هم ارزشمند و خوب است. (جواهر، ج ۱۰، ص ۴۰۵)

و در حدیثی است که: خود آن دانه‌ها ذکر می‌گویند. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۳۳) تربیت حسین علیه السلام، یادآور حماسه‌های کربلا و احیاگر «فرهنگ شهادت» است و انس انسان را با رهبری الهی، جهاد، شهادت، ایثار، سیدالشهداء، مبارزه با ستم و انتقام از ظالمان را بیشتر می‌کند.

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام به ترتیبی که گفته شد، حتی در کتب حدیثی اهل سنت نیز آمده، (از جمله در: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۱۸، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۰، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۹۹ (در بحث تعقیبات نماز) ولی هیچکدام نگفته‌اند که نام این تسبیحات، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است!!!...)

سجده شکر

سپاس نعمت‌های حق تعالی، نشان معرفت و ادب و بندگی است. در آیات و روایات، به مسئله شکرگزاری از نعمت‌ها، بسیار سفارش شده و اینکه یاد نعمت‌ها، محبت انسان را به خدا زیاد می‌کند و نعمت‌های الهی را مستدام و افزون می‌گرداند. (لئن شکرتم لازیدنکم» ابراهیم، آیه ۵)

گرچه شکر نعمت‌ها، از توان و طاقت بشر بیرون است، ولی انسان باید به هر قدر که می‌تواند، سپاسگزار احسان و نعمت و نیکی پروردگار باشد. یکی از شکلهای شکر، سجده بر خاک کردن و پیشانی بر خاک نهادن در برابر خداوند و شکر گفتن اوست.

و «سجده شکر» یکی از تعقیبات نماز به حساب آمده است. (بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۹۴). (در این کتاب، حدود ۸۷ روایت و ۲۸ آیه درباره مسئله شکر نقل کرده است) (مرحوم علامه مجلسی، تمام جلد ۸۲ بحارالانوار را (جز چند صفحه آخر) به روایات تعقیبات نماز اختصاص داده و ۶۳ حدیث، پیرامون سجده شکر، از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده است. سجده بعد از نماز، شکرانه توفیق انجام نماز است. (بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۰) در سجده شکر، سه مرتبه «شکراً لِلَّهِ» کافی است، ولی در حدیث است: اگر انسان به طولِ یک نفس «یا ربّ، یا ربّ» بگوید، خداوند به او خطاب می‌فرماید: «لَبَّيْكَ! ما حاجتک؟» حاجت تو چیست تا انجام دهم؟ (وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۷۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: سجده شکر بعد از نماز، دلیل کامل شدن نماز و رضای خدا و اعجاب و خوش آمدن فرشتگان است. خداوند بارها از آنان می‌پرسد، پاداش این بنده شاکر چیست؟ می‌گویند: رحمت تو، بهشت تو، حلّ مشکل او، و هر خیری را که فرشتگان می‌گویند، جوابی نمی‌شنوند، به خدا عرضه می‌دارند: ما نمی‌دانیم پاداش این سجده چیست؟ خداوند می‌فرماید: همچنانکه او از من تشکر کرد، من هم از او تشکر می‌کنم، و با این جمله به فرشتگان می‌فهماند که رضا و سپاس الهی از او، بالاتر از بهشت و رحمت و حلّ مشکلات است. (وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۷۱، وافی، ج ۲، ص ۱۲۳)

در حدیث است: خداوند به حضرت موسی فرمود: دلیل آنکه تو را به پیامبری مبعوث کردم، سجده‌هایی بود که بعد از نماز داشتی. (بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۰)

نمازهای مستحب (نوافل)

به جز نمازهای واجب روزانه (۱۷ رکعت)، نمازهای دیگری هم وجود دارد که انجام آنها مستحب است و بسیار ثواب دارد و چون این نمازها، اضافه بر نماز واجب است، به آنها نافله و نوافل گفته می‌شود (نقل، به معنای زاید و افزون است).

تعداد رکعت‌های نمازهای مستحب، دو برابر رکعات واجب، یعنی ۳۴ رکعت است، بدین شرح:

- ۱- نافله نماز صبح، دو رکعت، قبل از نماز صبح.
- ۲- نافله نماز ظهر، هشت رکعت، قبل از نماز ظهر.
- ۳- نافله نماز عصر، هشت رکعت، قبل از نماز عصر.
- ۴- نافله نماز مغرب، چهار رکعت، بعد از نماز مغرب.

۵ - نافله نماز عشاء، دو رکعت نشسته، بعد از نماز عشاء.

۶- نافله شب، یازده رکعت، پیش از اذان صبح، که هشت رکعت آن «نافله شب» نام دارد، دو رکعتش به نام «شفع»، و يك رکعت دیگرش به نام «وتر» است. (در بحار الانوار، تمام جلد ۸۴، به روایات مربوط به نمازهای مستحب اختصاص یافته و صدها حدیث در این باره نقل شده است) در حدیث است که: نمازهای نافله، به منزله هدیه است و در هر صورت پذیرفته می‌شود. (قصارالجمل، ج ۲)

با همه تأکید و تشویقی که درباره انجام نمازهای مستحبی است، ادای آنها باید از روی علاقه و عشق باشد و انسان، بر خودش آنها را تحمیل نکند. سعی کند که ابتداء آمادگی روحی و علاقه و کشش قلبی بیابد، آنگاه به انجام آنها پردازد. امام رضا علیه السلام فرموده است:

دلها، گاهی اقبال و آمادگی دارند، و گاهی نه. عبادت را وقتی که دلها آماده است انجام دهید. (ان للقلوب اقبالاً وادباراً... بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۴۷)

به همین دلیل، در نمازهای مستحب، برخی ارفاق‌ها و تسهیلاتی وجود دارد که در نمازهای واجب نیست. این آسان‌گیری، برای جذب بیشتر افراد است. از جمله اینکه:

- ۱- نماز مستحب را، هم می‌توان ایستاده خواند، هم نشسته.
- ۲- در نماز مستحب، می‌توان فقط سوره حمد را خواند و به رکوع رفت.
- ۳- در نماز مستحب، شكّ میان رکعت اول و دوم، نماز را باطل نمی‌کند و نمازگزار می‌تواند تصمیم بر هر کدام بگذارد.
- ۴- انجام کم و زیادهای اشتباهی در نماز مستحب، سجده سهو ندارد.
- ۵ - برای نمازهای واجب، بهتر است انسان به مسجد برود ولی درباره نوافل، چنین دستوری نیست.

این ساده‌گیری‌ها برای تشویق افراد به این عبادت‌های سازنده است. حتی اگر نماز مستحب را کسی در وقتش نتوانست بخواند، قضای آنرا می‌تواند انجام دهد، که در اینصورت، طبق حدیث، خداوند به فرشتگان مباحثات کرده و می‌فرماید: به بنده‌ام بنگرید! چیزی را که بر او واجب نکرده‌ام، قضا می‌کند! (و در حدیث دیگری افزوده شده که: شما را شاهد می‌گیرم که او را آمرزیدم) (بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۴۳، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶)

در حدیثی آمده: نماز نافله، جبران کننده نواقصی است که در نمازهای واجب است. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۷)

و... همچون صدقه‌ای است که انسان می‌پردازد. (قصارالجمل، نافله)

نماز شب

در میان نوافل، «نماز شب» جایگاه خاصی دارد و تأکید فراوانی که در آیات قرآن و احادیث درباره آنست، به مراتب بیش از نمازهای دیگر مستحب است و به همین جهت، اولیاء خدا بر آن مداومت و مواظبت داشتند و به تهجد و عبادت نیمه شب می‌پرداختند. تا آنجا که نماز شب را خداوند، بر بنده محبوبش حضرت محمد صلی الله علیه وآله واجب ساخته و چنین فرمان داده بود: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» (اسراء، آیه ۷۹) بخشی از شب را بعنوان نافله به تهجد بپرداز و سحرخیزی کن. قرآن، در توصیف کسانی که نیایشگران شب و اهل نماز شب‌اند، می‌فرماید: «الْمُسْتَغْفِرِينَ بِاللَّيْلِ» (آل عمران، آیه ۱۷) استغفارکنندگان در سحرها. «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» (فرقان، آیه ۶۴) آنان که در حال سجود و قیام، برای خدا شب زنده داری می‌کنند.

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» (ذاریات، آیه ۱۸) مردان خدا، مقدار کمی از شب را می‌خوابیدند.

در آیه دیگر می‌خوانیم: مردان خدا برای انجام نیایش سحرگاهان و نماز شب، از بستر گرم فاصله می‌گیرند و به نماز شب مشغول می‌شوند، پاداش آنان، غیر از بهشت و حوریان و... چیزهایی است که خداوند برایشان ذخیره کرده که موجب روشنی دیدگانشان است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (سجده، آیه ۱۷)

از این رو، نماز شب، مورد عنایت تمام انبیاء بوده (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۳۶) و رسول خدا چندین مرتبه حضرت علی را به نماز شب سفارش نموده و فرموده است:

«عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ» (وافی، ج ۲، ص ۲۲) بر تو باد، نماز شب.

و در حدیث است: «شرفُ المؤمنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ» (وافی، ج ۲، ص ۲۱) شرف مؤمن به نماز شب اوست.

و امام صادق علیه السلام فرمود: در خانه‌هایی که نماز شب خوانده می‌شود و قرآن تلاوت می‌گردد، آن خانه‌ها نزد آسمانیان، همچون ستاره‌ها درخشانند. (وافی، ج ۲، ص ۲۲) گذشته از آن، سحرخیزی و استفاده از هوای مفید آن هنگام، برای بدن، نشاط آور است و در حدیث است که: «قیامُ اللَّيْلِ مُصِحَّةُ الْبَدَنِ» (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۲) شب زنده داری، بدن را تندرست می‌کند.

و در حدیث دیگری اضافه بر آثار معنوی آن، خاصیت درد زدایی برای آن بیان شده است: «... وَمُطْرِدَةٌ الدَّاءِ عَنَ اجْسَادِكُمْ» (وافی، ج ۲، ص ۲۲)

نماز شب، نشان عشق و محبت انسان به آفریدگار است و این علاقه، انسان را از خواب، جدا می‌کند و به راز و نیاز نیمه شب، با محبوب وامی‌دارد، و اگر آن عاشق نباشد، انسان با چه انگیزه‌ای، در تنهایی و تاریکی، از استراحت دست بشوید و در خلوتی عارفانه، به گفتگو با معشوق بپردازد؟

در يك حديث قدسی از قول خداوند، می‌خوانیم:
«كَذِبَ مَنْ رَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي، أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ؟» (نقل از: مصباح الشريعة)

دروغ می‌گوید آنکه مدعی محبت من است، ولی وقتی شب او را فرا می‌رسد، می‌خوابد، آیا مگر نه اینکه هر عاشقی، خلوت با معشوق را دوست دارد؟...
نماز شب، توفیقی می‌خواهد که آنرا هم باید از خدا طلبید.
گاهی گناهان و دروغ‌ها، سبب محرومیت انسان از نماز شب می‌گردد و شیرینی عبادت و نیایش، از انسان گرفته می‌شود.
در حدیث است: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكِذْبَ الْكِذْبَةَ فَيُحْرَمُ بِهَا عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ» (نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴)
گاهی کسی دروغ می‌گوید، و به همین سبب از نماز شب محروم می‌شود.
انسان، با تداوم نماز شب و تهجد و عبادت‌های شبانه، می‌تواند به مقامی از کمال و صفای نفس و قرب به خدا برسد که چشم و گوش و دست‌خدايي پیدا کند (جز حق نبیند، جز حق نشنود و جز حق، عمل نکند) و به آنجا برسد که هر دعایی کند، مستجاب گردد. (ثواب الاعمال، ص ۸۸)

نماز جماعت و...

آئین اسلام، از بعد اجتماعی مهمی برخوردار است و با عنایت به برکات آثار وحدت و تجمع و یکپارچگی، در بسیاری از برنامه‌هایش بر این بعد، تکیه و تأکید کرده است.
برگزاری نمازهای روزانه واجب نیز به صورت جماعت و گروهی، یکی از این برنامه‌هاست. در اینجا به اهمیت «نماز جماعت» و آثار گوناگون آن اشاره می‌کنیم:

اهمیت نماز جماعت

غیر از آثار فردی و اجتماعی نماز جماعت (که به آنها اشاره خواهد شد) پاداش‌های عظیمی برای آن بیان شده که در اینجا به بعضی از روایات، اشاره می‌شود.

از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْهُ مَنْ غَيْرَ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ» (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۵، کنز العمال، ج ۸، حدیث ۲۲۷۹۹) نماز کسی که صدای اذان را بشنود و بی دلیل، در نماز جماعت مسلمانان شرکت نکند، ارزشی ندارد.

در حدیث، تحقیر نماز جماعت، به منزله تحقیر خداوند بشمار آمده است: «مَنْ حَقَّرَهُ فَإِنَّمَا يُحَقِّرُ اللَّهَ» (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۷)

شرکت دائم در نماز جماعت، انسان را از منافق شدن بیمه می‌کند. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸) و برای هر گامی که به سوی نماز جماعت و مسجد برداشته شود، ثواب و حسنه در نظر گرفته شده است. (کنز العمال، ج ۸، حدیث ۲۲۸۱۵ از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله) همین که کسی برای شرکت در نماز جماعت از منزل خارج می‌شود، یا در مسجد، در انتظار نماز جماعت به سر می‌برد پاداش کسی را دارد که در این مدت، به نماز مشغول بوده است. (کنز العمال، ج ۸، حدیث ۲۲۸۱۸ و ۲۲۸۲۷)

تعداد حاضران در نماز جماعت، هر چه بیشتر باشد، پاداش آن بیشتر است. این کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله است که فرمود: «مَا كَثُرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ» (کنز العمال، ج ۸، ص ۲۵۸) حدیث جالبی در بیان فضیلت نماز جماعت است که قسمتی از آن در رساله‌های عملیه هم ذکر شده که ترجمه تمام حدیث چنین است:

اگر اقتدا کننده ۱ نفر باشد، پاداش ۱۵۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۲ نفر باشد، پاداش ۶۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۳ نفر باشد، پاداش ۱۲۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۴ نفر باشد، پاداش ۲۴۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۵ نفر باشد، پاداش ۴۸۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۶ نفر باشد، پاداش ۹۶۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۷ نفر باشد، پاداش ۱۹۲۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۸ نفر باشد، پاداش ۳۶۴۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کنندگان و امام جماعت به ۱۰ نفر رسیدند، پاداش ۷۲۸۰۰ نماز را دارد. ولی، همین که عدد افراد از ده نفر گذشت، حساب آنرا جز خدا کسی نمی‌داند. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۷، رساله حضرت امام، مسئله ۱۴۰۰)

در حدیث دیگر است: هر که نماز جماعت را دوست بدارد، خدا و فرشتگان او را دوست می‌دارند. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸)

در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله هرگاه افراد نماز جماعت کم می‌شدند، آن حضرت به جستجو و تفقد از افراد می‌پرداخت و می‌فرمود: شرکت در نماز صبح و عشاء بر منافقان از هر چیز سنگین‌تر است. (کنز العمال، ج ۸، ص ۲۵۶)

قرآن نیز، از اوصاف منافقان، بی حالی و کسالت هنگام نماز را بیان کرده است. (و اذا اقاموا الی الصلوة قاموا کُسالی» نساء، آیه ۱۴۲) زیرا سحرخیزی و حضور در جماعت مسلمین، آن هم از راه‌های دور و در گرما و سرما، نشانه صداقت در ایمان و عشق نمازگزار است. حضور در نماز جماعت، خاصّ یک منطقه نیست. انسان در هر جا که باشد، خوب است به فکر نماز جماعت و حضور در آن و تشویق دیگران باشد. رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره اهمّیت جماعت، فرمود:

«صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صَلَاةُ يَوْمٍ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ» (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸)

یک نماز با جماعت، بهتر از چهل سال نماز فرادی در خانه است. پرسیدند: آیا یک روز نماز؟ فرمود: بلکه یک نماز.

و می‌فرمودند: صف‌های نماز جماعت، همانند صف‌های فرشتگان در آسمان چهارم است. (همان مدرک)

اولین نماز جماعتی هم که بر پا شد، به امامت رسول خدا و شرکت حضرت علی علیه السلام و جعفر طیار (برادر حضرت علی علیه السلام) بود. همین که ابوطالب، فرزندش علی علیه السلام را دید که به پیامبر اقتدا کرده، به فرزند دیگرش جعفر گفت: تو نیز به پیامبر اکرم اقتدا کن. و این جماعت دو سه نفری، پس از نزول آیه «فَاذْعُ بِمَآئِمَّرٍ» بود، که فرمان به علنی ساختن دعوت و تبلیغ می‌داد. (همان مدرک، ص ۶۸۹، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۳)

آثار نماز جماعت

برپایی فریضه‌های دینی به صورت دسته جمعی، غیر از پاداش‌های فراوانی که یاد شد، در زندگی فردی و اجتماعی امت مسلمان نیز، آثار مثبت و فراوانی دارد که به برخی اشاره می‌شود:

۱- آثار معنوی

بزرگترین اثر معنوی نماز جماعت، همان پاداش‌های الهی است که گفته شد. روایت است که شبی، علی علیه السلام تا سحر به عبادت مشغول بود. چون صبح شد، نماز صبح را به تنهایی خواند و استراحت کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله که آن حضرت را در جماعت صبح ندید، به خانه او رفت. حضرت فاطمه علیها السلام از شب زنده داری علی علیه السلام و عذر او از نیامدن به مسجد سخن گفت. پیامبر فرمود: پاداشی که بخاطر شرکت نکردن در نماز جماعت صبح، از دست علی علیه السلام رفت، بیش از پاداش عبادت تمام شب است. (سفینة البحار، ج ۱، جماعت) رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است:

«لأنَّ أُصَلِّيَ الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ لَيْلَتِي حَتَّى أُصْبِحَ» (کنز العمال، ج ۸، حدیث ۲۲۷۹۲) اگر نماز صبح را به جماعت بخوانم، در نظرم محبوبتر از عبادت و شب زنده داری تا صبح است.

بخاطر همین فضیلت و پاداش هاست که اگر تعداد نمازگزاران از ده نفر بیشتر شود، اگر تمام آسمانها کاغذ، و دریاها مرکب و درختها قلم شود و فرشتگان بنویسند، پاداش يك ركعت آنرا نمی‌توانند بنویسند. (توضیح المسائل امام قدس سره، مسئله ۱۴۰۰) و نماز جماعت با تأخیر، بهتر از نماز فرادای در اول وقت است. (توضیح المسائل امام قدس سره، مسئله ۱۴۰۲)

۲- آثار اجتماعی

نماز جماعت، مقدمه وحدت صفوف و نزدیکی دلها و تقویت کننده روح اخوت است. نوعی حضور و غیاب بی تشریفات، و بهترین راه شناسائی افراد است. نماز جماعت، بهترین، بیشترین، پاکترین و کم‌خرج‌ترین اجتماعات دنیاست و نوعی دید و بازدید مجانی و آگاهی از مشکلات و نیازهای یکدیگر و زمینه‌ساز تعاون اجتماعی بین آحاد مسلمین است.

۳- آثار سیاسی

نماز جماعت، نشان دهنده قدرت مسلمین و الفت دلها و انسجام صفوف است. تفرقه‌ها را می‌زداید، بیم در دل دشمنان می‌افکند، منافقان را مأیوس می‌سازد، خار چشم بدخواهان است.

نماز جماعت، نمایش حضور در صحنه و پیوند «امام» و «امت» می‌باشد.

۴- آثار اخلاقی، تربیتی

در نماز جماعت، افراد در يك صف قرار می‌گیرند و امتیازات موهوم صنفی، نژادی، زبانی، مالی و... کنار می‌رود و صفا و صمیمیت و نعدوستی در دلها زنده می‌شود و مؤمنان، با دیدار یکدیگر در صف عبادت، احساس دل‌گرمی و قدرت و امید می‌کنند.

نماز جماعت، عامل نظم و انضباط و وقت‌شناسی است.

روحیه فردگرایی و انزوا و گوشه‌گیری را از بین می‌برد و نوعی مبارزه با غرور و خودخواهی را در بر دارد.

نماز جماعت، «وحدت» در گفتار، جهت، هدف و امام را می‌آموزد و از آنجا که باید پرهیزکارترین و لایق‌ترین اشخاص، به امامت نماز بایستد، نوعی آموزش و الهام دهنده علم و تقوا و عدالت است. نماز جماعت، کینه‌ها و کدورت‌ها و سوءظن‌ها را از میان می‌برد و سطح دانش و عبودیت و خضوع را در جامعه اهل نماز، افزایش می‌دهد.

به خاطر این همه آثار است که به نماز جماعت، آن همه توصیه شده است. حتی نابینایی وقتی از حضور پیامبر، اجازه خواست که به مسجد نیاید، آن حضرت فرمود: از خانه تا مسجد، ریسمانی بپند و به کمک آن، خود را به نماز جماعت برساند. (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۷) و نیز نابینایی که اجازه ترك شرکت در نماز خواستند، رسول خدا صلی الله علیه وآله اجازه نفرمود. (کنز‌العمال، ج ۸، ص ۲۵۵)

از طرف دیگر، برخورد شدید نسبت به کسانی که به نماز جماعت اهمیت نمی‌دهند، نشان دیگری بر اهمیّت و سازندگی آن است. در حدیث است که به چنان کسان، همسر ندهید (سفینه‌البحار، ج ۱، جماعت) و معرف آنان نشوید. (همان مدرک)

امام جماعت

در نماز جماعت، آنکه جلو می‌ایستد و مردم به او اقتدا می‌کنند، «امام» نام دارد. بعضی نیز به او «پیشوا» می‌گویند. در نظام اجتماعی سیاسی اسلام، آنکه پیشوایی جمعی را به عهده دارد، باید از يك سری فضیلت‌ها و برتری‌ها برخوردار باشد، تا فضایل او، الهام بخش دیگران نیز باشد. در نماز جماعت نیز، پیش نماز، باید در علم و عمل و تقوا و عدالت، برتر از دیگران باشد.

در حدیث می‌خوانیم: «فَقَدِّمُوا أَفْضَلَكُمْ» (من لایحضر، ج ۱، ص ۳۷۷) و «فَقَدِّمُوا خَيْرَكُمْ» (همان مدرک) یعنی به با فضیلت‌ترین و بهترین خودتان اقتدا کنید.

احادیث، در این باره، بسیار است. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

امام جماعت، باید کسی باشد که مردم به ایمان و تعهد او اطمینان داشته باشند. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۰)

امام صادق علیه السلام فرمود: امام جماعت، رهبری است که شمارا به سوی خدا می‌برد، پس بنگرید که به چه کس اقتدا می‌کنید. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۶)

ابوذر فرمود: امام شما، در قیامت، شفیع شماست. پس شفیع خودتان را از افراد سفیه و فاسق قرار ندهید. (وافی، ج ۲، ص ۱۷۷)

اقتدا کردن افراد ناشناخته و آنان که در دین یا امامت، غلو می‌کنند، نهی شده است. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۱) افرادی که در جامعه، بخاطر گناه علنی، شلاق خورده‌اند، یا از طریق نامشروع، بدنیا آمده‌اند، حق امام جماعت شدن ندارند. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۱) امام جماعت، باید مورد قبول مردم باشد، وگرنه آن نماز، مورد قبول درگاه خداوند نیست. (وسائل الشیعه ج ۵، ص ۴۱۷)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف، آیه ۳۱) هنگام رفتن به مسجد، زینت خود را همراه داشته باشید. فرمود: زینت مسجد، پیشوای شایسته و امام جماعت مسجد است. (نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۹)

البته پوشیدن لباس پاک و داشتن وقار و عطر زدن و... نیز در روایاتی به عنوان «زینت مسجد» آمده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: امام جماعت باید از افراد اندیشمند و صاحب فکر باشد. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۲)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که پشت سر امام عالم نماز بخواند، گویا پشت سر من و حضرت ابراهیم، نماز خوانده است. (همان مدرک)

امام جماعت، باید مراعات ضعیف‌ترین افراد را بکند و نماز را طول ندهد. (من لایحضر، ج ۱، ص ۳۸۱)

(از مجموع این احادیث، موقعیت حساس امامت جماعت شناخته می‌شود.

انتخاب امام جماعت

از آنجا که در امام جماعت، برتری و فضیلت بر دیگران شرط است، اگر در موقعیتی، چند نفر شایستگی آنرا داشتند که به آنان اقتدا شود، باز هم اوصاف و شرایطی به عنوان اولویت در روایات مطرح است که آموزنده است و گرایش به ارزشها و انتخاب بهتر را می‌آموزد. از جمله:

۱- کسی که قرائت نمازش بهتر باشد. «أَقْرَبُهُمْ»

۲- کسی که در هجرت، پیشقدم باشد. «أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً»

۳- کسی که دین شناس‌تر و در مراتب علمی برتر باشد.

«أَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ وَأَفْقَهُمْ فِي الدِّينِ»

۴- کس که سنّ بیشتری داشته باشد. «فَأَكْبَرُهم سِنّاً»

۵ - کسی که انس او با قرآن بیشتر باشد.

۶- کسی که زیباتر و خوشروتر باشد. (وافی، ج ۱، ص ۱۷۷، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۹)

۷- صاحب منزل، از مهمان در امام جماعت شدن مقدم است.

۸ - امام جماعت دائمی، بر افراد تازه وارد به مسجد، مقدم است.

در میان امتیازات، به مسئله (عالم بودن) بیش از هر چیزی تکیه شده است. این دانایی و اعلمیت،

در همه مواردی که نوعی رهبری و پیشوایی در کار است، شرط و امتیاز است. در حدیث است:

«مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّفَالِ الی یوم القیامة» (من

لایحضر، ج ۱، ص ۳۷۸)

کسی که امامت نماز و پیشوایی گروهی را به عهده بگیرد، در حالی که میان آنان، دانایان از او هم

باشد، وضع آن جامعه تا قیامت، همواره رو به سقوط و پستی است.

البته همچنان که در حدیثی گذشت، امام جماعت باید مورد پذیرش و قبول مردم باشد. این

مقبولیت، از راه علم و پاکی و عدالت و تواضع و اخلاق نیکو بدست می‌آید.

نباید غفلت داشت که گاهی دشمنان و اهل نفاق، برای ضربه زدن به اسلام و روحانیت، امام

جماعتی را با شایعه و تهمت و دروغ، بدنام می‌کنند تا او را به انزوا بکشند. هشیاری مردم، خنثی

کننده این نقشه شیطانی است. پشت سر کسی نباید به جماعت ایستاد که با فسق و گناه و

بدرفتاری، مقبولیت خود را از دست داده است، نه آنکه دست‌های مرموز دشمن، او را از نظرها

انداخته باشد!...

عدالت در امام جماعت

از شرایط امام جماعت، عادل بودن است.

عدالت را در کتب فقهی تعریف کرده‌اند. فقهای گرانقدر، از جمله حضرت امام خمینی (قدس سرّه)

می‌فرمایند:

عدالت، يك حالت درونی است که انسان را از ارتکاب گناهان کبیره، و تکرار و اصرار نسبت به

گناهان صغیره باز دارد. (تحریر الوسيله، ج ۱، بحث امام جماعت)

پاکی، تقوا، دوری از گناه، از نشانه‌های عدالت است. بنا به اهمیت این صفت، در نظام اسلامی

یکی از امتیازات به حساب آمده و در فقه اسلامی و قانون اساسی، داشتن آن برای مسئولان بلند

پایه و مشاغل حسّاس، شرط است و کارهای مهمّ کشور و امور مردم، باید بدست افراد عادل انجام

گیرد.

به برخی از این موارد که عدالت شرط است، توجه کنید:

در مسائل عبادی، امام جماعت باید عادل باشد.

در مسائل سیاسی عبادی، مثل نماز جمعه، خطیب و امام جمعه باید عادل باشد.

در مسائل سیاسی و حقوقی، (همچون نمایندگی مجلس و تصویب قوانین) نظر فقهای عادل بنام «شورای نگهبان» معتبر است.

در مسائل حقوقی، گرفتن و دادن هر حق به صاحبش، باید با گواهی افراد عادل باشد.

در مسائل تربیتی، اجرای حدود اسلامی و تأدیب ظالم و خلافکار، وقتی است که افراد عادل، به خلاف و گناه او شهادت دهند.

در مسائل اقتصادی، بیت المال باید دست افراد عادل باشد.

در مسائل اجتماعی و فرهنگی، پخش و نشر خبرها، باید دست افراد عادل باشد و به خبر افراد فاسق، اعتماد نمی‌توان کرد، مگر پس از تحقیق و تفحص.

در مسائل نظامی، فرمانده کلّ قوا، با رهبری است، که عدالت شرط آن است. پس عدالت از ارکان مهم در نظام حکومتی اسلام و واگذاری مسئولیت‌های اجتماعی و تنظیم امور زندگی است.

راه شناخت عدالت

گرچه برخورداری از عدالت، و داشتن ملکه ترك گناه، از امور درونی افراد است، ولی با علائم و نشانه‌هایی که در زندگی و عمل افراد بروز می‌کند، می‌توان به بود و نبود آن در افراد، پی برد. در روایات، برخی از این علائم به چشم می‌خورد و بعضی ملاک‌ها بیان شده که با وجود آنها، می‌توان کسی را عادل شمرد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: عادل کیست؟

فرمود: «إِذَا غَضَّ طَرْفَهُ مِنَ الْمَحَارِمِ وَلِسَانَهُ عَنِ الْمَأْتِمِ وَكَفَّهُ عَنِ الْمَظَالِمِ» (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۸) کسی که چشمش را از نامحرم، زبانش را از گناه، و دستش را از ظلم، حفظ کند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نیز در حدیثی انسان جوانمرد و عادل را چنین معرفی می‌کند: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِنْ كَمَلَتِ مَرْوَتِهِ وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ...» (بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱) کسی که با مردم، در معاملات، ستم نکند و در سخن، دروغ نگوید و در وعده‌هایش تخلف نکند، او از کسانی است که مروّتش کامل و عدالتش آشکار است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: عدالت انسان را از کجا بشناسیم؟

فرمود: همین که کسی اهل حیا و عفت باشد و در خوراک و گفتار و شهوت، خود را به گناه نیالاید، و از گناهان بزرگی مثل زنا، ربا، شراب، فرار از جنگ،... (که مورد تهدید قرآن است) بپرهیزد، و جز در

مواردی که عذر دارد، از شرکت در جماعت مسلمین دوری نکند، چنین انسانی عادل است و تفتیش از عیوب او و غیبت او بر مردم حرام است... (استبصار، ج ۳، ص ۱۲)

در روایات دیگری می‌خوانیم: به آن کس که نمازهای پنجگانه را به جماعت بخواند، خوشبین باشید و گواهی او را بپذیرید. (وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۹۱)

شاید آنچه را که فقهاء، به عنوان «حُسن ظاهری» در عدالت بیان می‌کنند، همین باشد که با حضورش در مراسم و جماعت مسلمین و نبودنش در مراکز فساد و گناه، مایه اعتماد مردم شود و او را از این طریق، انسانِ عادل و درست کاری بشناسند.

امام باقر علیه السلام در مورد عدالت زنان می‌فرماید:

همین که اهل حجاب و از خانواده‌های محترم بود و از شوهر خویش اطاعت می‌کرد و از کارهای ناپسند و جلوه‌گری‌های ناروا پرهیز داشت، عادل است. (استبصار، ج ۳، ص ۱۳)

در بعضی روایات، «فاسق» را کسانی می‌داند که به خاطر گناهان زشتِ علنی، در جامعه شلاق خورده، یا میان مردم مشهور به خلاف و بدکاری یا مورد سوء ظن باشند. (وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۹۵)

البته معنای عدالت در يك نفر، آن نیست که در طول عمر، مرتکب گناهی نشده باشد، چرا که این ویژگی، تنها در انبیاء و اولیاء معصوم است، ولی همین که ما در ظاهر، از او گناه بزرگی ندیده باشیم، کافی است.

این نیز ناگفته نماند که: اگر کسی خود را عادل نمی‌داند، و حتی به مردم بگوید که من عادل نیستم، اما مردم او را عادل و با تقوا بشناسند، می‌تواند امام جماعت شود و مردم نیز می‌توانند به او اقتدا کنند و اگر مردم، مایل به اقتدا باشند، نباید سرپیچی کند. (جواهر، ج ۱۳، ص ۲۷۷)

تحریرالوسیله، ج ۱، شرایط امام جماعت) و حتی اگر پس از نماز جماعت، معلوم شود که امام جماعت، عادل نبوده، نمازهایی را که پشت سر او خوانده‌اند صحیح است و اعاده لازم نیست. (تحریرالوسیله، شرایط امام جماعت)

چرا بعضی به جماعت نمی‌روند؟

با همه پاداشها و آثاری که برای نماز جماعت وجود دارد، برخی از این فیض بزرگ محرومند و با تأسف، شاهدیم که بسیاری، به آن بی اعتنا و کم رغبت‌اند و حتی در همسایگی مسجد به سر می‌برند، ولی در جماعت مسلمین حاضر نمی‌شوند و مسجدها، گاهی به صورت ناراحت کننده و دردآوری خلوت است.

علت شرکت نکردن افراد در نمازهای جماعت، گوناگون است. بعضی واقعاً عذر دارند و دلیلشان پذیرفتنی است، ولی در بسیاری موارد، بهانه‌هایی پوچ، بیشتر نیست. مروری به اینگونه دلایل و بهانه‌ها می‌کنیم:

بعضی، از پادشاهای نماز جماعت، غافلند. برخی، از بد رفتاری برخی نمازگزاران در مسجد، به نماز جماعت بی رغبت می‌شوند. بعضی، تنها بد اخلاقی امام جماعت را، بهانه عدم شرکت خود قرار می‌دهند و آنرا منافی با عدالت او به حساب می‌آورند.

بعضی، بخاطر همفکر نبودن امام جماعت، با دیدگاههای سیاسی آنان نسبت به موضوعات و اشخاص و... از شرکت در جماعت، دوری می‌کنند.

بعضی، بخاطر مشغولیت‌های اقتصادی و اجتماعی و گرفتاریهای روزمره، از پادشاهای عظیم نماز جماعت محروم می‌شوند.

بعضی، از برخورد سرد افراد مسجد، دلسرد شده و دیگر نمی‌روند.

بعضی، عیب‌های بستگان و نزدیکان امام جماعت را به حساب او می‌گذارند و او را قبول ندارند.

بعضی، شرکت خود در نماز جماعتی را، مایه تقویت و بزرگ شدن پیشنهاد در جامعه می‌دانند و از آن پرهیز دارند، بی آنکه دلیلی روشن بر بی عدالتی امام جماعت داشته باشند.

بعضی، از روی غرور، حاضر نیستند در نماز جماعت يك امام جوان یا فقیر زاده، اما پاك و متعهد و لایق، شرکت کنند.

برخی، تن پرور و تنبل‌اند و در عبادات، بی‌حوصله و کسل‌اند و نماز جماعت را، بجای آنکه کار بدانند، بارمی‌دانند و به سختی حاضرند دست از کارهای دیگر بکشند و به جمع مسلمانان در نماز بپیوندند.

بعضی نیز، از طول کشیدن نماز جماعت، از مسجد می‌گریزند.

بعضی نیز، از متولّی یا دست اندرکاران مسجد، خوششان نمی‌آید، از این رو به نماز جماعت نمی‌آیند.

اینها گوشه‌ای از علل سردی برخی نسبت به حضور در نماز جماعت بود. همانطور که دیدید، بیشتر اینها، بهانه‌هایی غیر قابل اعتناست. اگر آگاهی و رشد دینی مردم به حدّی برسد که عوامل یاد شده را کنار بگذارند، و با خلوص و همدلی، در صفوفی منظم کنار هم بنشینند، به پادشاهای عظیم جماعت، توجه داشته باشند، بد خلقی پیشنهاد را، مغایر با عدالت او ندانند. گناه بستگان او را به حساب او نگذارند. و... به برکات و آثار مثبت فراوان این «گردهمایی دینی» بیندیشند، خواهیم دید که مساجد، رونق بیشتری خواهد یافت و خلوتی نمازهای جماعت، از میان خواهد رفت.

البته، صلاحیت‌های علمی و اخلاقی پیشنهاد، و محیط گرم و آموزنده بودن مساجد، و برخورد شایسته و احترام‌آمیز با شرکت کنندگان در نماز، به خصوص با جوانان و نوجوانان، می‌تواند سهم عمده‌ای در جذب آنان به مسجد، این کانون وحدت و معنویت داشته باشد. سهم مسئولان فرهنگی، تبلیغی و تربیتی کشور نیز در این زمینه، مهم است.

اگر مربیان محترم و معلّمان و پدران و مادران، خود در جماعت‌ها شرکت کنند و در برابر شاگردان و فرزندان به نماز بایستند، یا به مساجد بروند، الهام بخش دیگران نیز خواهند بود. اگر مدارس، در کنار مساجد ساخته شود، برای حضور دانش‌آموزان در نمازهای جماعت، تسهیلی به حساب می‌آید.

نماز مسافر

نماز، از واجبات بسیار مهمّی است که در هیچ حال از انسان ساقط نیست، حتی در مسافرت، بیماری، میدان جنگ، در حال غرق شدن و... البته بنا به شرایط خاصّ، صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد، ولی همواره بر انسان واجب است. يك مسلمان هنگام سفر و در طول راه هم باید بر نمازهای خویش مواظبت کند. در قطار، اتوبوس، در سرما و گرما، در تنگی وقت و عجله، نباید نماز را سبک شمرد و ادای آن را به فراموشی سپرد. وقتی اتوبوس یا قطار، برای نماز یا صرف غذا نکه می‌دارد، باید شتافت و نماز را هم خواند. و اگر توفقی نکرد، از راننده خواست تا نگهدارد.

شرایط نماز قصر

مسافر، در مدّت مسافرت و در راه، با هشت شرط، نمازهای چهار رکعتی خود را باید شکسته و قصر (دو رکعت) بجا آورد: (هر يك از این شرایط، دارای مسائل و جزئیات بسیاری است که توضیح آنها را از رساله مطالعه کنید)
شرط اوّل: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.
شرط دوّم: آنکه از اوّل سفر، قصد هشت فرسخ را داشته باشد.
شرط سوّم: آنکه در بین راه، از قصد خود برنگردد.
شرط چهارّم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند.
شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند و سفرش، سفر معصیت نباشد.
شرط ششم: آنکه از صحرانشینان بیابان گرد نباشد.
شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد.
شرط هشتم: آنکه به حدّ ترخصّ (حد ترخص یعنی جایی که با رسیدن به آنجا، انسان دیگر دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود) (توضیح المسائل حضرت امام) برسد.

اقامت ده روز

در مسافرت، اگر انسان قصد ماندن ده روز تمام یا بیشتر در یکجا داشته باشد، باید نمازهایش را تمام بخواند.

اگر نیت واقعی او، ماندن کمتر از ده روز است، نمی‌تواند در ظاهر قصد ده روز کند و تمام بخواند. اگر قبل از تمام شدن ده روز، به دلایلی تصمیم انسان عوض شد و تصمیم به بازگشت گرفت، روزهای باقیمانده را هم باید تمام بخواند.

اگر کسی مسافرت کند و به وطن خود برود، هر چند کمتر از ده روز بماند، نمازهایش تمام است. مگر آنکه از وطن خود اعراض کرده و بنایش بر بازنگشتن باشد، که حکم مسافر دارد. زادگاه انسان، وطن اصلی اوست، مگر آنکه از آنجا اعراض کند. محلّ دیگری را هم که انسان برای اقامت دائمی انتخاب می‌کند، وطن غیر اصلی او به حساب می‌آید. کسی که در دو جا زندگی می‌کند، هر دو جا وطن او محسوب می‌شود. تا انسان، قصد ماندن همیشگی در جایی غیر از وطن اصلی نداشته باشد، وطن او حساب نمی‌شود، مگر آنکه بدون قصد ماندن، آنقدر بماند که مردم بگویند آنجا وطن اوست.

کسی که مسافرت، شغل اوست (مثل رانندگان، خلبانان و...) یا شغلیش به گونه‌ای در ارتباط با سفر است که همواره در تردد و رفت و آمد است، نمازهایش را باید تمام بخواند. (توضیح بیشتر در رساله‌های عملیه است)

مسافر، در چهار جا می‌تواند نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند: ۱- مسجد الحرام، ۲- مسجد النبی، ۳- مسجد کوفه، ۴- حرم سیدالشهداء و مسجد متصل به حرم آن حضرت. (رساله حضرت امام، مسئله ۱۳۵۶)

در این موارد، برای فیض بیشتر بردن از معنویات این اماکن، مسافر مجاز است نمازش را تمام بخواند.

نماز قضا

نماز، از حقوق خدا بر عهده انسان است و انجام درست و به موقع آن، بر انسان مکلف واجب است. کسی که نماز واجب خود را به هر دلیل در وقت آن نخوانده است، مانند: فراموشی، بیهوشی، مستی، یا عدم امکان و از روی اجبار، یا از روی سهل انگاری و معصیت، و یا آنکه خوانده ولی باطل بوده و بعداً فهمیده است، باید آن نمازها را که نخوانده یا باطل بجا آورده، قضا کند. البته نمازهای روزانه‌ای را که زنان در حال حیض یا نفاس نمی‌خوانند، قضا ندارد. کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوری آنرا بجا آورد. انسان تا زنده است، اگر چه از خواندن نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

نماز قضا را می‌توان با جماعت خواند. و لازم نیست نماز هر دو یکی باشد. مثلاً می‌توان قضاى نماز صبح را، در جماعت نماز مغرب و عشاء خواند، یا بر عکس. نمازی که از انسان فوت شده، از نظر تعداد رکعات، به همان صورت باید قضا شود. مثلاً انسان می‌تواند در مسافرت، قضاى نماز چهار رکعتی را به صورت تمام بخواند. و اگر مثلاً در مسافرت، نماز ظهر از انسان قضا شده، در وطن باید آن را به صورت دو رکعتی قضا کند. (برای آشنایی با مسائل ریزتر نماز مسافر و نماز قضا، به توضیح المسائل رجوع کنید).

نمازهای دیگر

تاکنون، غیر از نمازهای مستحبی و نوافل روزانه، که همراه با تعقیبات ذکر شد، نماز مسافر و نماز قضا نیز بحث شده، که این دو نیز، همان نمازهای روزانه در شرایطی خاص (در سفر، یا در خارج وقت) بود. اما، چند نماز دیگر نیز هست که برخی واجب و بعضی مستحب مؤکد است، برای تکمیل بحث‌های نماز، به آنها هم به صورت گذرا پرداخته می‌شود.

نماز جمعه

در مراسم هفتگی اجتماعی مسلمین، «نماز جمعه» جایگاه والایی دارد و نه تنها يك عبادت، بلکه مظهر وحدت مسلمین و شکوه و عظمت اسلام است و آگاهی پیروان قرآن را بالا می‌برد و «نماز عبادی، سیاسی» محسوب می‌گردد. قرآن کریم، درباره نماز جمعه، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» (جمعه، آیه ۹) ای ایمان آوردگان! وقتی به نماز روز جمعه ندا داده می‌شود، به سوی یاد خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید.

کیفیت نماز جمعه

نماز جمعه در عصر غیبت، واجب تخییری است و انسان می‌تواند نماز جمعه بخواند یا نماز ظهر.

نماز جمعه دو رکعت است و حتماً باید بصورت جماعت خوانده شود. پیش از نماز، دو خطبه واجب است که خطیب، در آنها علاوه بر دعوت به تقوا، مسائل اجتماعی - سیاسی مسلمانان را هم باید مطرح کند.

وقت آن، از آغاز ظهر تا حدود يك ساعت پس از اذان است و از آن دیرتر روا نمی‌باشد. حداقل افرادی که با حضور آنان نماز جمعه تشکیل می‌شود، پنج نفر است. فاصله دو نماز جمعه، نباید کمتر از يك فرسخ باشد.

گوش دادن به خطبه‌های نماز جمعه واجب است. شرکت نکردن بدون عذر، در نماز جمعه، نشانه نفاق است.

بهتر است که امام جمعه، در رکعت اول، پس از حمد، سوره جمعه را بخواند و در رکعت دوم، سوره منافقین را.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: خداوند با سوره جمعه، مؤمنان را گرامی داشته است، از این رو، پیامبر صلی الله علیه وآله به عنوان بشارت آنان، جمعه را سنت کرده و بعنوان تویخ منافقان، سوره منافقین را لازم ساخته است. (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۲۶)

اهمیت نماز جمعه

در این زمینه، احادیث بسیاری نقل شده که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست. (به منابع زیر مراجعه کنید: بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۲۲. وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱. من‌لایحضر، ج ۱، ص ۴۰۹، کنزالعمال، ج ۷، ص ۷۰۷ و ج ۸، ص ۳۶۸)

رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز جمعه را «حج مساکین» دانسته (الجمعة حج المساکین، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۹) و آنرا موجب آمرزش گناهان شمرده است. (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۳)

نماز جمعه، نمایش وحدت و قدرت مسلمانان و میعاد نمازگزاران مؤمن است. رسول خدا صلی الله علیه وآله در آغاز هجرت، وقتی به مدینه رسید، اولین نماز جمعه را برای مردم بپا داشت و این اجتماع شکوهمند و سازنده را پایه گذاری کرد. این نماز، بعد سیاسی و حکومتی دارد. خطیب و امام جمعه، یا حاکم مسلمین است، یا کسی که از طرف رهبری، به این سمت منصوب شده است. برکات و آثار سازنده تربیتی و اجتماعی این عبادت سیاسی بسیار است، که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- تقویت روحیه اخوت و برادری

چرا که همه، از هر جا، در يك مجمع و مصلاً گرد می‌آیند و با رنگ‌ها و نژادهای مختلف کنار هم می‌نشینند. آنچه در نماز جماعت بود، به مراتب بیشتر و قوی‌تر در نماز جمعه، این تجمّع هفتگی مسلمانان وجود دارد.

۲- تشکّل نیروهای اسلام

این عبادت، به نوعی مسلمانان را بر محور عبادت و نماز، تکشّل و یکپارچگی می‌بخشد و مایه ارباب دشمنان اسلام و خنثی شدن توطئه‌های تفرقه افکنانه و شایعه‌های آنان است.

۳- رشد فکری - سیاسی مسلمان

به مقتضای مطالب آگاهی بخشی که در خطبه‌های جمعه بیان می‌شود، مردم از مسائل سیاسی کشور خود و جهان با خبر می‌شوند و با آشنایی به وظایف اجتماعی خویش، در صحنه اجتماع حضور بیشتر می‌یابند.

۴- تقویت روحیه جمعی

این نیز از آثار نماز جمعه است که قطره‌های پراکنده افراد انسانی را در يك اقیانوس، گرد می‌آورد و همه با ارتباط متقابل و شناسایی هم، روحیه اجتماعی پیدا می‌کنند و انزوا و فردگرایی از بین می‌رود.

۵ - مرکزیت بسیج مردم

سنگر نماز جمعه، بهترین جای دعوت مردم به بسیج شدن برای جهاد و دفاع و حلّ مشکلات اجتماعی و یاری رسانی به دیگران است. این قدرت عظیم مردمی که در نماز جمعه متجلی می‌شود، همواره مورد توجه بوده و در صدر اسلام نیز، رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام از مساجد و پس از خطبه‌ها، افراد را بسیج کرده و به جبهه‌های جهاد، می‌فرستادند. و بسیاری آثار دیگر... (درباره نماز جمعه، جزوه «نماز شکوهمند جمعه...» از انتشارات در راه حق، برای مطالعه مفید است)

سیره اولیاء دین

روش رسول خدا صلی الله علیه وآله و پیشوایان معصوم درباره نماز جمعه، بیانگر اهمیت آن و ضرورت اهتمام به این فریضه است.

در روایت است که علی علیه السلام فرمود: روز پنجشنبه، دوا(های ضعیف کننده) نخورید، پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای آنکه شمارا از حضور در نماز جمعه باز ندارد. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَ كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ، لِضِيقِ الْوَقْتِ» (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸) یاران پیامبر، آن روز پنجشنبه برای جمعه آماده می‌شدند، چرا که جمعه (بخاطر کارهایی که دارد) وقت تنگ است. امیرالمؤمنین علیه السلام زندانیان و متهمان پرونده‌های بدهکاری، تهمت و... را برای نماز جمعه بیرون می‌آورد، تا در نماز جمعه حضور داشته باشند، و اولیاء آنان ضمانت می‌کردند که برگردند. فاسقان زندانی را هم برای شرکت در نماز جمعه، بیرون می‌فرستاد، با کنترل و مراقبت. (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۷)

علی علیه السلام به عنوان بزرگداشت نماز جمعه و تعظیم این شعائر، پابره‌نه برای نماز جمعه حاضر می‌شد و کفشها را در دست چپ می‌گرفت و می‌فرمود: این نماز، جایگاه خاص الهی است، و این کار را از روی تواضع در برابر خداوند انجام می‌داد. (بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۵۵) با این حساب، اهمیت این فریضه آشکار می‌شود و مسلمانان متعهد نباید از حضور در این صحنه سیاسی عبادی غفلت ورزند. امام امت فرموده است:

نماز جمعه، که نمایشی از قدرت سیاسی و اجتماعی اسلام است، باید هر چه با شکوه‌تر و پر محتواتر اقامه شود... ملت عظیم و عزیز، با شرکت خود، باید این سنگر اسلامی را هر چه عظیم‌تر و بلند پایه‌تر، حفظ نماید، تا به برکت آن، توطئه‌های خائنان و دسیسه‌های مفسدان خنثی شود. (صحیفه نور، سخنان مورخه ۵۸/۶/۲۱)

نماز عید

مناسبت‌های مختلف اسلامی، زمینه توجّه به خدای متعال و زنده کننده یاد او در زندگی و فکر مسلمانان است و برای بسیاری از این مناسبت‌ها، اعمال و دعاهای بخصوصی، از جمله «نماز»، بیان شده است.

منظور از نماز عید، نماز دو رکعتی است که در «عید فطر» و «عید قربان» خوانده می‌شود. بر خلاف سایر جشن‌ها و نیز اعیاد دیگران، که آمیخته به غفلت‌ها، هوسرانی‌ها و شهوات است، عید اسلامی، همراه با نماز، دعا، انفاق و صدقات، غسل و طهارت و... است. اینک به توضیح مختصری پیرامون نماز این دو عید می‌پردازیم:

نماز عید فطر

در نخستین روز ماه شوّال، که «عید فطر» است، پس از يك ماه عبادت و روزه، به شکرانه این توفیق نماز باید خواند. این نماز، در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود ولی در زمان ما مستحبّ است.

وقت آن، از اوّل آفتاب روز عید، تا ظهر است ولی بهتر است که در آغاز روز، پس از بلند شدن آفتاب بخوانند.

در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر گفت و پس از هر تکبیر، قنوت گرفت. در قنوت، هر دعایی می‌توان خواند، ولی بهتر، دعای «اللهم اهل الکبرياء والعظمة...» است. در رکعت دوم چهار تکبیر است، که پس از هر تکبیر، قنوت لازم است.

نماز عید فطر، با معنویت خاصی که دارد، دلها را متوجّه خدا می‌کند، حالت توبه و استغفار در دلها ایجاد می‌سازد و مستحب است که انسان، پیش از نماز عید، غسل کند، دعاهاى خاصی را بخواند، و در فضای باز و در زیر آسمان به نماز بایستد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «انّما جُعِلَ يَوْمُ الْفِطْرِ الْعِيدُ، لِيَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مُجْتَمَعًا يَجْتَمِعُونَ فِيهِ وَيَبْرُزُونَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ قِيَمَتَهُ عَلَى مَا مَنَّ عَلَيْهِمْ، فَيَكُونُ يَوْمَ عِيدٍ وَ يَوْمَ اجْتِمَاعٍ وَ يَوْمَ زَكَاةٍ وَ يَوْمَ رَغْبَةٍ وَ يَوْمَ تَضَرُّعٍ» (وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۱۴۱، من لايحضر، ج ۱، ص ۵۲۲)

خداوند، روز فطر را بدین سبب «عید» قرار داد، تا مسلمانان، مجمعی داشته باشند که در آنروز، جمع شوند و در برابر خداوند، بخاطر منّت‌ها و نعمت هایش، به تمجید و تعظیم پردازند، پس آنروز، روز عید و تجمّع و زکات و رغبت و نیایش است.

در این حدیث شریف، فلسفه این نماز و عید را در محورهای زیر، بیان کرده است:

۱- اجتماع و گردهمایی

۲- زکات و رسیدگی به فقرا

۳- رغبت و گرایش به خدا

۴- تضرّع و نالیدن به درگاه پروردگار

و اینها، هم ناظر به بعد معنوی و عرفانی این نماز و مراسم عبادی است، هم توجّه به آثار اجتماعی و فوایدی دارد که به مردم می‌رسد و مردم با پرداخت «زکات فطره» بینوایان مستمند را به نوایی می‌رسانند و به يك لحاظ، از نظر تأمین معاش محرومان، عید فطر، «عید فقرا» محسوب می‌شود.

اضافه بر آثار اجتماعی و سیاسی که این اجتماع عظیم سالانه دارد و نشان شوکت و قدرت امت اسلامی است. (نماز عیدی که امام رضا علیه السلام می‌خواست بخواند و مأمون، ترسید و جلوگیری کرد و نماز عیدی که در اولین راهپیمائی انقلاب، در قیطریه تهران برگزار شد و شهید

مفتح، امت ما را به حرکتی عظیم، بسیج کرد، نشان بعد اجتماعی و سیاسی این تجمّع با شکوه است)

جایزه الهی

عمده‌ترین چیزی که در این نماز، از خدا خواسته می‌شود، آمرزش و مغفرت الهی و مبارک ساختن این عید، با قبولی طاعات است و این، بهترین جایزه‌ای است که خداوند به نمازگزاران روزه دار، عطا می‌کند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه روز اول ماه شوال (عید فطر) فرا می‌رسد، يك منادی از سوی خداوند ندا می‌دهد: «إِيَّهَا الْمُؤْمِنُونَ! أُعَدُّوا إِلَيَّ جَوَائِزِكُمْ!»
بشتابید به سوی جایزه هایتان.

آنگاه، امام باقر علیه السلام رو به جابر کرده، فرمود: ای جابر! جوایز خدا، مثل جایزه‌های این پادشاهان نیست!... امروز، روز جایزه‌هاست! (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۰، من لایحضر، ج ۱، ص ۵۱۱)

عید فطر، صحنه‌ای از قیامت

از آثار تربیتی و سازنده نماز عید فطر، آنست که در آن اجتماع دعایی و حضور نیازمندان، در مصلاهی بی سقف، انسان به یاد خدا و قیامت و نیازمندی خویش به رحمت الهی می‌افتد و صحنه قیامت در نظرها مجسم می‌شود. یادآوری قیامت در آنروز، سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام است. در روایت است که علی علیه السلام در يك روز فطری در خطبه‌ای که خواند، خطاب به مردم فرمود: ای مردم!

این روز شما، روزی است که نیکان، پاداش می‌گیرند.
در این روز، بدکاران، زیان می‌کنند.

این روز، شبیه‌ترین روز به قیامت شماست.

با بیرون آمدنتان از خانه‌ها به مصلا، بیرون آمدنتان از قبرها را به یاد آورید.

با توقف خود در مصلا و انتظار نماز، توقّف در حضور خدا را در قیامت به خاطر آورید.

و با بازگشت خود به خانه‌ها، بازگشتتان را به خانه‌های خود در بهشت یا جهنم به یاد آورید.

(وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۱)

امام مجتبی علیه السلام روز عید فطر، به عده‌ای برخورد که به خنده و بازی مشغول بودند، به همراهان خویش فرمود: خداوند، رمضان را، میدانی برای مسابقه و دستیابی به رحمت و رضوان

خویش قرار داده بود، که عده‌ای پیش تاخته و بردند، عده‌ای هم عقب مانده و باختند. شگفت از آنکه در این روز پاداش، به خنده و بازی مشغول است... (من لا یحضر، ج ۱، ص ۵۱۱)

نماز عید قربان

روز دهم ذیحجه، روز عید قربان (عید اضحی) و از بزرگترین اعیاد اسلامی است که اعمال و دعا‌های خاصی دارد. یکی از نمازها، «نماز عید قربان» است که مثل نماز عید فطر، دو رکعت است و به همان صورت و در همان وقت و با همان شرایط خوانده می‌شود. چه در روز عید فطر و چه قربان، پیش از نماز و پس از آن (در نماز عید قربان، تا ده نماز پس از نماز عید) تکبیرهایی گفته شود، که همه، بزرگ شمردن خدا و توحید و ستایش او و شکر بر نعمت هدایت است. (الله اکبر، لا اله الا الله، والله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا». مفاتیح و توضیح المسائل) در قنوت نماز عید آنگونه که گذشت دعای «اللهم اهل الکبرياء و العظمة...» بهتر است. (متن دعا در کتاب مفاتیح الجنان و رساله‌های عملیه آمده است) در این دعا، خدا را به عظمت، جبروت عفو و رحمت و بخشش می‌شناسیم و یاد می‌کنیم و از او، به حق و منزلت این روز بزرگ، که عید مسلمانان و مایه شرافت و افتخار پیامبر و خاندان اوست، درخواست می‌کنیم که بر «محمد و آل او» درود فرستد و ما را از خیرها و برکات خویش بهره‌مند سازد. جمله‌ای که در این دعا آمده، جامع‌ترین درخواستی است که می‌توان از خدا طلبید. از پروردگار می‌خواهیم که:

خدایا، در هر خیری که محمد و آل محمد را در این روز، وارد ساختی، مرا نیز داخل گردان. و از هر بدی که محمد و آل محمد را در این روز، بیرون ساختی، مرا نیز خارج گردان. خدایا... من از تو بهترین چیزها را می‌طلبم که بندگان صالح تو، از تو خواسته‌اند. و به تو پناه می‌برم از هر بدی که بندگان مخلصت، از آن به تو پناهنده شده‌اند!

نماز عید، حق رهبری

در اسلام، آئین‌های جمعه و عید، از منصب‌های وابسته به حکومت حق و رهبری اسلامی است و اگر قدرت‌های ستمگر، آنها را در استخدام اهداف خویش می‌گرفتند، غاصبانه بوده است. حتی نصب افراد برای اقامه نماز جمعه و عید و مراسم حج و... از اختیارات و شئون حکومت و ولایت امر است. از این رو، بودن اینگونه امور در اختیار و سیطره نالیقان، برای (آل محمد) حزن‌آور است. امام باقر علیه السلام در حدیثی به این حقیقت اشاره فرموده است: «ما مِنْ عیدٍ لِلْمُسْلِمینَ، اَضْحی وَلَا فِطْرَ، اِلَّا وَهُوَ یَجِدُّ فِیهِ لَآلِ مُحَمَّدٍ حُزْنَ، قِیلَ: وَ لِمَ ذَٰلِکَ؟ قَالَ عَلِیْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّهُمْ عَلِیْهِ السَّلَامِ یَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِی یَدِ غَیْرِهِمْ» (من لا یحضر، ج ۱، ص ۵۱۱)

برای مسلمانان، هیچ عید قربان و عید فطری نیست، مگر آنکه اندوه آل محمد صلی الله علیه وآله در آن افزون و تجدید می‌شود. پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای آن که اهل بیت علیه السلام، حقّ خویش را در دست دیگران می‌بینند!...

و چه مظلومیتی برای خاندان عصمت، بالاتر از این که حتی اعیاد اسلامی هم برای آنان اندوهبار باشد و خاطره غصب حق و انحراف مسیر رهبری جامعه را بیاد آورد!

نماز آیات

برخی پدیده‌هایی که در طبیعت رخ می‌دهد و حالت غیر عادی دارد، گاهی موجب وحشت انسان‌ها می‌شود و گاهی نیز ممکن است افکار خرافی و شرك آلودی را در اذهان جاهلان و غافلان پدید آورد.

اینجاست که توجه دادن اندیشه‌ها به عوامل اصلی آنها و جلوگیری از انحراف اذهان، به عنوان يك وظیفه برای ادیان حق، جلوه می‌کند.

در اسلام، برای اینگونه پدیده‌ها، نماز خاصی واجب شده تا مردم، توجه به خدای هستی آفرین پیدا کنند و منشأ این تغییرات و حوادث را، قدرت الهی بشناسند. نام این نماز، «نماز آیات» است، چرا که برای بروز حوادثی برگزار می‌شود که از آیات و نشانه‌های الهی در جهان است.

در رساله‌ها می‌خوانیم: که نماز آیات، به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

۱- گرفتن خورشید (کسوف)

۲- گرفتن ماه (خسوف)

۳- زلزله.

۴- رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ وحشت آور، که بیشتر مردم بترسند. (به برخی مسائل آن اشاره خواهد شد).

نماز آیات، درسی از توحید

بروز اینگونه حوادث، در اذهان ساده لوحان، نشان نوعی قهر طبیعت و خشم خدایان به شمار می‌آید و چون از کیفیت و علل آن خبر نداشتند، از خدا غافل می‌شدند و به طبیعت بی جان متوجه می‌شدند. به خصوص، خورشید پرستان و ماه پرستان، افکار خاصی پیدا می‌کردند.

خواندن نماز آیات، برای توجه دادن به منشأ اصلی آفرینش و دگرگونیهای طبیعت، یعنی خدای تواناست و درسی از توحید به مردم می‌آموزد.

روایت است که هنگام درگذشت ابراهیم، فرزند کوچک پیامبر، خورشید گرفت. مردم با خود می‌گفتند که این کسوف و خورشید گرفتگی، به خاطر فقدان پسر رسول خدا صلی الله علیه وآله

است. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برای تصحیح افکار و برداشت‌ها منبر رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار، فرمود:

«إِيَّهَا النَّاسُ! إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ، يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا انْكَسَفَا أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُمَا فَصَلُّوا»

ای مردم! خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های الهی‌اند، به فرمان او جریان دارند و مطیع اویند، و بخاطر مرگ یا زندگی کسی، گرفته نمی‌شوند. پس اگر هر دو یا یکی از آن دو گرفت، نماز بگذارید. پس از این سخن، از منبر فرود آمد و با مردم «نماز کسوف»، خواند. (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۴)

(دو درس از این برخورد پیامبر می‌آموزیم:

یکی، آن که آن حضرت، ابتدا به روشننگری افکار، پیرامون پدیده طبیعی پرداخت، سپس به نماز ایستاد، و این می‌فهماند که فهم و اندیشه، مقدم بر عبادت و نماز است.

دیگر، اینکه چون مرد الهی و رسول به حق بود، حق را گفت و مردم را به خدا توجّه داد. بر خلاف آنانکه حيله گر و عوام فریب‌اند، که از چنین حادثه‌ای، شاید به نفع خود و کسب وجهه، سوء استفاده کنند. و حتی حوادث طبیعی را در مسیر خواسته‌های نفسانی، تجزیه و تحلیل و تأویل نمایند.

امام صادق علیه السلام از پدرش نقل می‌کند که فرمود:

زلزله‌ها و گرفتگی ماه و خورشید و بادهای سخت و وحشت‌زا، از نشانه‌های قیامت است. هر گاه یکی از اینها را دیدید، به یاد بر پائی قیامت بیفتید، به مسجدها پناه برید و نماز بخوانید.

(وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۵)

این روایت نیز، توجّه دادن اذهان مردم، از طبیعت، به خدای طبیعت است و در نهایت با نماز، این «خداگرایی» تکمیل می‌شود.

چگونگی نماز آیات

در مورد نماز آیات، فقط به چند مسئله اشاره می‌شود. توضیح بیشتر آنرا در رساله‌های عملیه بخوانید.

۱- نماز آیات، دو رکعت است و هر رکعت، پنج رکوع دارد. در هر رکعت، می‌توان پس از حمد و سوره، به رکوع رفت و برخاست، دوباره حمد و سوره و رکوع، تا پنج مرتبه. و می‌توان در هر رکعت، يك حمد خواند و آیات سوره توحید را به پنج قسمت کرد و قبل از هر رکوع، يك بخش از سوره را خواند و به رکوع رفت، و سپس آیه‌ای دیگر و رکوع دوم و همچنین تا پنج رکوع تمام شود.

۲- در نماز آیات هم، آنچه در نمازهای روزانه لازم است، واجب می‌باشد، مانند طهارت، قبله و...

۳- خواندن نماز آیات، واجب فوری است و نباید به تأخیر انداخت. در ماه و خورشید گرفتگی، از وقتی که ماه و خورشید، شروع به گرفتن می‌کند، می‌توان نماز آیات را خواند. اگر کسی نماز آیات نخوانده، گناه کرده است و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند، «ادا» می‌باشد.

۴- اگر عوامل وجوب نماز آیات، در شهری اتفاق بیفتد (مثلاً زلزله و...) برای مردم همانجا واجب است نه شهرهای دیگر.

۵ - فرقی نمی‌کند که تمام ماه یا خورشید بگیرد، یا قسمتی از آن (خسوف و کسوف کلّی یا جزئی) در هر دو حال، نماز آیات واجب است.

نماز میّت

وقتی مسلمانی هر چند کودک، از دنیا می‌رود، پس از غسل دادن و کفن کردن، باید بر پیکر او نماز خواند. گرچه نام «نماز میّت» بر آن گفته شده، ولی در واقع دعایی بیش نیست، زیرا رکوع و سجود و تشهد و سلام ندارد و وضو و غسل و تیمّم داشتن شرط نیست و پاک بودن بدن نمازگزار هم لازم نمی‌باشد. اگر چه بهتر است شرایط نماز را داشته باشد.

این مراسم، بهتر است که به صورت جماعت انجام شود.

خواندن نماز بر جنازه مسلمان، «واجب کفایی» است. یعنی بر همه مسلمین واجب است و اگر فرد یا افرادی بخوانند، از دیگران ساقط است.

این نماز، خواستن رحمت و مغفرت برای مرده است. از این رو بهتر است که دوستان و بستگان و مؤمنین را خبر کنند تا حضور یافته و بر او نماز بگذارند. این نماز، هم سبب رحمت بر میّت است و هم موجب اجر برای نمازگزاران می‌شود. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۶۲)

معمولاً در خواندن این نماز، دعاها و جملات خاصی به صورت مستحّب خوانده می‌شود. اما اندازه واجب آن، که دانستنش برای هر مسلمان ضروری است به این صورت است:

نماز میّت پنج تکبیر دارد.

پس از تکبیر اوّل بگویند: «اشهد أنّ لا اله الاّ الله و أنّ محمّداً رسول الله».

پس از تکبیر دوّم بگویند: «اللّهم صل علی محمد و آل محمّد».

پس از تکبیر سوّم بگویند: «اللّهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات».

پس از تکبیر چهارم: «اللّهم اغفر لهذا المیت» (اگر میت، مرد است) یا: «اللّهم اغفر لهذه المیت» (اگر میت، زن است)

پس از تکبیر پنجم، نماز تمام است.

کسی که بر میّت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد، و میّت را، در مقابل او به پشت بخوابانند. بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پایش به طرف چپ او باشد.

نمازگزار باید از میت دور نباشد. ولی اگر به صورت جماعت باشد، دور بودن نفرات دیگر مانعی ندارد ولی اتصال باید حفظ شود.

اگر بر میتی نماز خوانده نشود (به عمد یا از روی فراموشی) یا بعداً معلوم شود که نماز، باطل بوده، پس از دفن شدن بر قبر او باید خواند. (توضیح بیشتر مسائل، در رساله عملیه)

نماز باران

وقتی رحمت الهی (باران) قطع شود و چشمه‌ها و قنات‌ها خشکد و کمبود آب پدید آید، برای نزول رحمت الهی و آمدن باران، نماز می‌خوانند. نام این نماز، نماز استسقاء یا نماز باران است. این نیز، یک درس توحیدی و توجه دادن به قدرت و رحمت الهی است، زیرا در خشکسالی و قحطی و بی آبی، از دست هیچکس، کاری برنمی‌آید، تنها خداست که می‌تواند با فرستادن ابرهای باران زا، رحمت خویش را بر سر مردم بگسترد.

خداوند می‌فرماید:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَائِكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک، آیه ۳۰)

بگو: اگر آب شما خشکد، چه کسی برای شما آب گورا می‌آورد؟

بی آبی یک منطقه و نیامدن باران، نشانه قهر خدا و گاهی به سبب گناهای است که مردم جامعه انجام می‌دهند. پس توجه به خدا و گریه و التماس و توبه و تضرع، سبب می‌شود خداوند عنایت کند و کم آبی را بر طرف سازد. نماز باران برای جلب رحمت خداوند است.

علت نیامدن باران

همچنانکه اشاره شد، گاهی بی بارانی، نتیجه معاصی مردم و نوعی عقوبت و تنبیه الهی است. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است:

وقتی خداوند بر امتی غضب کند و عذاب بر آنان نفرستد، نرخ‌ها گران می‌شود و عمرها کوتاه می‌گردد، تجار سود نمی‌برند و درخت‌ها میوه نمی‌دهند و نهرها پر آب نمی‌شود و باران از مردم قطع می‌شود و اشرار بر آنان تسلط می‌یابند. (من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۴)

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام فرموده است:

«... وَ إِذَا جَارَ الْحُكَّامُ فِي الْقَضَاءِ امْسِكِ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ» (من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۴)

هر گاه زمامداران و حاکمان، در دادرسی ستم کنند، باران از آسمان قطع می‌شود.

طبق روایات، غیر از آنچه یاد شد، شیوع گناه، کفران نعمت، منع حقوق، کم‌فروشی، ظلم و حيله، ترك امر به معروف و نهی از منکر، ندادن زکات و... نیز، گاهی سبب قطع باران می‌شود.

تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۴۵، نماز استسقاء)

در حدیث آمده: حضرت سلیمان، با اصحاب خود برای نماز باران بیرون می‌رفت. در راه، به مورچه‌ای برخورد که یکی از پاهایش را به آسمان بلند کرده و می‌گوید: خدایا! ما مخلوقات ضعیف تو هستیم و از روزی تو بی نیاز نیستیم، پس به سبب گناهان بنی آدم، ما را به هلاکت مرسان. حضرت سلیمان علیه السلام به اصحاب فرمود: برگردید! همانا بخاطر دعای غیر خودتان سیراب شدید...! (من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۴)

پس خیلی هم نباید مغرور بود، خداوند گاهی به خواسته مورچه‌ای، رحمت خود را بر بندگان نازل می‌کند. حتی گاهی دعای کافری چون فرعون را می‌پذیرد و باران و فراوانی آب را عطا می‌کند. در حدیث است از قول امام صادق علیه السلام که یاران فرعون از کاهش آب نیل پیش او سخن گفتند و اظهار کردن که این باعث هلاکت ما خواهد شد. فرعون از آنان خواست که آنروز برگردند. شب که شد، به میان رود نیل رفت و دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! می‌دانی که می‌دانم، که جز تو، کسی توان آب آوردن ندارد، پس به ما آب بده. صبح که شد، رود نیل فوران زد و سرشار از آب شد. (من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۶)

ایمنی دیدند و نا ایمن شدند

دوستی کردم، مرا دشمن شدند...

ما که دشمن را چنین می‌پروریم

دوستان را از نظر چون می‌بریم؟ (از شعر «لطف حق» پروین اعتصامی)

آری... خدای مهربان، دعای بندگان و تصرّع آنان را بی بهره و بدون پاسخ نمی‌گذارد، فقط باید اقبال و روی آوردنی از صمیم دل و خالصانه از سوی بندگان باشد، تا لطف الهی شامل گردد. به قول سعدی:

ای کریمی که از خزانه غیب

گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری (دیباچه گلستان سعدی)

کیفیت نماز باران

مثل نماز عید، دو رکعت است و رکعت اول، پنج قنوت و رکعت دوم چهار قنوت دارد و بهتر است که با جماعت خوانده شود.

در قنوت‌ها، هر دعایی می‌توان خواند، ولی بهتر است دعایی خوانده شود که در آن، از خداوند، طلب باران شده باشد و قبل از هر دعا، صلوات بر پیامبر و آلش فرستاده شود. مستحب است که حمد و سوره‌اش بلند خوانده شود.

از آنجا که این نماز، برای جلب رحمت پروردگار است، در مستحبات آن اموری ذکر شده که همه، حالتِ رقت و زاری و نیاز بندگان را می‌رساند و جلب رحمت می‌کند، از جمله:

مردم سه روز، روزه بگیرند و روز سوم به صحرا روند و نماز بخوانند.
 زیر آسمان جمع شوند.
 پا برهنه باشند،
 مردم، منبر را با خود به صحرا ببرند، مؤذن‌ها هم همراه باشند. پیران و کودکان و چهار پایان را هم با خود ببرند،
 بچه‌ها را از مادران جدا کنند تا صدای گریه و ضجه زیاد شود.
 مانع بیرون رفتن کفار همراه خود شوند،
 امام جماعت و مردم، در کمال خشوع و وقار و درخواست، به بیابان بیرون روند، جای پاکی را برای نماز، انتخاب کنند... (تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۴۵)

و نیز، وقتی نماز به پایان رسید، پیش نماز به منبر رود، و عباى خود را واژگونه یا پشت و رو بر دوش افکند، با صدای بلند، صد بار تکبیر بگوید، رو به مردم سمت راست کرده، صد بار بلند، سبحان الله بگوید، سپس به مردم طرف چپ روی کرده و صد بار با صدای بلند، لا اله الا الله بگوید، مانعی ندارد که مردم هم با صدای بلند، این شعارها را بدنبال پیشنماز، تکرار کنند، چرا که رحمت و مغفرت را بهتر جلب می‌کند.

آنگاه، امام جماعت و مردم، دست به دعا بردارند، و بسیار التماس و دعا کنند و بنالند و بخواهند، و امام جماعت، خطبه بخواند و از خداوند، طلب باران کند. و بهتر است از خطبه‌هایی که از معصومین علیه السلام نقل شده استفاده شود. مانند آنچه از حضرت امیرعلیه السلام (الحمد لله سابق النعم...» من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۷ و دعای حضرت علی علیه السلام مستدرک نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۶۸) و امام سجّاد علیه السلام (اللهم اسقنا الغیث...» صحیفه سجّادیه، دعای ۱۹) نقل شده است.

سابقه نماز باران

آنگونه که از روایات تاریخی برمی‌آید، نماز باران در زمان انبیاء گذشته هم بوده است (نمونه بیرون رفتن حضرت سلیمان را خواندید).

دعاها و حدیث‌هایی هم که درباره شیوه رسول خدا صلی الله علیه وآله در خواندن نماز باران نقل شده، با خطبه‌های مربوط به این نماز که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، و نیز دعای امام سجّاد علیه السلام گویای این است که به این سنت، عمل می‌شده است. (به من لایحضر الفقیه، بحث نماز استسقاء مراجعه شود)

در تاریخ، برخی از علمای بزرگ هم به برگزاری این نماز اقدام کرده و از خدا، باران گرفته‌اند. البته این نماز، از آن جهت حساسیت دارد که اگر خداوند، دعاها را مستجاب نکند و باران نفرستد، مایه شرمندگی نمازگزاران می‌شود که خدا به آنان توجه ننمود. از این جهت، اقدام به این نماز، جرأت و ایثاری در حدّ مایه گذاشتن از آبرو می‌طلبد. یکی از معروف‌ترین نمازهای باران تاریخ معاصر ما، نماز آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (رحمة الله علیه) است.

نوشته‌اند که در سال ۱۳۶۳ قمری همان سالی که متفقین، ایران را اشغال کرده بودند، در قم باران نیارید و باغها و مزارع خشکید و خطر قحطی و خشکسالی مردم قم را تهدید می‌کرد. آن مرجع بزرگوار، دو روز متوالی برای نماز باران به بیابانهای اطراف قم رفت، این حرکت، گرچه مورد استهزاء غیر معتقدان به امور معنوی و غیبی بود، ولی در روز دوم، چنان باران آمد که سیلها روان شد و جویبارها به راه افتاد و این از آثار انفاس قدسی آن مرد الهی بود. (آثار الحجة و گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۲۴. قبر آن مرحوم، در حرم حضرت معصومه علیها السلام است)

نمازهای دیگر

برای ایجاد رابطه میان بنده و خدا، نمازهای بسیاری مورد سفارش است. از قبیل:

- نماز غفيله.
- نماز حاجت.
- نماز شب اول قبر (لیلة الدفن)
- نماز اول ماه.
- و... بسیاری نمازهای دیگر که در کتب دعا مطرح است و علاقمندان به آنجا مراجعه کنند. در همینجا، این نوشته را به پایان می‌بریم، به این امید که ره توشه آخرت و کاری مفید برای خود و دیگران گردد.

